

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

«پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله»!

نگاهی به رویدادهای ماه گذشته

ورزشکاران و جنبش مقاومت مسلحانه

در حاشیه اعتصاب پزشکان ایران

«استحاله» سران حزب توده

دیپلماسی انقلابی شورا

هورا، قدس فتح شد!

درباره چند خبر نفتی

«همبستگی صنفی»

• شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

• گاهشمار مهر ۱۳۶۵

پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت به سؤال خبرگزاریها

د. ناطقی

اصغر ادیبی

کریم قصیم

مجید شریف

عبدالعلی معصومی

ایمان

محمدحسین قندی

منوچهر هزارخانی

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماہنامہ شورا کی قلمی مقاومت
شمارہ ۲۴ - مهر ۱۳۶۵

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

«پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان» شیخ فضل الله!

روز سه شنبه ۱۵ مهرماه، پیشاهنگان یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق که در حال عبور از روستای پشت‌آشان برای ورود به خاک میهن بودند، مورد حمله جنایتکارانه افراد وابسته به گروه یهکتی قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. گروه نامبرده که در ابتدا مدعی بود از طرف رزمندگان مجاهد مورد حمله قرار گرفته و برای «دفاع از خود» با آنان درگیر شده است، چند روز بعد، هنگامی که رادیو رژیم از «عملیات مشترک نیروهای قرارگاه رمضان و مبارزین اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق» در عملیات «فتح ۱» خبرداد، ناچار شد عمل جنایتکارانه خود را به گردن بگیرد. سردمداران یهکتی با وقاحت تمام، حتی از این جنایت برای نزدیکتر شدن هرچه بیشتر به رژیم ضدبشری خمینی بهره برداری کردند و سر دسته آنها، طالبانی، در روز ۲۰ مهر تقاضا کرد با رفسنجانی ملاقات کند. رویدادهای بعدی به سرعت نشان دادند که این گروه تاکجا در لجنزار خدمتگزاری به دشمن اصلی مردم ایران فرو رفته است.

در واقع کشتار وحشیانه رزمندگان مجاهد خلق در روستای پشت‌آشان، نخستین تجاوز این گروه به نیروهای مقاومت ایران در نوار مرزی نبود. گزارش فرمانده سازمان مجاهدین خلق در منطقه کردستان در این زمینه، از دهها مورد کمین گذاری و تیراندازی، ۵ مورد سرقت ماشین، ۱۳ مورد غارت و خلع سلاح، ۲۳ مورد ممانعت از ورود رزمندگان به خاک میهن از طرف افراد این گروه، طی دو سال گذشته حکایت می کند. تعداد قربانیان اعمال جنایتکارانه آنها طی این مدت نیز به حدود ۲۰ نفر

- * «پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله»! ۳
- * نگاهی به رویدادهای ماه گذشته ۶
- * ورزشکاران و جنبش مقاومت مسلحانه ۱۷
- * در حاشیه اعتصاب پزشکان ایران ۲۸
- * «استحاله» سران حزب توده: ۳۹
- * از «مارکسیسم لذیذ» تا «اسلام عزیز» ۵۳
- * دیپلماسی انقلابی شورا ۶۹
- * هورا، قدس فتح شد! ۷۱
- * درباره چند خبر نفتی ۷۳
- * همبستگی صنفی! ۷۶
- * شورا و خوانندگان ۷۹
- * شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه... ۸۴
- * گاه شمار مهر ۱۳۶۵ ۱۰۰
- * پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت ایران به سؤال خبرگزاریها

می‌رسد. علاوه بر آن، در سال گذشته، رهبران یهکتی پای مزدوران خمینی را به منطقه فعالیتشان در کردستان عراق بازکردند و، در مقابل، از گروه‌های ایرانی مخالف خمینی خواستند که از آن‌جا بروند. بدین ترتیب بود که در پایان سال گذشته، رزمندگان مجاهد خلق در برابر اصرار تهدیدآمیز این گروه، پایگاه‌های خود را در گلاله و قامیشه منفجر کردند و از آن منطقه بیرون رفتند. اینک کار رهبری این گروه به جایی کشیده است که، برای اثبات سرسپردگی به رژیم خمینی، فرمان کشتار جمعی رزمندگان مجاهد را می‌دهد و با دریدگی خاصی که تنها از سوی مزدوران خمینی قابل انتظار است، اعلام می‌کند که از این‌پس نخواهد گذاشت کسی از کردستان به «مردم» و «خاک ایران» و جمهوری اسلامی ایران حمله کند!

بدین ترتیب، در پایان یک روند انحطاطی دوساله، این گروه از نظر سیاسی اکنون به موضعی کشیده شده است که جز مزدوری خمینی نام دیگری ندارد. رفتار افراد این گروه به هنگام ارتکاب جنایت روستای پشت‌آشان نیز یادآور شیوه عمل راهزنان و گردنه‌گیران است. به گزارش سازمان مجاهدین خلق، افراد وابسته به یهکتی، پس از قتل عام ناجوانمردانه ده‌رزمنده مجاهد، نه تنها پیکرهای آنان را مثله کردند بلکه لباس، کفش، سلاح، ساعت و اشیاء داخل جیبشان را هم به غارت بردند. این سیاست و این شیوه عمل، در بطن روابط عقب‌افتاده عشیرتی، خود درجه جدی بودن ادعاهای سوسیالیستی! این گروه و حقانیتش در «نمایندگی» خواسته‌های خلق کرد را به خوبی نشان می‌دهد.

این که رژیم خمینی به جایی رسیده باشد که حاضر شود گروه یهکتی را به خدمت بگیرد، هیچ معنایی جز ورشکستگی کاملش ندارد. در واقع رژیمی که جنگ قدرت بین اجزایش اینک به رأس آن کشیده شده و موقعیت «رهبر آینده» اش را چنان متزلزل کرده که دیگر هیچ‌نوع امکانی برای بازگرداندن «اقتدار» او متصور نیست، فقط در اوج درماندگی و برای به عقب‌انداختن پایان نزدیک عمرش می‌تواند دست به این‌گونه «اتحاد عمل» نافی ماهیتش بزند. روشن است که رژیم خمینی دچار این توهم نیست که، با به خدمت گرفتن یهکتی، می‌تواند تعادل قوای نظامی را برای سرنگون کردن حکومت عراق به هم بزند. هدف عمده رژیم از پذیرش این خدمت در چارچوب منطقه و قرارداد «عملیات مشترک» زیر فرماندهی «پایگاه رمضان»، جلوگیری از گسترش فعالیت مقاومت مسلحانه در نوار مرزی و سد کردن راه ورود رزمندگان مقاومت به خاک میهن است. گسترش فعالیت مقاومت، از نظر سردمداران رژیم «خطر»ی کاملاً جدی است. حمله به پایگاه منصوری با هواپیماهای جنگی، کشتار رزمندگان مجاهد و خمپاره باران کردن مکرر پایگاه‌های استقرار نیروهای مقاومت به دست یهکتی یا با همدستی این گروه، معنایی جز این ندارد.

اما انگیزه رهبری یهکتی در خدمتگزاری به رژیم خمینی هر چه باشد — چه وعده شرکت در «دولت ائتلافی» فرضی محمدباقر حکیم در آینده‌یی خیالی را از ایادی رژیم گرفته باشد و چه، به طمع سهم شدن در بازی بزرگتری در خاورمیانه، به ایفای این نقش ننگین تن داده باشد — شیوه معلق‌زدن سیاسی و نحوه خوش‌خدمتیش به دشمنان دیروز و مخدومان امروز و، در مقابل، واکنش کور و وحشیانه‌اش در خنجرزدن از پشت به دوستان دیروز و دشمنان امروز، مسأله کلی‌تری را هم مطرح می‌کند: این که این‌گونه «جنبش»‌های منطقه‌یی که بر زمینه عقب‌ماندگی فرهنگی و مناسبات عشیره‌یی روییده‌اند، تا چه حد می‌توانند برای به عهده گرفتن نقشی در بطن یک جنبش انقلابی و رهایی‌بخش سراسری قابل اعتماد باشند؟ تجربه دیروز بارزانی و تجربه امروز یهکتی نشان می‌دهد که نزدیک‌بینی سیاسی، به طمع تأمین منافع تنگ‌نظرانه محلی، آنها را بیشتر به سمت آلت‌دست شدن می‌راند تا به سمت پایداری در اصول و وفاداری به هدف‌هایی که مدعی داشتن آن هستند.

البته سرخوردگی و ناامیدی از عملکرد این نوع گروه‌های ماجراجو و فرصت‌طلب و خشم و نفرت موجه از شیوه‌های غیرانسانی رفتارشان نباید سبب شود که حساب آنها را با حساب مردم شریف، آزاده و ترقیخواه کردستان مخلوط کرد یا به دام غفلت از دشمن اصلی و سرگرم شدن به آلت‌دست‌های محلّیش افتاد. جنبش مقاومت ما در همان اوج فاجعه‌یی که یهکتی به وجود آورد، با صراحت به دشمن اعلام کرد که هیچ امیدی به تسلیم شدن ما به این یا آن وسوسه نمی‌تواند داشته باشد.

«شورا»

رویدادهای ماه گذشته

۵. ناطقی

تقریباً دوماه بعد از کاهش قیمت نفت، روزنامه اطلاعات در ضمیمه سیاسی ۲۱ اسفند ۶۴ از قول لاریجانی، معاون اقتصادی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، نوشت: «پیامدهای سقوط بهای نفت، در مقطع فعلی، برای بسیاری از کشورها مهلک است... برای جمهوری اسلامی ایران سقوط بهای نفت، باعث کاهش درآمد ارزی از میزان حدود ۲۰ میلیارد دلار به حدود ۸ الی ۱۰ میلیارد دلار می‌گردد و بدیهی است که باید با این حمله و تجاوز عظیم اقتصادی علیه منافع ملت خود، برخوردی قاطع و (تمام عیار) کنیم. به عبارت دقیق‌تر ما با تهدیدی علیه امنیت ملی خود روبرو هستیم و لذا باید تمام امکانات خود را در مقابله با آن به‌کار گیریم». امروز همه می‌دانیم که رژیم تا چه اندازه در مقابله با این خطر موفق بوده است! به یاد داریم که در ابتدا، سردمداران رژیم از قبول واقعیت فرار می‌کردند. رفسنجانی در جلسات بحث و بررسی بودجه، در اواخر بهمن و روزهای اول اسفندماه ۶۴، با پرخاش به نمایندگانی که، به‌عنوان مخالف بودجه، خیالی بودن درآمد نفت در لایحه بودجه و وضع واقعی بازار نفت را یادآور می‌شدند، اعتراض می‌کرد. اما چند ماه بعد وقتی دیگر هیچ امداد غیبی برای افزایش قیمت نفت به‌کمک رژیم نیامد، کم‌کم، ناچار به قبول واقعیت و اعتراف به وخامت وضع شدند. به‌این علت بود که رفسنجانی در نماز جمعه ۱۳ تیرماه ۶۵ گفت: «راه حل مناسب این است که به‌گونه‌ی حرکت کنیم که پیش از این‌که فشار اقتصادی اثر کند جنگ را به‌پیروزی برسانیم». اکنون بیش از هشت ماه است که رژیم هر روز از اعزام گروه‌های تازه‌ی به‌سوی جبهه‌ها خبر می‌دهد و

هم‌چنان سال جاری را، سال سرنوشت می‌خواند. اما، هم‌چنان‌که اشاره شد، کاهش درآمد نفت رژیم را در وضع وخیمی قرار داده است. بنابر گزارش دبیرخانه اوپک در شهریور ماه، رژیم ایران بیشترین زیان را از سقوط قیمت نفت دیده است و در شش‌ماهه اول سال جاری ۳ میلیارد و سیصد میلیون دلار - یعنی ۵۴ درصد - کاهش درآمد داشته است. از طرف دیگر بمباران جزیره سیری در اواخر مرداد ماه و جزیره خارک در اوایل مهر ماه، به صادرات نفت رژیم آسیب شدیدی وارد کرد، به‌طوری که میزان صادرات نفت رژیم خمینی برای مدتی تا حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز پایین آمد. از این روست که اکنون، تردیدهایی درمورد سرنوشت رژیم خمینی در دیدگاه محافل غربی «علاقمند به مسائل ایران» به وجود آمده است. برخی از این محافل دیگر خوشبینی خود را از دست داده‌اند. از جمله خانم شیرین‌هانتز که پیوسته در اظهارنظرهای خود خیر و صلاح غرب را در ایجاد رابطه با «جناح میانه‌رو» رژیم خمینی دانسته است و نیز معتقد است که مجاهدین پایگاهی در بین مردم ندارند، در برنامه شامگاهی ۵ مهرماه رادیو آمریکا، ضمن بحثی به‌مناسبت سالگرد جنگ ایران و عراق، اظهار داشت: «با توجه به وضع بازارهای بین‌المللی نفت رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم ادعاهایش بیشتر از شش ماه نخواهد توانست هم به‌جنگ ادامه دهد و هم احتیاجات مملکت را تأمین بکند». البته نه خانم شیرین‌هانتز و نه دیگری که وضع رژیم خمینی را محکم می‌بینند و حتی از پیروزی رژیم عراق اظهار نگرانی هم می‌کنند، به‌عنوان فرض محال هم که شده به‌این سؤال جواب نمی‌دهند که اگر خمینی در حمله بزرگی که مدتهاست در مورد آن تبلیغ می‌کند شکست بخورد، چه خواهد شد؟ چرا که در این‌صورت ناچارند مقاومت مسلحانه سراسری را به‌عنوان خطری جدی برای رژیم در محاسبات خود بگنجانند و این امری است خلاف روش معمول و اهداف آنها.

روابط رژیم با کشورهای منطقه

پس از سفر مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به عراق و دیدارش با رئیس جمهوری آن کشور، شاهد دو پیشنهاد مشخص پایان جنگ از سوی رهبران کشور عراق بودیم: یکی نامه سرگشاده رئیس جمهوری عراق به سران رژیم خمینی و دعوت از آنان برای ترک مخاصمه و دیگری پیشنهاد سعدون حمادی، رئیس مجلس ملی عراق، در مورد امضای یک قرارداد متقابل عدم تجاوز بین دو کشور با ضمانت شورای امنیت و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد. اما جواب رژیم خمینی به‌این دو پیشنهاد، همانند کلیه درخواستهای مشابه از طرف مجامع بین‌المللی از جمله

کنفرانس غیر متعهدها و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، منفی بود. رژیم خمینی که پیروزی چشمگیر در جنگ را روزبه‌روز دشوارتر می‌یابد، سیاست باج‌خواهی و تهدید کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس را، هم به‌عنوان خوراکی برای تبلیغات داخلی و هم برای ایراد فشار به دولت عراق، هرازگاهی به‌کار می‌گیرد. اما این سیاست تا کنون نتیجه‌ی نداشته است، به‌عکس کشورهای مذکور را به‌سمت آن رانده که برای حفظ موجودیت و امنیت خود، از «دوستان» قوی‌تر کمک و حمایت بخواهند. افشای موارد متعدد فروش اسلحه قاچاق به رژیم خمینی، شاید با فشار این کشورها به دوستان و متحدان قوی‌تر خود بی‌ارتباط نباشد. از طرف دیگر کشورهای عربی چه به‌طور مستقیم (عربستان سعودی و کویت) و چه از طریق اتحاد شوروی سعی می‌کنند با فشار آوردن به سوریه، مانع حمایت این کشور از رژیم خمینی شوند.

به‌نظر می‌رسد که روابط رژیم خمینی با نزدیک‌ترین دوست و هم‌پیمانش، یعنی سوریه، دوباره رو به‌تیرگی می‌رود. حافظ‌اسد در روز ۸ مهرماه، در برابر گروهی از خبرنگاران اردنی، در مورد جنگ ایران و عراق گفت که تنها راه پایان جنگ، اتحاد سوریه و عراق است. وی همان‌جا مدعی شد که تلاش‌های سوریه باعث شده است که حمله بزرگی که انتظار می‌رفت از طرف ایران صورت بگیرد متوقف شود. حافظ‌اسد گفت که اجازه نداده است جنگ گسترش یابد و جمهوری اسلامی کشورهای عرب منطقه را مورد حمله قرار دهد. پس از این اظهارات بود که کاردار سفارت سوریه در تهران توسط «افراد مسلح ناشناس» ربوده شد. اما آزادی سریع کاردار ربوده شده و سکوت مقامات رسمی دو کشور درباره این ماجرا همه ناظران - از جمله گزارشگر مغرض روزنامه لوموند - را به این نتیجه رساند که آدم‌ربایی مزبور، از سوی عوامل جناحی از رژیم صورت گرفته است که با این‌گونه نیات سوریه (نزدیک شدن به عراق و تلاش برای صلح) مخالفند. ولایتی نیز پس از حضور در نخستین جلسه سازمان کشورهای اسلامی در نیویورک، طی یک کنفرانس مطبوعاتی، در پاسخ خبرنگاری که نظر وی را در مورد اظهارات رئیس‌جمهوری سوریه پرسیده بود گفت: «جنگ ایران و عراق تا تحقق هدف‌های ایران ادامه خواهد داشت و به‌کشور دیگری مربوط نیست» (۱). اما اختلاف‌های رژیم خمینی با سوریه تنها مربوط به جنگ نیست. اگر در ابتدای جنگ اقدام سوریه در ممانعت از صدور نفت عراق از طریق خطوط لوله‌یی که از سوریه می‌گذشت، برای رژیم با ارزش بود و سوریه به‌همین مناسبت تا کنون توانسته است مقادیر معتدلی نفت رایگان و نفت ارزان‌قیمت از رژیم خمینی دریافت کند، اکنون ماهه‌است که با گشایش خطوط لوله جدید عراق، تا حد زیادی ارزش خود را از دست داده است. به‌عکس، اینک ناتوانی سوریه در پرداخت بهای نفت ارزان‌قیمت که دریافت کرده و می‌کند، فشاری برای رژیم خمینی است. مهم‌تر از آن، رقابت سوریه و

رژیم خمینی در بازی قدرتی است که در لبنان جریان دارد و تا کنون بارها سبب درگیری مسلحانه بین طرفداران سوریه و گروه‌های هوادار رژیم در لبنان شده است. این مبارزه قدرت، در ایام اخیر، در مورد گروه‌های اروپایی و آمریکایی به‌نقطه بحرانی رسیده است.

رابطه رژیم با ترکیه، که از مهمترین طرف‌های بازرگانی خمینی است، روبه‌تیرگی می‌رود. مشکل رژیم خمینی با دولت ترکیه، گذشته از مسائل اقتصادی و پیامدهای کاهش قیمت نفت، شامل دو مورد تضاد منافع سیاسی نیز می‌باشد. یکی اتهام‌هایی است که در مورد تشویق افراطیگری مذهبی، از سوی مطبوعات ترکیه و برخی از نمایندگان پارلمان آن کشور، به رژیم تهران وارد می‌شود. مورد دیگر مربوط به اقدامات دولت ترکیه در سرکوبی و تعقیب کردها در شمال عراق و نیز منافعی است که ترکیه در مورد حفظ امنیت خطوط نفت منطقه کرکوک به ترکیه، برای خود قائل است. به‌گزارش رادیو بی‌بی‌سی در برنامه ۲۸ مهرماه، مقامات وزارت خارجه ترکیه در جریان دیدار شیخ الاسلام از آنکارا گفتند که ترکیه مایل به حفظ بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق است، اما اجازه نخواهد داد که هیچ‌یک از دو طرف به منافع اقتصادی ترکیه لطمه‌ی وارد کند. شیخ الاسلام نیز، بعد از ملاقات با رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ترکیه، گفت که ایران نمی‌تواند نسبت به نقاطی که در جنگ هدف حمله قرار می‌گیرند به‌هیچ کشوری تضمین دهد. در مورد همین مسأله، هاشمی رفسنجانی نیز به ترکیه هشدار داد که ما اجازه نمی‌دهیم تمامیت عراق مخدوش شود و اگر ترکیه همسایه خوبی است باید این‌طور فکر کند و اظهار امیدواری کرد که ترکیه دیگر اشتباه نکند.

روابط رژیم با اتحاد شوروی، گذشته از مسأله ادامه جنگ که مورد مخالفت شوروی است، گره بزرگ دیگری هم دربردارد که همان مسأله افغانستان است. حمایت رژیم خمینی از بعضی گروه‌های افغانی و تبلیغات رادیو رژیم در مورد «انقلاب اسلامی افغانستان» مسأله‌یی است که بارها مورد انتقاد وسایل ارتباط جمعی شوروی قرار گرفته است. به احتمال قوی انعکاس خبر درگیری‌های مسلحانه در بلوچستان ایران، که از چندی پیش توسط مطبوعات شوروی و رادیو مسکو صورت می‌گیرد، به تلافی مواضع رژیم خمینی در مسأله افغانستان است. از سوی دیگر شوروی ادامه جنگ بین ایران و عراق را، که می‌تواند حضور نیروهای آمریکا در خلیج فارس را توجیه کند، به سود خویش نمی‌داند. اخیراً یوری برونسوف، معاون وزیر خارجه شوروی، در پایان دیدارش از اردن اظهار داشت که کشورش به‌عنوان همسایه ایران نمی‌تواند راجع به ادامه جنگ بی‌تفاوت بماند. او گفت که ایران پاسخی به تقاضاهای مستقیم شوروی در این مورد نداده است و لذا اکنون از دیگر کشورها می‌خواهد که در این راه همکاری کنند (۲). بدین ترتیب جنگی که رژیم خاتمه آن را پایان عمرش

تلقی می‌کند، اینک خود به بزرگترین مشکل در روابط بین‌المللی رژیم بدل شده است.

اعلامیه «نهضت آزادی»

در چنین شرایطی، در حالی که تضادهای داخلی رژیم هر روز شدت بیشتری می‌یابد و بحران و مشکلات داخلی به حد انفجار نزدیک می‌شود، «نهضت آزادی» آقای بازرگان هم در نامه سرگشاده‌یی به «رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران»، با استناد به آیات قرآن، «رهبر انقلاب» را به کج‌فهمی و برداشت غلط از اسلام و قرآن و «اجتهاد در برابر نص» متهم می‌کند! در قسمت پایانی این نامه سرگشاده آمده است: «آن‌طور که شنیده می‌شود و شهرت دارد برای بسیاری از آقایان متصدیان، مقامات مسئول، معتمدین و نزدیکان جنابعالی عواقب هولناک و خانمان‌برانداز تداوم جنگ، لااقل بیهوده و زیانبخش بودن آن روشن گردیده است. مراجعات مکرری، با ترس و تردید به حضور رهبری انقلاب کرده‌اند ولی همگی با جواب منفی یا سکوت و تندروی روبرو شده‌اند. شنیده‌ایم که به مسئولین رده بالا فرموده‌اید اگر خسته شده‌اید زمین بگذارید، دیگران را مأمور خواهم کرد. به آقایان مدرسین قم جواب داده‌اید که تا من زنده هستم در شرایط موجود صحبت از صلح و خاتمه جنگ نکنید و بعد از آن را خودتان می‌دانید. آقایانی را هم می‌شناسیم که مجال بحث و استدلال نیافته مایوس شده‌اند و جرأت طرح مجدد و تحلیل و هشدار را از دست داده و به ناچار قیافه موافق و مبلغ می‌گیرند... البته استقامت، مداومت و یکدندگی امام نشانه قاطعیت و قدرت و اراده و اسباب موفقیت می‌باشد و در مدیریتهای مصوب و در کارهای شخصی می‌تواند قابل قبول باشد. ولی در کارهای سترگ و مسئولیتهای عمومی در مقیاس یک ملت چهل میلیونی، استنکاف از توجه به نظریات و نصایح، اگر مسموعات فوق صحت داشته باشد، نمی‌تواند قابل دفاع باشد و اتکا به رأی و استبداد محسوب می‌شود... جنابعالی مگر از رسول اکرم بالاتر هستید؟ آن فرد اکمل و عقل کل عالم انسان که وحی خدا و علت را پیش‌رو و پشتیبان داشت، به حکم «وشاورهم فی الامر»، در اداره امت و امور جنگ با مؤمنین از ادنی تا اعلی اعم از موافق و مخالف قریشی و حبشی و ایرانی، مشورت می‌فرمود. آیا ولایت فقیه پدیده و داعیه‌یی مافوق نبوت است؟ نهضت آزادی ایران بدین وسیله،... اکیداً از رهبری انقلاب درخواست می‌نماید هرچه زودتر در امر جنگ به مشورت با مردم بپردازند و یا کار را به مجرای قانونی و به نظر نمایندگان واقعی ملت و شورای عالی دفاع طبق قانون اساسی واگذار نمایند تا هر پیشنهادی که دادند طبق بند (ه)

از اصل ۱۱۰ اعلام نمایند...». در این نامه آقای بازرگان گرچه خیلی تند و تیز از خمینی انتقاد کرده، در عین حال وفاداری خود را نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی و رهبری خمینی نیز اعلام کرده است. اما نکته مهم در این پیام آن است که بازرگان سخنگوی بسیاری از «متصدیان، مقامات مسئول، معتمدان و نزدیکان خمینی» هم شده است که «عواقب هولناک و خانمان‌برانداز تداوم جنگ، لااقل بیهوده و زیانبخش بودن آن برایشان روشن گردیده و همگی مراجعه مکرر به خمینی کرده‌اند ولی با جواب منفی یا سکوت و تندی روبرو شده‌اند». مدرسین حوزه علمیه قم هم مورد عنایت آقای بازرگان بوده‌اند. بازرگان هم‌چنین در بین کسانی هم که موافق و مبلغ جنگ هستند آقایانی را می‌شناسد که «مجال بحث و استدلال نیافته مایوس شده‌اند» و با این حساب دیگر علی می‌ماند و حوضش. معمولاً دیکتاتورها در آستانه سقوط سعی می‌کنند با قربانی کردن «اطرافیان» و گذاشتن تمام گناهان به گردن آنان خود را نجات دهند. اما حالا کار برعکس شده و این اطرافیان هستند که با تیره و تار شدن چشم‌انداز می‌خواهند دیکتاتور را عامل همه مصائب و مشکلات معرفی کنند. اما ادعاهای آقای بازرگان در مورد موج مخالفت و نگرانی از ادامه جنگ در دستگاه حکومتی خمینی نباید بی‌اساس باشد. اظهارات رفسنجانی مبنی بر این‌که اگر صدام با کودتا هم ساقط شود رژیم حاضر به مصالحه با حکومت بعدی خواهد بود، یا این‌که «امیدواریم با این حرکتی که رزمندگان ما کردند دنیا بفهمد، به ابعاد قدرت جمهوری اسلامی پی‌ببرد و با حذف صدام و نجات ملت عراق، ما را از شروع یک عملیات وسیع که حتماً تلفات زیادی به دنبال خواهد داشت غنی کند» (۳)، نشانه‌های عدم اطمینان کارگردانان رژیم به پیروزی در جنگ است. والا اگر اطمینان قاطع به پیروزی نظامی داشتند به هیچ قیمتی کوتاه نمی‌آمدند. اما شکست در جنگ به معنی پایان عمر رژیم است. نتیجه شکست در جنگ، پیوستن ناگهانی و تصاعدی توده‌های مردم رنج‌دیده ایران به جنبش مقاومتی است که عملاً پیشگام صلح‌خواهی و پرچمدار مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی است. در چنین شرایطی که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس، برای آن دسته از عوامل رژیم که توفان قیام خلق را در راه می‌بینند و تصور آن لرزه بر اندامشان می‌اندازد، شاید بازرگان پناه و سپر موجهی تلقی شود، چرا که بازرگان در کشتار و سرکوبی انقلابیان به‌طور مستقیم شرکت نداشته (گرچه در بسیاری موارد تأیید کرده)، جنگ ویرانگر و مردم‌سوز پس از دوره کوتاه نخست‌وزیری وی شروع شده و ادامه یافته و، بالاخره، طی این مدت، او گاه و بی‌گاه نقی هم زده و انتقادی هم کرده است. ظاهراً بازرگان نیز در نوشتن این نامه سرگشاده، به احتمال مرگ خمینی هم نظر داشته است که به سبب وخامت وضعیت مردم ممکن است فرا برسد. بدین ترتیب بازرگان، با نوشتن این نامه، ضمن تلاش برای نجات رژیم، می‌خواسته

خود راقهرمان مبارزه با استبداد خمینی و صلح‌خواهی هم معرفی کند و پس از مرگ وی، به خیال خودش، روی شانه‌های مردم قرار گیرد. در این چشم‌انداز، سفر دکتر ابراهیم یزدی به آمریکا در اردیبهشت ماه سال جاری (که گفته می‌شد برای دیدار با بستگانش صورت گرفته) و افشاگری جک‌اندلسن روزنامه‌نگار معروف آمریکایی، می‌تواند معنی روشن‌تری پیدا کند: روزنامه واشنگتن‌پست در ۲۷ آوریل ۸۶ (۷ اردیبهشت ۶۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا در حال بازسازی بی‌سر و صدای روابطش با ایران»، نوشت: «خمینی مرگ‌آورترین شبکه تروریستی جهان را هدایت می‌کند با این حال دولت ریگان، خیلی بی‌سر و صدا و به‌طور غیر محسوس، شروع به تمایل به طرف ایران کرده است. ریگان توسط مشاورانش (التبه نه همه آنها) متقاعد شده است که باید در جهت برقراری روابط با خمینی کوشید... یکی از مقامهای کاخ سفید... گفت که به‌طور کلی ایرانیها و نیز شیعیان، آن قدر هم که به‌نظر می‌رسد ضدآمریکایی نیستند. این‌گونه احساسات توسط خمینی دامن زده می‌شود تا توجه مردم را از مسائل دیگری چون کشتار غیرقابل‌تصور جنگ با عراق و کاهش روزافزون سطح زندگی منحرف کند» (۴). بدین ترتیب هیچ بعید نیست که سفر یزدی به آمریکا، یک مأموریت حسن نیت برای تدارک دوره بعد از خمینی بوده باشد، خصوصاً که هاشمی‌رفسنجانی تا کنون بارها تأکید کرده است که به‌هیچ‌وجه قرار نبوده و نیست که آمریکا و ایران تا قیامت با هم رابطه نداشته باشند.

خواب و خیال‌های رفسنجانی

اما گرایش بیش از پیش آشکار «شیطان بزرگ» به کنار آمدن با رژیم خمینی جریانهای دیگری را هم در داخل خود رژیم فعال کرده و به برخورد‌های خشونت‌آمیز بین جناحهای مختلف حاکمیت دامن زده است. هاشمی‌رفسنجانی یک پای اصلی این قمار است. ظاهراً اظهارات او در مورد آمادگی رژیم برای مصالحه با جانشین صدام، با سیاست بسیج عظیم نیروی انسانی برای جبهه‌ها و وعده «پیروزی نهایی» چندان جور در نمی‌آید. از طرف دیگر دستگیری سیدمهدی هاشمی مسئول «واحد نهضت‌های آزادیبخش» - که گفته می‌شود ربودن کاردار سوریه به‌دستور او انجام گرفته و در نامه وزیر ساواک رژیم به خمینی هم از جمله به‌آدم‌ربایی و قتل (بعد از انقلاب) متهم شده است - و نیز دستگیری ایادی و اطرافیان منتظری، این نظر را که جناح صاحب‌قدرت به سردمداری رفسنجانی، در جستجوی راه حل غیرنظامی و کسب امتیاز از طریق زدوبند سیاسی است، تأیید می‌کند. البته این بدان معنی نیست که جناح رفسنجانی موافق با تلاشهای صلح است، بلکه ظاهراً هدف این اقدام آن بوده که آن

بخش از عوامل و مهره‌های رژیم، که خواهان پیشبرد اهداف خود با پیروزی نظامی هستند، کنار گذاشته شوند. اما این‌که هاشمی‌رفسنجانی آمادگی رژیم را برای مصالحه با عراق پس از سرنگونی صدام حسین پذیرفته است، معنی دیگری پذیرش موجودیت «حزب بعث عقلی» است که رژیم پیش از این، بارها سازش‌ناپذیری خود را با آن اعلام کرده بود و هنوز هم در اخبار و تبلیغات رادیو-تلویزیونیش از نیروهای عراق با عنوان «نیروهای بعثی - صهیونیستی» نام می‌برد. این امر، اما، تعجب‌انگیز نیست. به‌خاطر داریم که در ماجرای گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا، رژیم چه سر و صدا و تبلیغاتی به‌راه انداخت. خمینی آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نام نهاد. رژیم ادعای بازپس‌گرفتن اموال و دارایی شاه و تحویل گرفتن خود وی و نیز محاکمه دیپلمات‌های آمریکایی را داشت. ولی دیدیم که بعد، خمینی همه امور را به مجلس واگذار کرد و بهزاد نبوی هم با امضای قرارداد ننگین الجزایر، هم گروگانها را آزاد کرد و هم میلیاردها دلار از دارایی مردم ایران را یکجا تحویل «شیطان بزرگ» داد و تعهد کرد که غرامت شرکت‌های آمریکایی را نیز تا شاهی آخر بپردازد! هم‌چنین باید در نظر داشت که برخی از کارگزاران رسمی دولت آمریکا (مثل ریچارد مورفی) و نیز بسیاری از تحلیلگران غربی بارها تصریح کرده‌اند که شکست یا پیروزی هر یک از دو طرف درگیر در جنگ عواقبی زیان‌بخش و غیر قابل پیش‌بینی برای غرب خواهد داشت. در واقع، براساس تحلیل آنها، پیروزی رژیم خمینی باعث خیزش موج بنیادگرایی و به‌خطر افتادن وضع بسیاری از کشورهای عربی در منطقه خواهد شد و در صورت شکست رژیم، احتمال ایجاد آشوب و هرج و مرج در ایران و بهره‌برداری شوروی از این وضع فراوان خواهد بود. بدین ترتیب این موضع جدید رژیم، که توسط «نماینده امام در شورای عالی دفاع» بیان شده است، طبعاً از سوی آنان یک «گرایش مثبت» تلقی می‌شود. همکاری آشکار گروه یه‌کتی با رژیم خمینی و هدایت آنها از طرف پاسداران رژیم، بی‌ارتباط با این موضع جدید رژیم نیست. هدف این قمار جدید می‌تواند این باشد که با تشدید فعالیت‌های هماهنگ مخالفان رژیم عراق، وضع آن کشور بی‌ثبات جلوه داده شود و قدرتهایی که می‌توانند با اعمال نفوذ، از هر نوع، صدام را از سر راه بردارند «تا ثبات و امنیت به منطقه بازگردد»، تشویق به مداخله شوند. نشانه‌های دیگری هم مبنی بر تمایل غرب - به‌خصوص آمریکا - به کنار آمدن با رژیم خمینی وجود دارد، از جمله ناراضی و اظهار شگفتی «مشروطه‌چیان» از «ارزیابی غلط غرب در مورد ثبات رژیم». اعتراض «شورای مشروطیت جنوب آمریکا» به مقاله جیمزبیل در وال‌استریت جورنال، مبنی بر استواری رژیم خمینی و غیر قابل تغییر بودن آن (۵) و نیز اظهار تأسف هوشنگ نهاوندی از «رویه غرب» در ارزیابی از رژیم خمینی به‌عنوان یک رژیم با ثبات (۶)

نمونه‌هایی از این اظهار نارضایی است. در واقع اینان که پیوسته وفاداری خود را به‌غرب، به‌ویژه به‌آمریکا، اعلام کرده و نشان داده‌اند، انتظار دارند که از حمایت غرب، به‌عنوان مطلوب‌ترین آلترناتیو رژیم خمینی، برخوردار شوند، در حالی که با «کمال تعجب و تأسف» می‌بینند که غرب رژیمی را که در لبه پرتگاه قرار گرفته است با ثبات ارزیابی می‌کند. این وضع به‌ویژه از آن‌رو برای سلطنت‌طلبان دردناک است که همین اواخر، رسانه‌های جمعی آمریکا بودند که ظهور و تصویر «شهریار جوان» روی صفحه تلویزیون در ایران را تبلیغ می‌کردند و به‌زبان بی‌زبانی روی کارآمدن دوباره دستگاه سلطنت را به‌مردم ایران وعده می‌دادند! بگذریم از این که «شهریار جوان» هم، که همواره خود را مبشر آزادی و دموکراسی برای ایران معرفی می‌کرد، اخیراً در مصاحبه با مجله پاری‌ماچ (۲۴ اکتبر) بند را آب داده و گفته است: «بدبختانه کشور من چنان به‌عقب رفته است که من نمی‌توانم به‌کسی قول بدهم که روز پس از سرنگونی رژیم فعلی، دموکراسی برقرار خواهد شد، دست‌کم به‌دهه سالی، شاید هم پنجاه سالی وقت احتیاج داریم!»

نقش جنبش مقاومت

اما هشت سال پس از سرنگونی رژیم منفور سلطنتی و هشت سال پس از حکومت سرکوب و جنایت آخوندها، مردم ایران تجربیات گرانمایی به‌دست آورده‌اند و آگاهی بسیاری کسب کرده‌اند. تفاوت بزرگی بین امروز و دیروز هست. اگر در انقلاب سال ۵۷ مردم شعار می‌دادند «رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید» و آخوندها، حتی روز ۲۱ بهمن به‌مردم می‌گفتند «امام اعلام جهاد نکرده»، امروز نزدیک یک‌سال است که فرمان تسلیح از سوی رهبری مقاومت مسلحانه صادر شده است. ترس و نگرانی محافل امپریالیستی و دست و پا زدنهای رفسنجانی و بازرگان و دیگران هم از همین است. امروز نگرانی اصلی همه سرسپردگان رژیم خمینی، مقاومت انقلابی سراسری است که سازمان‌دهنده آن مجاهدین خلق ایران هستند. از اصرار رژیم خمینی در درخواست اخراج مسعود رجوی از فرانسه تا توطئه برای دستگیری او در سوییس، و از پخش اخبار دروغ در مورد ضربه‌زدن به‌مجاهدین در حمله به پایگاه منصوری تا به‌خدمت گرفتن گروه یه‌کتی برای کشتار مجاهدین در نوار مرزی، همه حکایت از این رعشه مرگی دارد که براندام رژیم افتاده است (۷). اما آن‌چه، در ارزیابی از سازمان مجاهدین خلق، کمتر دیده شده که مورد توجه قرار بگیرد (به‌عمد یا سهو) و رژیم خمینی بهتر از هرکس اهمیت و خطر آن را درک می‌کند، شبکه گسترده اطلاعاتی مجاهدین خلق در درون رژیم و سرعت عمل حیرت‌انگیز این شبکه در ارتباط با

تشکیلات خارج از کشور و رهبری سازمان است. فراموش نکرده‌ایم که در ماجرای سقوط هواپیمای حامل آخوندها و مهره‌های رژیم که در اول اسفندماه نزدیک ظهر به‌وقت ایران، در حوالی اهواز روی داد، سازمان مجاهدین، در ساعت یازده شب به‌وقت پاریس، در اطلاعیه‌ی نام و مشخصات خدمه پرواز و گروهی از مسافران را که شامل مهره‌های رژیم بودند اعلام کرد، حال آن که خود رژیم فقط در اخبار نیمه‌شب به‌حضور فضل‌الله‌محللاتی در بین مسافران هواپیما و کشته شدن وی اشاره کرد و در ضمن هیچ‌گاه نیز اسمی از خلبان و خدمه پرواز، که از پرسنل نیروی هوایی بودند، به‌میان نیاورد. در هنگام خروج مسعود رجوی از فرانسه، مجاهدین مکالمه‌ی را که بین نخست‌وزیری و سفارت رژیم در سوییس ضبط شده بود، افشا کردند. در ماجرای ربوده شدن کاردار سوریه و نیز دستگیری رئیس دفتر منتظری و چند تن دیگر، باز مجاهدین بودند که برای اولین بار خبر آنها را افشا کردند. اخیراً نیز اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور، در نشریه شماره ۶۸ خود اظهارات ریشه‌ری را در یک جلسه خصوصی در یزد منتشر کردند. همه این موارد، آن‌هم بعد از این‌که رژیم خمینی حوادثی مثل انفجار دفتر حزب، دفتر نخست‌وزیری، دفتر «دادستانی کل انقلاب» و پرواز مسعود رجوی از پایگاه یکم شکاری را تجربه کرده است، باید برای رژیم خمینی چنان وحشت‌آور باشد که او را از سایه خودش هم نگران و بیمناک کند. چنین نگرانی بزرگی بی‌تردید بر روابط درونی مهره‌های رژیم نیز سایه افکنده است. اما در جبهه مقاومت و انقلاب، وجود چنین شبکه‌ی اولاً به‌رهبران و مسئولان مقاومت این امکان را می‌دهد که با داشتن اطلاعات دقیق، تصمیمات درست‌تری بگیرند و ضربه‌های سخت‌تری به‌دشمن ضدبشری فرود آورند. درثانی، در مواردی مثل توطئه دستگیری مسعود رجوی در سوییس، نقشه رژیم را خنثی کنند و، دست آخر، سازماندهان مقاومت و رهبری انقلاب، با داشتن اطلاعات دقیق از درون رژیم، خواهند توانست یک گام از حوادث جلوتر باشند و توطئه‌های امپریالیستی برای انحراف مسیر انقلاب و مهره‌چینی آنها را، به‌گونه‌ی که در انقلاب سال ۵۷ صورت گرفت، بی‌اثر و نقش بر آب کنند.

منابع و توضیحات:

۲ - بی بی سی، ۸ شهریور ۶۵

۳ - اطلاعات، ۲۰ مهر ۶۵

۴ - مجاهد، شماره ۲۸۸

۵ - کیهان (چاپ لندن) ۶ شهریور ۶۵

۶ - کیهان (چاپ لندن) ۱۷ مهرماه ۶۵

۷ - در حمله به پایگاه منصوری، رژیم ابتدا سکوت کرده بود و این مجاهدین بودند که خبر آن را منتشر کردند. بعد از آن ستاد تبلیغات جنگ رژیم، خبر سراسر دروغی در مورد میزان تلفات وارده به مجاهدین در این حمله منتشر کرد. جالب توجه این که در روزنامه «جمهوری اسلامی» شماره ۴ تیرماه ۶۵، وزیر کشور در مصاحبه اش می گوید: «در اثر بمباران مقر منافقین هشتاد درصد تأسیسات منهدم و بیش از صد نفر از نیروهای حزب بعث و منافقین کشته شدند»، در حالی که در همان روزنامه، از قول ریشهری در جمع خبرنگاران در لرستان آمده است: «در این بمباران، طبق اطلاع واصله، چهل درصد از مقر ویران شده و ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از آنان به درک واصل شده اند». ملاحظه می شود که آمارهای ارائه شده توسط این دو آخوند چقدر باهم تطابق دارند!

ورزشکاران و جنبش مقاومت مسلحانه

اصغر ادیبی

چهار قهرمان آزاده و زنده برداری ایران شرکت کننده در دهمین دوره بازیهای آسیایی در کره جنوبی، با وجود مراقبتهای ویژه، موفق شدند در آخرین لحظاتی که می بایست به ایران برگردند، از فرودگاه سنول فرار کرده و خود را به کنسولگری کشور عراق برسانند و خواهان پیوستن به مقاومت مسلحانه شوند. این واقعه که بازیهای آسیایی را تحت الشعاع قرار داد و در رأس خبرهای مخابره شده از سنول قرار گرفت، در خود شهر سنول هیچ گونه انعکاسی نیافت. با آن که در فردای آن روز بیش از ۲۰۰ خبرنگار از تمامی کشورها جهت به دست آوردن خبر به کنسولگری عراق مراجعه کردند، تا مدت ۱۲ روز حتی از اعلان آن در جراید و رادیو تلویزیون کره خودداری شد. طی این مدت تمامی شرکت کنندگان در بازیها و مردم شهر سنول واقعه را دهان به دهان شنیده بودند.

به دنبال اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق مبنی بر پیوستن ورزشکاران به مقاومت و مصاحبه تلفنی صدای مجاهد و صدای آمریکا با آنها، خبر به سرعت در داخل ایران پخش شد. حوادث پس از آن و تظاهرات ۵۰ هزار نفری مردم تهران دارای آن چنان اهمیتی بود که در تمام جهان انعکاس یافت و یکبار دیگر بی آینده بودن رژیم ضد بشری خمینی را به اثبات رساند. در تظاهرات ۵۰ هزار نفری مردم تهران، پس از مسابقه فوتبال پرسپولیس - ملوان، شعارهای مرگ بر خمینی، درود بر رجوی، درود بر قهرمانان آزاده و زنده برداری، به روشنی نشان داد که سازمان مجاهدین، به عنوان نیروی محوری شورای ملی مقاومت، یگانه آلترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی، تا چه

اندازه توانسته است در امر پیشبرد مبارزه و انقلاب اعتماد مردم را به دست آورد و آنان را، با وجود شرایط وحشتناکی که بر میهنمان حاکم است، به میدان بکشاند. به دنبال این واقعه، جنگ پنهانی و شدیدی بین خمینی و متحدانش از طرفی و سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت از طرف دیگر در گرفت که مدت ۳ هفته ادامه یافت و سرانجام با پیروزی قاطع مقاومت و ننگ و رسوایی رژیم خمینی به پایان رسید و بار دیگر نشان داد که در مبارزه تاریخی و دورانساز کنونی، سرانجام مردم ایران رژیم خمینی را نیز، مانند رژیم گذشته، به گورستان تاریخ خواهند فرستاد. این واقعه را می توان سرفصل نوینی در ورزش ایران دانست، چرا که تمامی رؤیاهای رژیم ضدبشری را در زمینه ورزش نقش بر آب کرد و اینک شاهد آنیم که واکنشهای آن تمام دستگاه ورزش را به هم ریخته و سردمداران رژیم را نگران کرده است. هادی خامنه‌ای نماینده رژیم در مجلس گفت: «اگر لازم باشد، ورزش را برای همیشه تعطیل خواهیم کرد. دانشگاه را که از آن چنان اهمیتی برخوردار بود به خاطر مصالح انقلاب مدت سه سال تعطیل کردیم، ورزش که اصلاً اهمیتی ندارد». حال ببینیم چرا رژیم از سیاست سابق خود، که عدم شرکت در مسابقات بین‌المللی بود، ناگهان دست کشید و به شرکت گسترده در مسابقات آسیایی روی آورد، آن هم در شرایطی که از نظر اقتصادی در تنگنای کامل قرار دارد. رژیم در گذشته، هدف عمده از شرکت در مسابقات را نه پیروزی ورزشی بلکه معرفی چهره انقلاب اعلام می‌کرد و به همین دلیل هم بود که ورزشکاران را، از لحظه ورود به محل مسابقات، مجبور به دست گرفتن تصویر دجال جماران می‌نمود. در طول برگزاری بازیها نیز از هیچ کاری در این راه کوتاهی نمی‌کرد: پخش اعلامیه، برگزاری نماز جماعت در وسط میدانهای ورزشی و چسباندن تصویر خمینی به سینه ورزشکارانی که روی سکوی قهرمانی می‌رفتند و... این اعمال مزدوران رژیم در محیطهای ورزشی با نفرت و انزجار روبرو می‌شد، تا آنجا که ورزشکاران ایرانی، علاوه بر محرومیت‌های فراوان از شرکت در مسابقات، می‌بایست تحقیر و تنفر ورزشکاران و تماشاچیان را نیز تحمل کنند و خود را در انزوای کامل احساس نمایند. هیچ کشوری از روی میل حاضر نبود ورزشکاران ایرانی را به مسابقات دعوت کند. در مورد بازیهای آسیایی، بحث شرکت یا عدم شرکت ایران از مدتها قبل بین جناحهای رژیم جریان داشت. بالاخره، با وجود مخالفت‌های شدید عده‌ای، تصمیم به شرکت گرفته شد. جناحی که موافق شرکت بود، موفق شد با ترسیم چشم‌انداز خیره‌کننده‌ای از پیروزیهای قابل انتظار ورزشکاران ایرانی، رعایت مقررات ورزشی را به مخالفان بقبولاند و اجازه شرکت را به دست بیاورد. احمد درگاهی، سرپرست مزدور سازمان ورزش، در این مورد گفت: «...با هر نوع تبلیغ سیاسی در عرصه ورزش مخالف هستیم. اگر ورزش ایران

مشکلات شرکت در مسابقات

به نظر نگارنده، برای شرکت در مسابقات آسیایی، دو مشکل عمده وجود داشته است، یکی هزینه هنگفت آن و دیگری ترس از پیوستن ورزشکاران اعزامی به مقاومت. البته رژیم مزایایی را نیز از شرکت در این مسابقات متصور می‌دید که به آن اشاره خواهیم کرد. درواقع تصور همین مزایا سبب شد که رژیم با اعزام «بزرگترین هیأت ورزشی در تمامی تاریخ کشور» موافقت کند.

برآورد هزینه هنگفت اعزام هیأتی به این بزرگی (در حدود ۱۴۰ نفر) به بازیهای آسیایی، نیاز به محاسبات پیچیده‌ای ندارد. تنها باید دانست در حالی که جنگ خانمانسوز شش ساله مردم محنت‌زده ایران را در بدترین شرایط اقتصادی قرار داده و گرانی و تورم دمار از روزگار آنها در آورده است، رژیم جنایتکار تنها برای نشان دادن ثبات خود حاضر به پرداخت چنین هزینه‌هایی می‌شود. کسب پیروزیهای خیالی در بازیهای آسیایی و بهره‌برداری تبلیغی از آن، مسئولان رژیم را چنان

سرمست نموده بود که پرداخت این هزینه را پذیرفتند. اعلیحضرت قدر قدرت برای نشان دادن قدرت خود، در کشوری که ۸۰ درصد مردم آن از امکانات اولیه ورزشی محروم بودند، استادیوم صدهزار نفری می ساخت و میزبانی بازیهای آسیایی را می پذیرفت و خمینی هم، در شرایطی به مراتب دشوارتر، بزرگترین کاروان ورزشی را به مسابقات گسیل می دارد تا ثبات رژیم لرزان را به نمایش بگذارد. این، البته مقوله دیگری است که احتیاج به بررسی جداگانه‌یی دارد.

مشکل عمده دیگر رژیم برای شرکت دادن ورزشکاران ایرانی در مسابقات بین‌المللی طی تمام سالهای اخیر، فعالیتهای افشاگران هواداران مجاهدین در جریان مسابقات و پیوستن قهرمانان آزاده ایرانی به مقاومت بوده است. در مورد بازیهای آسیایی نیز این ترس از آغاز بر مسئولان رژیم حاکم بوده و، آن‌گونه که سیر بعدی حوادث نشان داد، بیشترین انرژی را نیز از آنها گرفته است. اما رژیم به اتکای دلایلی چند بر این ترس خود غلبه می‌کند. اول آن که به خلاف کشور هند، برگزار کننده قبلی بازیها، که هواداران مجاهدین در آن بسیار فعال هستند، در کره سازمان مجاهدین حضور علنی ندارد. دوم، شرایط اقامت در کشور کره (که به افراد اجازه اقامت بیش از دو هفته را نمی‌دهد) امکان برنامه‌ریزی بلند مدت را از بین می‌برد. سوم، در رژیم مذاکره با دولت کره و دادن ضمانت به آن کشور مبنی بر عدم فعالیتهای تبلیغی در طول بازیها، این ضمانت را متقابلاً از دولت کره خواسته بود که پلیس نهایت مراقبت را از ورزشکاران ایران به عمل بیاورد. وجود چنین تضمین متقابلی در جریان پیوستگی قهرمانان ایرانی به مقاومت، کاملاً اثبات گردید و همکاری دو کشور در طول بازیها کاملاً چشمگیر بود. مثلاً کیهان در شماره ۵ مهر ۶۵ نوشت: «در مراسم دیروز تیم ایران به پرچمداری رضا سوخته‌سرای رژه رفت... در این مراسم پلاکارد ایران، برخلاف دیگر کشورها، در دست یک مرد جوان کره‌یی حمل می‌شد. در پیشاپیش تیمهای حاضر در مسابقات، از ورزشکاران دختر و پسر کشور میزبان عده‌یی با لباسهای محلی ایران حرکت می‌کردند. نکته جالب توجه به هنگام رژه تیم ایران، این‌جا بود که بر پرده بزرگی در ورزشگاه تصویر زنان ایرانی با پوشش کامل اسلامی که در حال حرکت در یکی از خیابانهای ایران بودند نشان داده می‌شد. این در حالی بود که در تیمهای ورزشی کشورهای عرب یا مسلمان، زنان، بی‌حجاب رژه می‌رفتند». چهارم آن‌که رژیم شرط پذیرش ورزشکاران به عضویت تیمهای ملی را تعهد آنان نسبت به جمهوری اسلامی قرار داده بود. در این زمینه موسوی رسماً دستور داده بود که از اعزام ورزشکاران «کم تعهد» [یعنی مخالف رژیم] علی‌رغم مهارتهای ورزشی، چشم‌پوشی کنید. این دستور علاوه بر این که از اعزام عده‌یی از ورزشکاران شایسته جلوگیری کرد، در روز قبل از عزیمت هیأت نیز

باعث حذف ۳ تن از قهرمانان اعزامی گردید. باری، مجموعه این عوامل باعث شده بود که خیال رژیم از بابت پیوستن ورزشکاران به مقاومت تا حد زیادی راحت شود، تا آن‌جا که تعداد ورزشکاران را، نسبت به دوره قبلی، به دو برابر افزایش داد و به ۹۳ تن رساند. در مقابل، از تعداد مراقبان ۵۰ درصد کم کرد (۴۵ نفر). یک هیأت ۵ نفری مرکب از احمد درگاهی سرپرست سازمان ورزش و معاون نخست‌وزیر، غفوری‌فرد، وزیر پیشین کابینه موسوی و رئیس کمیته ملی المپیک، آلا‌دپوش (که سمتش ذکر نشده)، افشارزاده، دبیر کمیته ملی المپیک و سجادی، رئیس فدراسیون فوتبال، سرپرستی کل هیأت را به عهده داشتند.

هدفهای مورد نظر رژیم

همان طور که گفتیم، رژیم با شرکت ورزشکاران ایرانی در بازیهای آسیایی، هدفهایی را دنبال می‌کرد که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

۱) عادی جلوه دادن وضع اقتصادی به رغم ادامه جنگ

شرکت انبوه ورزشکاران ایرانی در این بازیها، از نظر رژیم، خود بهترین دلیل عادی جلوه کردن وضع اقتصادی ایران شمرده می‌شد. این، شیوه شناخته شده‌یی است که معمولاً همه کشورهای که حکومت دیکتاتوری بر آنها غالب است به کار می‌گیرند. وضع ظاهری ورزشکاران ایرانی در این مسابقات بسیار مرتب و آراسته بود. اونیفرمها و لباسهای ورزشی آنها هم خوب بود. به گفته یکی از ورزشکارانی که در جریان بازیها به مقاومت پیوست، در جلسیه‌یی که یکی از نمایندگان مجلس رژیم با ورزشکاران داشته است به آنها می‌گوید شما در جریان بازیها بگویید که می‌خواهید کمیته المپیک آسیا موافقت کند که مسابقات دوره بعد، در ایران برگزار شود. یکی از قهرمانان می‌گوید اگر از ما بپرسند مسابقات زنان را چگونه برگزار خواهید نمود چه جوابی بدهیم؟ نماینده مزبور می‌گوید ابتدا سعی کنید بگویید فقط خواهان برگزاری مسابقات مردان هستید؛ بعد هم ما که می‌دانیم آنها موافقت نمی‌کنند، اما می‌خواهیم نشان دهیم که کشور ما از چنان ثباتی برخوردار است که حتی داوطلب برگزاری بازیهایی به این بزرگی است!

۲) بیرون آمدن از انزوای سیاسی و ورزشی

عدم شرکت ورزشکاران ایرانی در دو المپیک گذشته و بسیاری از مسابقات

جهانی، اعمال دجالگرانه و ضد ورزشی مزدوران رژیم در جریان مسابقاتی که در آن شرکت می‌کردند، به‌اضافه بی‌آبرویی کاملی که رژیم، بر اثر فعالیت‌های شورای ملی مقاومت و مجاهدین، در سطح بین‌المللی پیدا کرده است، رژیم را چنان در انزوای سیاسی و ورزشی قرار داده بود که نمایش چهره‌اش دیگر جز نفرت و انزجار احساسی برنمی‌انگیخت. برای بیرون آمدن از این انزوا، به‌حضور مؤثر در یک میدان بین‌المللی نیاز بود. شرکت در این مسابقات، که در بالاترین سطح در آسیا انجام می‌گرفت، و قصد شرکت در المپیک ۸۸ - که در همین کشور کره برگزار می‌شود - می‌توانست رژیم را به‌مقصود خود برساند.

۳) نمایش تثبیت رژیم با کسب موفقیت چشمگیر ورزشی

در این مورد بهتر است به‌جای هرگونه تفسیری، سخنان خود مسئولان در دیدار کاروان ورزشی با نخست‌وزیر رژیم را، از کیهان ورزشی شماره ۲۹ شهریور، نقل کنیم: «در این دیدار که در آستانه عاشورای حسینی صورت پذیرفت، ابتدا مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی توسط حاضرین انجام گرفت... آن‌گاه درگاهی معاون نخست‌وزیر و سرپرست تربیت بدنی گزارشی از فعالیت کمیته ملی المپیک و سازمان تربیت بدنی در رابطه با تدارکات و آماده‌سازی کاروان ورزشی جمهوری اسلامی... ارائه داد... وی گفت: کمیته اجرایی المپیک جمهوری اسلامی ایران بیش از ۴۰ جلسه برای تصمیم‌گیری در جهت‌های مختلف اعم از مسائل فرهنگی، نحوه شرکت تیم‌های ورزشی و تدارکات این مسابقات داشته که در این جلسات تمامی پیش‌بینی‌های لازم با برنامه‌ریزی مشخص انجام شده و همچنین هماهنگی‌های لازم با سازمانها و وزارتخانه‌های ذیربط و مربوطه، مخصوصاً وزارت امور خارجه و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سنول، انجام شده... پیکره عمومی افراد انتخاب شده که از قوی‌ترین ورزشکاران حاضر کشور هستند به‌نحوی است که چهره‌ها بیانگر وجود معنویت در این برادران هست و وجود آن ارزش‌هایی است که می‌خواهیم در مقابل ۳۵ کشور شرکت‌کننده در بازیهای آسیایی، که به‌جز کره شمالی که بازیها را تحریم کرده همه کشورها حاضرند، ظهور کند. با پیش‌بینی‌هایی که انجام شده یقین داریم که بسیاری از قهرمانان بر مدارج عالی دست خواهند یافت و آنچه که در جوهر وجودیشان و پیوند عمیقی که با انقلاب اسلامی دارند تمامی حرکاتشان بیانگر ارزشهای انقلاب خواهد بود. کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران تمام حسابهای احتمالی را هم در این برنامه‌ریزیها انجام داده و هیچ نگرانی از نظر اعزام این کاروان

در حال حاضر نداریم... درگاهی با اشاره به تسهیلاتی که نخست‌وزیر در جهت اعزام کاروان به‌بازیها نمودند گفت با توجه به‌کمکی که هیأت محترم دولت از جهت هزینه‌ها به‌ما نمود از جانب خودم و حاضرین، قهرمانان و سرپرستان، نسبت به‌توجهی که امروز با همه مشکلات موجود به‌ورزش می‌شود که حتی برای دنیا تعجب‌آور است که در این شرایط در همه صحنه‌ها از جمله مسابقات ورزشی حضور داریم، تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم. انشاءالله که حضوری شایسته در این بازیها داشته باشیم... آن‌گاه نخست‌وزیر طی سخنانی گفت: ورزش برای کشورها در سطح بین‌المللی از این نظر اهمیت دارد که معمولاً مبارزات صحنه‌های ورزشی جنبه سمبولیک دارد و معنی سیاسی پیدا می‌کند. ورزشکاران یک کشور... این‌طور نیست که پیروزیها، تلاشها، اخلاقیات و برخوردهایشان فقط به‌حساب خودشان گذاشته بشود بلکه اینها به‌حساب آن ملتی که ورزشکاران از درون آن بیرون آمده‌اند گذاشته می‌شود... به‌همین لحاظ چشم‌ها به‌این صحنه‌ها دوخته می‌شود و مسأله از جنبه فردی بسیار بالاتر می‌رود. به‌همین دلیل ملی‌پوشان وظایف سنگینی را به‌عهده دارند... در حقیقت ورزشکاران یک نوع سفیر هستند از انقلاب در سطح جهانی و اثراتی که روی بیننده‌ها می‌گذارند... در یک کشوری که با داعیه دفاع از مستضعفین پیروز شده، ارزشهای اسلامی در آن مطرح هست، داعیه مبارزه با قدرتهای استکباری در جهان دارد... طبیعتاً ورزش و ورزشکار در خدمت و تأیید‌کننده نظام و مجموعه حرکتها به‌سمت هدف‌هایی می‌باشد که برایش تعیین شده است... از طرفی به‌جز نظام جمهوری اسلامی، نظام مستقلی تقریباً در جهان نیست و گذشته از معدود کشورهایی مثل هند که با گرایشات مستقل‌تری هستند بقیه کشورها به‌نوعی وابستگی شدید به‌غرب یا شرق دارند. به‌همین لحاظ آن‌چنان حساسیتی به‌حرکات ورزشکاران در خارج کشور از طرف ملت ما وجود دارد... در عین حال ما یک فرهنگ جنگی و تهاجمی بر علیه سایر فرهنگها و جوامعی که در آنها انحراف زیاد هست داریم. ما از این‌جا وارد فضایی می‌شویم که با این فرهنگ ما فرق دارد... انسان قهرمان و استوار آن است که وجودش در دو محیط این‌جا و آن‌جا فرق نکند... مبارزه برای این که نلغزیم و تکان نخوریم در مقابل دگرگونی فرهنگی، شاید مهم‌تر از این باشد که شما در یک صحنه ورزشی پیروز بشوید... «المپیک آسیایی» دلیل این که کلمه آسیایی را یدک می‌کشد، غیر از این که کشورهای آسیایی در آن‌جا شرکت می‌کنند، اشاره به‌یک مضمون فرهنگی هم هست که فرهنگ شرق و آسیا و قدرت آسیایی را در مقابل قدرتهای اروپایی و آمریکایی قرار بدهیم و در این‌جا این را ببینیم. ما در مجموعه این حرکت آسیایی که یک نوع اشاره به‌برگشت به‌فرهنگ شرقی است، در درون این مجموعه فرهنگی شرقی خودمان باید نشان بدهیم که به‌فرهنگ اسلامی خودمان

برگشته‌ایم... نکته‌ی هم در مورد جو ورزشی در کشور خودمان مطرح بکنم... اگر بخواهیم در زمینه ورزش به‌آشفتگی کشیده نشویم... باید بدانیم که یک سازمان هست که سیاست اعمال می‌کند، یک سازمان هست که سیاست ورزشی را مطرح می‌کند و قدرت اجرای آن را دارد و مورد پشتیبانی است، یک سازمان هست که می‌تواند سیاستهای رسمی ورزش را در کشور اعمال کند و روی آن بایستد».

همین روزنامه در صفحه «لحظه به لحظه در سئول» نوشت: «افشارزاده، سرپرست هیأت ایران در یک مصاحبه گفت: تیم کشتی ایران حداقل ۵ مدال طلا خواهد گرفت» و در مورد فوتبال اظهار عقیده کرد: «تیم سریع و یکدست کره جنوبی که امروز در خانه خود دو برابر قدرت پیدا می‌کند حالا بخت اول قهرمانی محسوب می‌شود، گرچه سابقه کار ما با اینان حکایت از برتری تیم ما دارد». اما سرانجام دیدیم که تمام آرزوها و محاسبات رژیم برای کسب یک موفقیت درخشان در بازیهای آسیایی، و در نتیجه تمام بهره‌برداریهای سیاسی قابل انتظار از آن، چگونه نقش بر آب شد و خشم دیوانه‌وار سردمداران رژیم را برانگیخت.

(۴) دستیابی به مقام ریاست فدراسیون

در گذشته ریاست بسیاری از فدراسیونهای آسیایی در اختیار ایران بود. کارگزاران رژیم که در آغاز اهمیت این پستها را درک نمی‌کردند و به‌همین دلیل آنها را از دست داده بودند، اکنون متوجه اهمیت قضیه شده و قصد داشتند در جریان این دوره از بازیها - که ضمن آن انتخاب رؤسای فدراسیونها هم تجدید می‌شد - کرسیهایی را به‌دست بیاورند. اما اختلافها و دودستگیهایی که سرپای این رژیم منحوس را در بر گرفته، به‌زمینه ورزش هم سرایت کرده است. بدین معنی که سرپرست سازمان تربیت بدنی از وابستگان به‌موسوی است و رئیس کمیته المپیک (غفوری فرد)، که درگذشته وزیر نیرو بود، به‌جناح خامنه‌ای تعلق دارد. به‌همین دلیل رقابت و کشمکش بین این دو ارگان ورزشی همواره به‌شدیدترین نحوی جریان داشته است. یکی از کاندیداهای رژیم در این دوره از بازیها، همین غفوری فرد بود که قاعدتاً می‌بایست برای ریاست کمیته المپیک آسیایی کاندیدا می‌شد. اما به‌این دلیل که برای احراز این پست شانسش برایش نمی‌دیدند، او را راضی کردند که برای احراز پست ریاست کنفدراسیون کشتی آسیا (که چند سال پیش هم در اختیار ایران بود ولی بعد نماینده عراق آن را اشغال کرد) کاندیدا شود، زیرا احتمال موفقیت او را صددرد پیش‌بینی می‌کردند و این انتخاب را نیز «پیروزی بر عراق» می‌شمردند. اما به‌هنگام انتخابات، رئیس عراقی کنفدراسیون اصلاً کاندیدا نمی‌شود و رئیس

کمیته المپیک خمینی نیز به‌کاندیدای کشور ژاپن - که یک داور ژاپنی بود - انتخابات را می‌بازد. این شکست برای رژیم چنان گران آمد که فریاد جناح هوادار غفوری فرد را در آورد. کیهان ورزشی، که هوادار غفوری فرد و مخالف درگاهی است، در سرمقاله شماره ۲۹ شهریور نوشت: «... اما خبر ناگوارتری داشتیم که حاکی از خیلی نارساییهاست و آن این که برای پست ریاست کنفدراسیون کشتی آسیا - در یک رایگیری - آزوما از ژاپن انتخاب شد. تأسف در این نیست که چرا آزوما انتخاب شده، تأسف در این است که رقیب ایشان در این رایگیری رئیس کمیته ملی المپیک کشورمان بود که با یک رأی اختلاف انتخاب نشد. به‌نظر ما ابعاد مختلف این قضیه بسیار قابل تعمق و بررسی است و نتیجه آن از شکست بسیاری تیمهای ورزشی ما در همین مسابقات تأسفارتر بود. تأسف از این که رئیس کمیته المپیک کشورمان به یک داور بی‌عرضه بندوبست‌چی ژاپنی می‌بازد. تأسف از این که رئیس کمیته ملی المپیک کشور ما برای این مسئولیت، که صناد نمی‌ارزد، کاندیدا می‌شود. تأسف از این که مشاورین ورزشی کشور ما تأیید کرده‌اند که ایشان در رایگیری برای مسئولیت ریاست کنفدراسیون کشتی آسیا به‌مصاف یک داور بی‌عرضه کشتی ژاپنی بروند... به‌نظر می‌رسد دستهایی کوشیدند تا چنین بشود تا حسابهای خطی خود را در این‌جا تسویه کنند. آن که در این‌جا قربانی شد رئیس کمیته ملی المپیک کشورمان نیست که هویت ورزش کشور است. رئیس کمیته ملی المپیک کشور ما با صلاحیتهای علمی و سیاسی و ورزشی باید برای ریاست کمیته المپیک آسیا معرفی می‌شد».

اینها اهدافی بود که رژیم ضدبشری خمینی، با شرکت در این مسابقات، درصدد رسیدن به آنها بود. اما اکنون ببینیم چه دستاوردی، به‌رغم آن همه هزینه و ادعاهای عجیب و غریب، عاید رژیم گردید. از نظر نتایج به‌دست آمده، کاروان ورزشی ایران به‌هیچ کدام از هدفهایی که رژیم پیش‌بینی کرده بود نرسید. تیم فوتبال ایران، که جزو قوی‌ترین تیمهای فوتبال آسیاست، درحالی به‌تیم کره باخت و حذف شد که تیم کره از دقیقه ۱۵ به‌بعد با ده نفر بازی می‌کرد (داور یک نفر از آنها را در دقیقه ۱۵ اخراج کرد). تیم واترپولو، با آن همه هزینه و با وجود عدم شرکت ژاپن، به‌مقام چهارم رسید. تیم کشتی فرنگی فقط به یک مدال طلا دسترسی پیدا کرد و تیم کشتی آزاد، که آن همه به‌آن امید بسته شده بود، با به‌دست آوردن ۳ مدال طلا زیر دست کره جنوبی ایستاد. آن چه می‌بایست بدان توجه داشت - و به یقین از چشمان تیزبین کارشناسان ورزشی به‌دور نمی‌ماند - این است که بسیاری از این شکستها نه شکست قهرمانان ایرانی، بلکه شکست خمینی دجال است. قهرمانان آزاده ایرانی که خوب می‌دانند تا رژیم خمینی پایدار است در میهن ما از ورزش و قهرمانی

سردمداران آن را به فکر تعطیل کامل ورزش نیز انداخته است — کاری که اگر بتوانند، حتماً انجام خواهند داد.

اما جنبه دیگری از این حرکت قهرمانان وزنه‌برداری که می‌بایست مورد توجه خاص قرار گیرد، پیشرفت امر مبارزه در میان توده‌های مردم ایران است که سازمان مجاهدین خلق با حوصله و دقت خارق‌العاده‌یی در آن راه می‌کوشد. نفس این که ۴ جوان ایرانی، که از نقاط مختلف کشور نیز آمده‌اند، در انتخاب جانشین رژیم خمینی نظر واحدی ابراز می‌کنند خود نشانه‌یی از حمایت توده‌یی است که سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در داخل کشور از آن برخوردارند. چه این قهرمانان، چه قهرمانانی که در گذشته در راه آرمانهای خود جان دادند و چه آنها که اکنون در تبعید به سر می‌برند، خوب می‌دانند که برای رسیدن به هدف مشترک خود که همان ورزش مردمی و ملی است، جز استقرار حکومتی ملی و مترقی که برآمده از خواسته‌های اساسی مردم ایران یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی باشد، هیچ راهی وجود ندارد.

واقعی خبری نخواهد بود، همیشه در ناکام ساختن نیات پلید و ضدبشری او نقش درجه یک داشته‌اند. پیوستن چهار قهرمان وزنه‌برداری ایرانی به مقاومت، نمونه‌یی از آن است. آن گونه که خود این قهرمانان اظهار داشته‌اند، هدف بسیاری از قهرمانان ایرانی (از جمله خود آنها) از پوشیدن لباس تیم ملی، خارج شدن از ایران و پیوستن به مقاومت است و، همان‌گونه که در عمل نیز دیده شد، اگر شرایط اندکی مساعد بود اکنون به جای ۴ نفر ۴۰ نفر اردوی ایران را ترک کرده بودند.

این ۴ قهرمان دلاور جزء اولین دسته از قهرمانانی بودند که می‌بایست به ایران مراجعت کنند. آنها وقتی به فرودگاه سنول برده شدند، در حالی که حتی چمدانهای خود را برای جلب اطمینان مراقبان رژیم تحویل داده بودند، از یک لحظه غفلت مراقبان استفاده نموده و خود را به بیرون فرودگاه رساندند، از آن جا به کنسولگری عراق رفتند و خواهان پیوستن به مقاومت شدند. بدین ترتیب سازمان مجاهدین خلق با یک برنامه‌ریزی دقیق، موفق شد ضربه سهمناک دیگری بر پیکر پوسیده رژیم خمینی فرود بیاورد. نحوه انجام کار به‌گونه‌یی بود که رژیم ضدبشری در ابتدا نفهمید ضربه را از کجا دریافت کرده است و تازه بعد از صدور اطلاعیه دفتر مجاهدین از پاریس بود که متوجه امر گردید.

دولت کره، تحت فشارهای شدید رژیم خمینی، بلافاصله دست‌به‌کار شد. کنسولگری عراق در سنول در محاصره بیش از ۲۰۰ پلیس مسلح درآمد که حتی پشت‌بامهای اطراف را اشغال کرده بودند. به تقاضاهای مکرر قهرمانان ایرانی جهت کسب حق پناهندگی کسی توجه نمی‌کرد. وزیر امور خارجه کره که شخصاً وقایع را دنبال می‌کرد، فقط بر استرداد قهرمانان پای می‌فشرد و به قوانین بین‌المللی و مقررات مربوط به پناهندگی اعتنایی نداشت. حتی دولت کره هم خبر فرار قهرمانان ایرانی را به مدت ۱۲ روز اعلام نکرد. این جنگ پنهانی شدید به مدت ۲۲ روز ادامه پیدا کرد و سرانجام، بر اثر کوششهای سازمان مجاهدین خلق، به ویژه شخص آقای رجوی، و نیز افزایش فشار بین‌المللی، دولت کره پذیرفت که قهرمانان ایرانی نه به کشور عراق، بلکه به کشور ثالثی بروند.

قهرمانان ایرانی با این اقدام شجاعانه خود تمامی برنامه‌های رژیم را برهم ریختند. اما ماجرا به همین جا خاتمه نیافت و دنباله آن به ایران کشیده شد. به دنبال تظاهرات استادیوم آزادی، ۱۴ تن از بازیکنان تیم ملی فوتبال استعفا کردند. رژیم با داخل نمودن ۲ تن از فوتبالیستهایی که خود را به رژیم فروخته‌اند به جمع آنها، سعی دارد حرکتشان را به مسیر دلخواه خود سوق دهد. سفر همه تیمهای ورزشی لغو شده است و بی‌شک می‌بایست منتظر نتایج و اثرات دیگری نیز بود. در مجموع صدمات و ضرباتی که رژیم به دنبال این حرکت دریافت داشته، آن‌چنان سهمناک بوده که

تنی چند از همکاران قدیمی مکاتبه و مکالمه تلفنی نیز داشتم. چکیده همه این گفت و شنودها را در زیر ملاحظه می‌کنید.

— آخرین خبر قضیه اعتصاب پزشکان را شنیدی؟ رژیم، هیأت مدیره سازمان نظام پزشکی را به کرمان و چند شهرستان دیگر تبعید کرده است. فکرش را بکن، دولت خمینی سر این ماجرا چه آبرویی برای خودش در جهان خرید! این کار آخری آنها هم از قماش چیزهایی است که به قول خودشان «در جهان سابقه ندارد و اولین بار در میهن اسلامی» [!] و تحت حاکمیت حزب الله «پیش می‌آید، مثل مجازات جرم موهومی به نام «بد حجابی» یا «دانشگاه» شمردن یکی از مخوف‌ترین شبکه‌های زندان و قتل و شکنجه و...

— آنها همیشه با جامعه پزشکی مشکل داشتند. پزشکان، به خصوص، خار چشم «دولت حزب الله» اند. در عین حال هم دولت به پزشکان محتاج است و هم امت حزب الله نیازمند دوا و درمان! خلاصه حسابی کلافه شده‌اند، چون به هیچ وجه با اصل مدارا و حفظ حرمت غیر سر سازش ندارند و در ضمن از خشونت و قلدری هم در این زمینه، کار چندانی ساخته نیست! مرتب به دور باطل درمی‌غلطند و بیش از پیش رسوا و مفتضح می‌شوند. همین شاهکار آخری، چند نفر پزشک مسن و بیمار را به شهرهای دور افتاده فرستادند، که چی؟ بیشتر از آن که زهرچشم بگیرند انزجار عموم را برانگیختند.

— مردم که ظاهراً چندان همبستگی با موج اعتصاب پزشکان نداشتند. — چطور؟ کی گفته؟ درست بر عکس! در اصفهان وقتی حزب اللهیها تعدادی از مطبها را مورد هجوم قرار دادند و به هم ریختند و حتی خواستند دست روی پزشکان بلند کنند، اعتراض بیماران و مردم بیرون از مطب بود که آنها را عقب راند، تا آنجا که شنیدم، تنی چند از جوانان جلو می‌آیند و به قصد حفظ جان پزشکان با اراذل مهاجم سینه به سینه می‌شوند. نظیر این خبر از مشهد و تبریز هم رسیده بود. در تهران که خودم بارها شاهد بودم مراجعه‌کنندگان به بیمارستان و کارکنان عادی صد در صد طرف اعتصابیها را می‌گرفتند و بدون ترس و واهمه به رژیم ناسزا می‌گفتند. بیرون از محل کار، هر جا می‌رفتند صحبت از اعتصاب پزشکان و حرفهای ظالمانه و بی‌شرمانه مسئولان رده اول رژیم بود. می‌دانی، پزشک جماعت به هر حال مورد احترام خاص توده مردم است. هر قدر هم حزب اللهیها و کارگزاران رژیم بد و بیراه بگویند و سمپاشی تبلیغاتی بکنند، بی‌احترامی به پزشک نزد مردم کاری فی‌نفسه قبیح و غیر قابل قبول شمرده می‌شود، چون عامه مردم منزلت خاصی برای جامعه پزشکی قائلند، به خصوص که اکثر دستگیر شده‌ها افراد مسن و خوشنام و سرشناسی

در حاشیه اعتصاب پزشکان ایران

کریم قصیم

«از نظر فاشیسم، مفهوم دولت حاوی استنباطی فراگیر و تام است و خارج از دولت هیچ ارزش انسانی یا معنوی نمی‌تواند وجود داشته باشد، چه رسد که مطلوب باشد».

در معنای «فاشیسم»، نوشته موسولینی،
برای دائرة المعارف کشوری ایتالیا

اعتصاب سراسری پزشکان ایران در ۲۳ تیر ماه ۶۵ و ادامه مقاومت پس از آن، نخستین و مهمترین آکسیون سراسری صنفی بود که به انگیزه حفظ استقلال و انتخابی ماندن سازمان نظام پزشکی و پاسداری از شأن و مرتبت حرفه پزشکی از دستبرد تعدی و تجاوز رژیم خمینی صورت پذیرفت. رژیم می‌خواست این سازمان مستقل صنفی را دولتی کند و جامعه پزشکی مقاومت کرد. در طول ماههای اخیر، چندین بار فرصت کردم با دوستان و آشنایان مسافری به صحبت بنشینم که، به سبب خویشاوندی یا همکاری در حوزه بیمارستان و محل آموزش، از نزدیک با عده‌یی از پزشکان اعتصاب‌کننده نشست و برخاست دارند. گفتگوهای ما پیرامون اعتصاب پزشکان، انگیزه‌های واکنش خست‌ناپذیر رژیم و کم و کیف حمایت بین‌المللی از پزشکان ایرانی و فعالیتهای افشاگرانه شورای ملی مقاومت در این زمینه، دور می‌زد. علاوه بر این با

بودند. در واقع این عمل دستگیر کردن پزشکان جز افزودن بر غیظ و نفرت مردم هیچ سودی برای رژیم نداشت، بلکه قوز بالا قوز شد...

— خوب، این نظر توست. اما رژیم می‌خواست چنگ و دندان نشان پزشکان بدهد، کمر سازمان نظام پزشکی را بشکند، روحیه مقاومت پزشکان را ضربه کند و خلاصه قدر قدرت نمایی کند...

— نه، نه، هیچ‌کدام از این حرفها درست نیست. اگر هم وجهی از آنها درست باشد، از موضع ضعف و تزلزل و ترس و ندانم کاری دست به این اقدامات رسوا زده است. همین آخرین کار آنها را بگیر. تبعید اعضای هیأت مدیره نظام پزشکی البته عملی ظالمانه است، اقدامی سرکوبگرانه است، بی‌شک. ولی برای رژیمی باماهیت و سبک کار رژیم خمینی، تف سربالاست، اقرار به اصالت شخصیت صنفی و اجتماعی تبعیدشدگان و نوعی اعتراف به استیصال و درماندگی خودش در این ماجراست. باید توجه داشته باشی که مهمترین کارگزاران رژیم خمینی با برچسب و اتهام «ضد انقلابی» و این نوع حرفها وارد میدان شدند و اگر روال قضایا بر وفق مراد آنها بود و می‌توانستند، از هیچ جنایتی رویگردان نبودند. وقتی رئیس دولت، رئیس مجلس و رئیس قوه مجازات (قضائیه)، یعنی مهمترین عناصر این نظام وحشی، به دنبال هم شخصاً به میدان آمدند و ریختند سر پزشکان، همه فکر می‌کردیم قضیه بوی خون می‌دهد و کار به جاهای خیلی باریک می‌کشد. ولی کمی بعد متوجه شدیم خیر، این‌جا، در قلمرو حرفه پزشکی و جامعه پزشکان ایران، یک نیروی صنفی — اجتماعی اصیلی خوابیده که اگر سر بلند کند می‌تواند چندین برابر قد و قدرتش بر رژیم فشار بیاورد: به علت حساسیت و اهمیتی که این شغل در جامعه امروز دارد، به سبب همبستگی تشکیلاتی نسبتاً پیشرفته‌یی که با نظام پزشکی پیدا شده، به خاطر جایگاه روان — اجتماعی خاص پزشکان در ایران. برخلاف بسیاری از کشورها و بنا به سابقه چندین ساله، پزشکان ایران، فراسوی منافع اخص صنفی، در مبارزات سیاسی و دموکراتیک اخیر بسیار همراه و مایه‌گذار بوده‌اند، پیوند مردمی گسترده‌یی دارند، احساس تعاون و احساس تعلق به جمع در این لایه مشخص بسیار قوی است و بالاخره آن روحیه محکم و مفتخری که پزشکان، در مقابل ایادی رژیم و تهدیدهای آنها، از خود نشان دادند. چه‌بسا درست به همین دلایل بوده که سازمان صنفیشان، تا این اواخر، از دستبرد و تجاوز حزب‌اللهیها تا حدودی مصون مانده بود. علاوه بر این خصایل که جمعشان به هنگام یک آکسیون جمعی بسیار مؤثر می‌شود، هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که اعتصاب یک روزه پزشکان و رفتار ظالمانه و خشونت‌بار رژیم ناگهان موجی از جنب و جوش جهانی به حمایت از پزشکان ایران برانگیزد و جبهه جدیدی علیه رژیم خمینی در جهان گشوده شود...

— یعنی، روی پشتیبانی مبارزاتی جنبش مقاومت حساب نمی‌شد؟ انتظار نمی‌رفت شورای ملی مقاومت یا دیگر دسته‌های مخالف رژیم دست به اقدام بزنند؟

— ببین تصور اولیه این بود که فعال شدن تضاد میان نظام پزشکی و رژیم خمینی در درجه اول به نفع بازرگان و دار و دسته او خواهد بود، چون ناسلامتی این جماعت داعیه دفاع از قانون و فلان و بهمان حق قانونی را دارد!

— آخر پتۀ اینها که خیلی وقت است روی آب ریخته شده، از این امامزاده که برای مبارزه و اعتصاب آبی گرم نمی‌شود؟

— این مسأله برای من و تو و محافل و افراد سیاسی‌کار و اهل مبارزه فعال روشن است ولی من دارم نبض محیط کار لایه‌ها و اقشار متوسط را دست می‌دهم، دارم گزارش مآوقع می‌کنم...

— خوب، ادامه بده.

— گفتم تصور اولیه این بود؛ و زیر کلمه تصور را هم سه بار خط بکش! ولی خیلی زود همه فهمیدند که خیر، بازرگان اهل این کارها نیست. تا بگیر و ببند شروع شد و رؤسای سه قوه جباریت موضع گرفتند، دار و دسته بازرگان دهن باز نکرده خفه شدند. ولی ناگهان همه جا پیچید که رجوی موضع گرفته و از آن به بعد تا چند هفته، هر روز یکی از کارمندان محل کار پیدا می‌شد که از یکی دیگر شنیده بود که رادیو مجاهد خبر داده که مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل سازمان ملل متحد و انجمن جهانی پزشکی و چه و چه و چه، نامه نوشته و تمام سازمانهای دفاع از حقوق بشر و انجمنها و اتحادیه‌های پزشکی مهم جهان را به جنب و جوش واداشته و خلاصه موج اعتراض به رژیم خمینی و فشار جهت نجات پزشکان از خطرات بعدی بالا گرفته است.

— از نظر ما بدیهی بود که جنبش مقاومت و شورا به دفاع از مبارزه برحق پزشکان کشور برخیزد...

— بله، ولی خیلیها چنین انتظاری نداشتند...

— یعنی چی؟ منظورت چیست؟ چرا کم لطفی می‌کنی؟

— نه، نه، جانم، سوء تفاهم نشود. ما عادت کرده بودیم از صدای مجاهد اخبار آکسیونهای مسلحانه را بشنویم. این اولین بار بود که یک مبارزه اعتصابی، آن‌هم اعتصاب پزشکان، هفته‌ها مورد توجه و حمایت صدای مجاهد قرار می‌گرفت و به شرح و تفصیل، اخبار فعالیت‌های مسئول شورا و مجاهدین در این زمینه و فهرست طولانی و باور نکردنی حمایت‌ها از پزشکان ایرانی و نامه‌های اعتراض به رژیم خمینی، مرتب به اطلاع خوانندگان می‌رسید.

— این داوری منصفانه نیست. تو دیگر چرا چنین حرفهایی را پیش می‌کشی؟ تو

که با جنبش مسلحانه ضدیتی نداری.

— ببین، قبلاً گفتم که دارم نبض جو غالب در محیط کارم و محیطهای مشابه را دستت می‌دهم. مسأله موضع شخصی من نیست. گرچه خود من هم فکر نمی‌کردم شورا و مجاهدین این اندازه به فکر شکلهای دیگر مبارزه و مقاومت هم باشند و برای دفاع از آن مایه بگذارند. موقع شناسی و دفاع جانانه رجوی و فریادهای اعتراضی که بهیاری پزشکان ایرانی در حیطة سازمانها و انجمنهای بین‌المللی و اتحادیه‌های عظیم پزشکی برانگیخت برای ما، در ایران، به طرز دلگرم‌کننده‌یی غیر منتظره بود و در جهت رفع یک بدفهمی رایج خیلی مؤثر واقع شد.

— کدام بدفهمی؟

— این که شورا و به‌خصوص مجاهدین، صرفاً خط مبارزه مسلحانه را قبول

دارند و لاغیر...

— آخر این بدفهمی از کجا آب می‌خورد؟ تو که اسناد و انتشارات شورا و مجاهدین را کم و بیش می‌شناسی و دست کم در طول اقامتهای کوتاهت در خارج تورقی می‌کنی. وانگهی، مگر تا کنون شده است که اعتصاب مهمی، اعتراض مؤثر و جانبداری، مبارزه و حرکت مقاومتی از جانب مردم پابگیرد و شورا — یا حتی مجاهدین که می‌گویی صرفاً در خط مبارزه مسلحانه‌اند — از آن یاد و دفاع نکنند و به‌حمایت از آن ندا ندهند و به‌تبلیغ و ترویج آن امداد نرسانند؟

— هر چه فکر می‌کنم... نه، چیزی یادم نمی‌آید. شاید هم این نوع پیشداوریها یا داوریهای نادرست ناشی از یک قیاس ساده با دیگر جنبشهای چریکی در جهان باشد...

— خود همین که تو مبارزات مجاهدین را هنوز در مقطع چریکی می‌بینی، سوءتفاهم و «بدفهمی» بزرگتری است.

— نه، نه، متوجه هستم. دقیقاً معتقدم که از زمان قیام بهمن ۵۷ به‌بعد سازمان مجاهدین وارد فاز متعالی‌تری شد، یا شاید بهتر باشد بگویم فاز جامع‌تری. نه، من می‌خواستم، در این مورد هم، به‌آن رگه استنباطی اشاره کنم که در محیط ایران، یا بهتر بگویم در حوزه کار خودم و مشابه آن (یعنی حوزه کارمندان و فرهنگیان و غیره) نسبت به‌خصلت فعالیتها و مبارزات سازمان و شورا وجود دارد. می‌دانم که این دریافت ناقص تا حدی به‌ضرر فعالیتهای شماست، ولی این نوع بدفهمی واقعاً وجود دارد و لازم است که از هر فرصت و امکان جهت رفع شبهه و نشان دادن جامعیت مبارزه شورای ملی مقاومت استفاده شود. درست به‌دلیل وجود این سوءتفاهم بود که موج دفاع و حمایت شما از مبارزه پزشکان و برنامه‌های مستمر و مؤثر صدای مجاهد در این زمینه، مورد استقبال غیرمنتظره‌یی واقع شد و شاهد

بودم که چطور افرادی که قبلاً از این ریسکها نمی‌کردند، هر روز، باز هم با همان شیوه «از کسی شنیده‌ام که از رادیو شنیده»، اخبار و اطلاعات جدید از حمایت و پشتیبانی سازمانهای جهانی را به‌محل کار می‌آوردند و این اخبار در سراسر روز نقل محفل بود.

— شورا از موضع آلترناتیو قاطع و آشتی‌ناپذیر، در مقابل جنایات و فجایع و سرکوبهای رژیم موضع می‌گیرد و مبارزه می‌کند و درست از همین خصلت شورا است که مسئولیت ما در قبال مبارزات مردم، در تمام اشکال و صور آن، نشأت می‌گیرد. البته مبارزه مسلحانه تاکتیک محوری و طریق اصلی پیکار است. این هم، درواقع، واکنشی است در مقابل جوهر و جنم رژیم که بر قوه قهریه و تعدی و خشونت بنا شده است. ولی وجود این پیکار مسلحانه درعین حال ضمانت استواری است برای حفظ مبارزه اصولی و قاطع با رژیم. وگرنه هر کسی، هر قشر و لایه‌یی در جامعه، به‌هر شکل و نحوی که می‌تواند، برخیزد؛ مبارزه کند علیه ظلم و جور رژیم خمینی؛ از عزت و حرمت انسانها، از حقوق مردم و از خواستههای برحق زحمتکشان دفاع کند؛ هرچور که می‌تواند از سستی، بی‌اعتنائی، رخوت و سرشکستگی پرهیز کند و امید مبارزه را، با حرکت و فعالیت و اطمینان به‌سرنوشتی این دستگاه جبار، زنده نگهدارد. اگر می‌تواند و دستش می‌رسد به‌جنبش مقاومت مسلحانه یاری برساند؛ نمی‌تواند، در همان حدی که طاقت و توان دارد بایستد و پایدار باشد. ما به‌همه اشکال و صور مبارزه مردم علیه رژیم ضد بشری خمینی ارج و احترام می‌گذاریم. از سر واقع‌بینی و دوراندیشی و الزامهای پیکار استوار و متعهد به‌اصول است که مبارزه مسلحانه را تاکتیک اصلی مبارزه شمرده‌ایم، نه از سر بی‌توجهی یا نفی و انکار دیگر اشکال و ابزارها و شیوه‌های مبارزه. یادم هست مریم رجوی در یکی از پیامهایش، حتی به‌ارج و قرب آه دل آن پیرزنی که خمینی را نفرین می‌کند اشاره کرده بود. پس چطور ممکن است که مقاومت و مسئول آن نسبت به‌یک حرکت اعتراضی مهم و بی‌سابقه، مثل حرکت پزشکان در اواخر تیرماه اخیر، بی‌اعتنا بماند و ساکت و بی‌عمل از کنار آن رد شود؟...

— به‌هر حال این تجربه، در رفع این بدفهمی در اذهان مردم تأثیر زیادی داشت. حرفمان در این مورد خیلی به‌درازا کشید. در واقع می‌خواستم از همان اول توضیح بدهم که ورود افکار عمومی خارج به‌میدان درگیری نظام‌پزشکی با رژیم خمینی، جدول تعادل قوا را عوض کرد و رژیم عملاً گرفتار وضعیتی شد که از قضا با سیاست سرکوب سریع و قلع و قمع از بالا، قصد پرهیز از آن و «ختم غائله» را داشت. ولی با موج فزاینده حمایتها و مبارزات افشاگرانه شورا در خارج کشور و انتقال اخبار و اطلاعات آن توسط صدای مجاهد و خبرگزاریها و رادیوهای دیگر

به داخل، دیگر قضیه از چارچوب یک مقابله صنفی با یک طرح دولتی خارج شد و حرکت اعتصابی پزشکان موضوع یک کارزار بزرگ و مؤثر سیاسی و تبلیغاتی علیه رژیم خمینی گردید و به سرعت به استیصال و درماندگی رژیم انجامید. از این نگاه، حرکت نهایی دولت یعنی تبعید اعضای هیأت مدیره نظام پزشکی - به قول گماشته‌شان منافی «به حکم دادگاه» -، آن هم پس از معلق ماندن طرح نظام پزشکی خود دولت و رسوایی جهانش، چیزی جز یک «اقدام اضطراری» جهت بستن موقتی پرونده نبود. اکنون جامعه پزشکی ایران خوب می‌داند که از پشتیبانی جنبش مقاومت و عطف توجه و حمایت و همبستگی سازمانهای جهانی پزشکی و حقوق بشری برخوردار است و تنها نیست. این تجربه بسیار مهم و اثرش ماندنی است. فراموش هم نکنیم که رژیم خمینی با آن که طعم کتک و زندان و شکنجه را به پزشکان چشاند، حتی نتوانست یک نفر از مسئولان نظام پزشکی یا فعالان اعتصاب را به صحنه نمایش رادیو تلویزیونی توبه و ندبه یا مجیزگویی بکشد. جامعه پزشکان اگر ضربتی خورد ایستاده و سرافراز آن را تحمل کرد. این هم تأثیر خاص خودش را در محیط ایران دارد و برای رژیم مایه سرشکستگی مضاعف است.

- میانه جامعه پزشکی ایران و رژیم خمینی از همان آغاز کار به هم خورده بود. قتل جنایتکارانه و تکان‌دهنده دکتر رشوند سرداری به دست خلخالی جلاد، مأمور مخصوص خمینی در خطه کردستان، یک نمونه از اعمال رژیم بود که از همان سال ۵۸ رابطه دولت و پزشکان را خدشه‌دار کرد. فشار و تعدی و آزار استادان و دانشمندان پزشکی توسط انجمنهای به اصطلاح اسلامی و حزب‌اللهیها، تبلیغات مسموم بر ضد پزشکان مطب‌دار و بیمارستانهای خصوصی و در عین حال عدم رسیدگی و تأمین مالی و پرسنلی بسیار ناقص در بیمارستانهای دولتی همراه با قطع کلیه حقوق و مزایای قبلی پزشکان استخدام شده از طرف دولت، همه این تضییقات یک طرف، الگوی رفتاری اجامر و اوباش حزب‌اللهی که سراسر اهانت و اذیت بود و جبر و فشار بر روحیه و شخصیت پزشکان کشور وارد می‌کرد طرف دیگر. این وضع در تابستان سال ۶۰، در بحبوحه هجوم و کشتار رژیم و صدور فرمان جاسوسی عمومی توسط شخص خمینی به اوج خود رسید و از آن به بعد تضادهای عمیق و چند جانبه بین جامعه پزشکی و فلسفه وجودی رژیم و روش و رفتار ایادیش، یکی بعد از دیگری سر باز کرد. دعوا با سازمان نظام پزشکی، گو این که از اول کار وجود داشت، ولی به شکل حاد فعلی نبود. این درگیری از جمله عوارض متأخر عناد و خصومت رژیم با جامعه پزشکی به‌شمار می‌رود و پس از پیچ و تابهای گوناگون به این‌جا کشیده است.

- کاملاً درست است. پارسال، در همین اواخر شهریور و اوایل مهر بود که طرح لایحه تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مجلس آخوندی، موجی

گسترده از مخالفت برانگیخت و بسیاری از استادان معتبر و برجسته آموزش پزشکی صدای اعتراض بلند کردند. همان وقت نظام پزشکی نیز در صف مخالفان سرسخت لایحه مذکور به‌شمار می‌رفت، ولی خیلی زود چنان مورد حمله دکتر مرندي حزب‌اللهی - وزیر بهداشتی رژیم - قرار گرفت که در جریان طرح و تصویب لایحه به‌کلی از حرکت ماند. مخالفت با آن لایحه فاجعه‌بار هیچ شکل سازمانی مرتب و مؤثری نیافت و فقط به‌طور پراکنده به‌صورت اعتراض این یا آن استاد دلسوز یا کناره‌گیری گروههای آموزشی پزشکی انجام گرفت.

- البته استعفا، روش آبرومندانه خاتمه کار بود. می‌دانی که اکثریت گروههای آموزش پزشکی دانشگاهها، بعد از تصویب آن لایحه، به‌کلی منحل اعلام شدند و مرجعیت آموزش پزشکی از حوزه صلاحیت آموزشی خارج شد و، مثل بسیاری از زمینه‌های دیگر، عرصه تاخت و تاز گماشتگان حزب‌اللهی و پارکابیهای آخوندها و فراکسیونهای قدرت گردید و ضربه‌ی جبران ناپذیر بر علم و آموزش پزشکی کشور وارد گردید.

- در تمام این دوران نظام پزشکی، با وجود مخالفت با سیاستهای رژیم، در محدوده تنگ مقررات و موازین سازمانی و صنفی خود باقی ماند و دندان روی جگر گذاشت و کوشید بافت و روابط درونی خود را از دستبرد توطئه‌های مداوم رژیم محفوظ نگهدارد. رفته رفته جامعه پزشکی اعتبار و حسن شهرت بی‌سابقه‌ی پیدا کرد و فعالیت و مایه‌گذاری اعضایش افزایش یافت. رژیم هر کار کرد نتوانست این سازمان را از درون خراب کند. نظام پزشکی از بین تمام تمهیدات دولتی و اعمال نفوذهای ایادی حزب جمهوری اسلامی جان سالم به‌در برد و استقلال رأی خود را، بر اساس حمایت آشکار پزشکان عضو در انتخابات دوره‌ی*، حفظ نمود. ولی تحمل یک بافت صنفی مستقل و خودمختار، هراندازه هم محتاط و خویشتن‌دار باشد، در ظرفیت فکری - سیاسی رژیم خمینی جا نمی‌گرفت. رژیم با وجود احتیاج مداومش به جامعه پزشکی، چشم دیدن نهاد صنفی آنها را نداشت و دائماً سعی داشت یا آن را از درون ببلعد یا از بیرون زیر فشار و حمله تبلیغات زهرآگین قرار دهد تا به اصطلاح «دست از پا خطا نکند»!

- اما رشد تضادهای جامعه بحران زده، اختناق فزاینده مالی و بروز مسائل جدید در مورد بیمه، بیماری مردم و بیمارستانها، کم‌کم پای نظام پزشکی را به‌موضع‌گیریهای متعدد خلاف نقطه‌نظرهای تحمیلی رژیم کشاند و نظام پزشکی عملاً

* درباره این انتخابات، نگاه کنید به ماهنامه «شورا»، شماره ۴۰۳، دی و بهمن

مجبور گردید وارد یک سلسله فعالیت شود. در این میان دولت وقتی دید بلعیدن این سازمان دیرپای صنفی از درون مقدور نیست و حملات روزنامه‌یی هم جز هارکدن توده اجامر و ایجاد اختلاف‌های بی‌فایده محصولی ندارد، طرح انتصابی کردن مسئولان آن و قبضه کردن سازمان از بالا را در دستور کار قرار داد.

— در جریان طرح مجدد لایحه نظام پزشکی در مجلس، کارگردانان صحنه از همان آغاز کار، رسمیت و مسئولیت هیأت مدیره انتخابی نظام پزشکی را ندیده گرفتند و عملاً منکر آن شدند، چون نه به اعتراض‌های شفاهی و کتبی آنها وقعی گذاشتند و نه از آنها نظرخواهی کردند. به‌نظر من تاکتیک تحویل نگرفتن و انکار مسئولیت، کاملاً دانسته و حساب شده به‌اجرا درآمد و بخشی از برنامه تصرف نظام پزشکی از طریق «وضع قانون» و انتصابی کردن رأس سازمان محسوب می‌شد.

— یعنی می‌گویی دولت حساب می‌کرد که همین‌طوری، سهل و ساده، صرفاً با بی‌محلّی و تحویل نگرفتن هیأت مدیره انتخابی نظام پزشکی، لایحه را به‌تصویب خواهد رساند و بعد هم با بلند کردن چماق «قانون» آنها را به‌مماشات و سپس تمکین و تسلیم می‌کشاند...

— دست کم از ارزیابی و حساب وضعیت اولیه چنین برمی‌آمد. در نظر داشته باش که فشار جو «همه چیز در خدمت جنگ» و خط و نشان کشیدن بی در پی مسئولان رژیم برای مخالف‌خوانها خیلی سنگین بود و بالاخره در سابقه نظام پزشکی هم مخالفت و اعتراض، معمولاً به‌صورت اعلام موضع شفاهی و کتبی و عریضه و اعلامیه‌نویسی و از این قبیل انجام شده بود، نه اعتصاب...

— در ضمن تجربه تصویب لایحه وزارت بهداشت و... هم جلو چشم رژیم بود و فکر می‌کرد همان طور کار را پیش خواهد برد؟

— البته، به‌خصوص همین تجربه سال پیش و ساکت نگهداشتن سهل‌الوصول نظام پزشکی با دو سه تا حمله تبلیغاتی آنها را متقاعد کرده بود که می‌توانند بدون درد سر مهمی کار را یکسره کنند و خر خود را از پل مراد بگذرانند...

— و ناگافل نظام پزشکی را ملاخور کنند، به همین سادگی؟

— خوب، البته مسائل و مشکلاتی هم پیش می‌آمد که لابد فکر می‌کردند به کمک پیچ و تاب دادن امور و استفاده از «امت حزب‌الله» از یک طرف و معطل گذاشتن مراجعات پزشکان و تحویل به‌مرور زمان و در نتیجه مأیوس کردن آنها این مسائل را حل خواهند کرد.

— به‌عبارت دیگر فکر می‌کردند به‌طور قانونی، آش را با جاش خواهند خورد و آب هم از آب تکان نخواهد خورد. حساب اعتصاب همگانی رانکرده بودند...

— نه اصلاً. تمام شواهد و اطلاعاتی که می‌رسید حاکی از این بود که پیش‌بینی

این واکنش را نکرده بودند. جرأت اعتصاب؟ آن هم در وضعیت بسیج عمومی برای جنگ؟

— آن هم برای دفاع از انتخابی بودن مسئولان سازمان صنفی و حفظ شأن و مرتبه کار و حرفه، نه برای اضافه دستمزد و تعرفه...

— به نظر من در وضعیت کنونی ایران، همان نفس اعلام اعتصاب سراسری، خودش، برای رژیم یک نوع خطر محسوب می‌شد. چون صادر کننده این فراخوان که غیبی نبود یا مثلاً در گوشه دنجی به‌دور از معرکه ننشسته بود. حی و حاضر در محل مرکزی نظام پزشکی، در تهران، اعلام «دست از کار کشیدن» کرده و طی نامه‌یی تاریخ انجام آن را هم به‌وزارت کشور رژیم اطلاع داده بود. هیچ مسئول سازمان صنفی الکی و بی‌گدار دست به‌چنین کاری نمی‌زند. این را رژیم خیلی زود گرفت و به‌اصطلاح شستش خبردار شد.

— ولی موج خشونت و هجوم تبلیغاتی و سرکوب رژیم پس از انجام اعتصاب بالا گرفت.

— بله، درست است. در واقع موفقیت سراسری اعتصاب بود که آژیر خطر را برای رژیم به‌صدا درآورد. رژیم خوب می‌داند که مزه موقعیت می‌تواند امید بیشتر بیافریند و مایه تقلید شود. فقط ترس و اضطراب که مسری نیست؟ در یک موفقیت اضطرابی و بحرانی — مثل وضعیت کنونی ایران — امید به‌پیروزی و احساس موفقیت هم می‌تواند زود گر بگیرد و دامنه‌دار شود.

— ولی این اعتصاب که یک روز بیشتر طول نکشید؟ تا مردم خبردار شدند، اصل قضیه تمام شده بود...

— اشتباه می‌کنی. اهمیت این اعتصاب نه در طول زمانش بود و نه در مثلاً پذیرش فرضی خواسته‌های پزشکان. این اعتصاب از نوع تظاهرات اعتصابی بود، نه از گونه اعتصاب تا نیل به‌خواست اعلام شده.

— یعنی هدف اعتصاب، نمایش و اعلام یک موضع یا یک اعتراض و مخالفت بود...

— بله، اعتصاب در واقع شکلی از تظاهرات اعتراضی پزشکان بود؛ شکلی که به‌لحاظ امکان تحقق آن انتخاب کرده بودند. تظاهرات اعتصابی هم اهمیتش در دو نکته است، یکی مضمون آن و دیگری موفقیت در انجام آن. این که اجرا شود، از پیش جلوش را نگیرند یا نتوانند بگیرند، این خیلی مهم بود.

— به‌این اعتبار معنی سیاسی هم پیدا می‌کند...

— کاملاً. از نوع واکنش رژیم روشن شد که مقاومت و تظاهرات اعتصابی پزشکان اثر سیاسی خاص خود را پیدا کرده بود. در کجای دنیا نخست‌وزیر مملکت و رؤسای

«استحالة» سران حزب توده :

از «مارکسیسم لنینی» تا «اسلام عزیز»

مجید شریف

پس از کرنش و تسلیم رقت‌بار رهبران حزب توده در برابر رژیم خمینی و «اسلام آوردن» (۱) عده‌یی از آنها، نگارنده در پی آن بود که به ریشه‌یابی این پدیده بپردازد و آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی و مذاقه قرار دهد؛ به‌ویژه که تعمق در آن می‌توانست - و هنوز هم می‌تواند - بر روی شناخت، ارزیابی و ریشه‌یابی بسیاری از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی دوران معاصر میهن ما، از جمله عملکردها و موضع‌گیریهای پاره‌یی از جریانها و نیروهای سیاسی، دریچه‌یی جدید بگشاید. مناسبانه این امر زودتر میسر نگردید تا این که انتشار منظومه «رؤیا» از به‌آدین، در کیهان هوایی چهارشنبه ۲ مهر ۶۵، فرصتی جدید فراهم آورد تا نگارنده به‌سرنوشت سران و فعالان حزب توده، از آن جمله به‌موضوع «تشریف» آنها به «اسلام عزیز» نظر افکند و به‌بررسی مختصر آن بپردازد.

منظومه مزبور، که در ۱۲ اردیبهشت ۶۳ سروده شده، بیان حالی از نویسنده و وضعی از تحولات فکری و روحی اوست که در مقام «جبران» «فعالیت سیاسی و ادبی گذشته» او، که «نتیجه‌یی منفی و نامحمود» داشته، ارائه گردیده تا «به‌دل بنشیند و انگیزنده وجدانهای صادق، به‌ویژه هنرمندان همه رشته‌های هنری، برای پرداختن به‌مسائل و موضوعات جنگ و انقلاب و شهادت و ایثارها و باز نمودن آن همه در آفرینشهای هنری باشد» (۲).

انتشار این منظومه را در این شرایط، در کیهان هوایی - که عمدتاً مصرف خارج کشوری دارد و تلاش می‌کند تا مطالب خویش را با زبان و منطق روشنفکران و

قوة مقننه [!] و قضاییه [!] رأساً به‌میدان می‌آیند و برای مسئولان یک سازمان صنفی، که همکارانشان را به‌یک اعتصاب صنفی یک روزه فراخوانده‌اند، جنگ و دندان نشان می‌دهند؟ موسوی نخست‌وزیر رسماً دستور برخورد قاطع و «انقلابی» با پزشکان اعتصابی را صادر کرد. رفسنجانی، رئیس مجلس و مدیر ترازول مملکت خمینی، آن قدر قاطی کرده بود که حرفی شبیه عبارت مشهور شاه سابق زد و گفت: «آنها که می‌خواهند اعتصاب کنند، بروند. آنها دیگر جایی در این مملکت ندارند». موسوی خویینی‌ها، شمر رژیم، که علی‌القاعده طرف ذریبط پزشکان نبود، حرف آخر را زد: «ما کاری به‌این نداریم که آقایان پزشکان حرفشان چیست، بلکه اگر اینها بخواهند مسائل را با چماق اعتصاب و از این قبیل مطرح کنند ما برخورد جدی و قاطع خواهیم کرد». یک اعتصاب اعتراضی یک روزه، برای موسوی خویینی‌ها و همدستانش اثر چماق داشته است، فکرش را بکن! اگر این آکسیون پزشکان تأثیری در جو جامعه نمی‌داشت، اصلاً لازم بود سرکرده هر سه قوه به چنین الدوروم بلدورومهایی متوسل شوند و بگیر و ببند راه بیندازند؟ موفقیت این مقاومت اعتصابی به‌طور قطع اثر سیاسی داشت و همین باعث شد که همه‌شان بریزند سر مسئولان نظام پزشکی و «امت حزب‌الله» را هم کیش بدهند به طرف پزشکان... احساس خطر کرده بودند. - لابد آنها حساب حمایت جانانه شورا و مجاهدین از پزشکان را هم نکرده بودند، چون به‌نسبت اول هجوم و حمله‌شان به پزشکان، بعد که دامنه اعتراضهای بین‌المللی* بالا گرفت، کوتاه آمدند...

- بله، اگر دست خودشان بود، خیلی شدیدتر از اینها رفتار می‌کردند، ولی سربلند کردن یک جبهه قوی اعتراض در خارج و نیز بیم از همبستگی مجدد مجموعه جامعه پزشکی با دستگیرشدگان و فعالان نظام پزشکی و احتمال واکنشهای مردمی در داخل دست به‌دست هم داد و رژیم را مجبور کرد برای چند نفر «حکم تبعید» صادر کند و بقیه را هم آزاد کند.

- نقشه اصلی‌شان هم که قبضه «قانونی» و بی‌سر و صدای نظام پزشکی بود، تبدیل شد به نشانیدن زورکی و رسوای یک گماشته حزب‌اللهی در رأس نظام پزشکی و معلق ماندن آن لایحه در مجلس و انگشت به‌دهن ماندن همان گماشته کذابی که بالاخره با جامعه پزشکی چه کار کند...

- این رژیم آن قدر در چنبره استیصال و خشونت و درماندگی دست و پا می‌زند تا مردم قیام کنند و کلکش را بکنند.

* نگاه کنید به‌ماهنامه «شورا» شماره‌های ۲۲ (مرداد ۶۵) و ۲۳ (شهریور ۶۵)

خوانندگان «امروزی» تر به رشته تحریر درآورد - نباید تصادفی دانست، به‌ویژه که اخیراً در خبرها، از قول «رئیس سازمان زندانها»، خواندیم که طبری و کیانوری، در اجتماعی در «حسینیة اوین»، آن عده از طرفداران حزب توده را که هنوز توده‌یی باقی مانده بودند، به «اعلام انزجار» کشانده‌اند (۳). کمتر از دو سال قبل هم این نشریه «نامه سرگشاده احسان طبری به‌روژه‌گارودی» را چاپ کرده (۴) که در آن، وی از تجربه خود در «تحلی به‌تشریف مبارک دیانت اسلام و تزکی و تنزیه اخلاقی» داد سخن داده و اعلام نموده بود که «اسلام راهی است به‌آینده بشر و راهی است به سوی جاودانگی».

اگر به‌سوابق امر رجوع کنیم، به‌یاد می‌آوریم که پس از قرار گرفتن سردمداران حزب توده در برابر دوربین تلویزیون و اعتراف دسته‌جمعی آنها به‌گناهان گذشته و طلب بخشایش از رژیم خمینی، که با تخطئه شوروی و، در مواردی، نفی مارکسیسم و حتی تجلیل از «اسلام عزیز» همراه بود، نشریه‌ها و جریانهای وابسته به‌این حزب ادعا کردند که این همه در اثر استعمال داروهای شیمیایی صورت گرفته و حتی در مقام عرضه فرمول این داروها نیز برآمدند! عده‌یی نیز پای شکنجه‌های متداول جسمی و روحی را به‌پیش کشیدند. اگرچه در آن زمان نیز هیچ یک از این دو دلیل برای توضیح این پدیده قانع کننده و قابل قبول نبود، امروز، بعد از گذشت چند سال و پس از این که امثال احسان طبری به‌توجیه‌گران و مبلغان دست دوم رژیم خمینی تبدیل شده و برای تقویت و تحکیم آن تا حد تغییر رسمی ایدئولوژی و اعلام پایبندی به‌مبانی ایدئولوژیک رژیم و حتی تبلیغ «اسلام عزیز» جلو رفته‌اند، کمتر عنصر ساده‌دلی باور می‌تواند کرد که این درجه از انحطاط تنها به «لطف» شکنجه یا داروی شیمیایی میسر می‌گردد. بنابراین جای آن دارد که، به‌دور از ارزیابیها و ریشه‌یابیهای صوری و مکانیکی که فقط به‌درد توجیه‌گری و رفع تکلیف می‌خورند، اندکی نیز عمق این پدیده را بشکافیم، شاید برای موارد دیگر نیز درس آموز باشد. این نگارنده با تعقیب، مطالعه و بررسی عملکردها و مواضع اعلام شده و شیوه‌های به‌کار گرفته شده توسط حزب توده و سیر تحولات آنها در دوران زندگی چهل و چند ساله این حزب، به‌ویژه در دوران حاکمیت رژیم ولایت فقیه، به‌این نتیجه می‌رسد و ادعا می‌کند که در تمکین و تسلیم سران حزب توده در برابر رژیم خمینی عناصر قوی و بارزی از «اعتقاد» یا دست کم «رضایت» موجود است که بدون آن افرادی نظیر احسان طبری و به‌آذین اساساً نمی‌توانستند تا این حد پیش بروند که مبلغ ایدئولوژی رسمی رژیم گردند و پیدایش جریان خمینیستی را به‌عنوان سرفصل جدیدی در تحولات فکری، سیاسی و اخلاقی جهانی و مبشر یک «عهد جدید» بدانند. حتی مقوله کلی موسوم به «شستشوی مغزی» نمی‌تواند توجیه‌گر چنین خوش‌خدمتیهایی

باشد که در آن این‌گونه افراد تمام توان، تجربه، سابقه و استعداد فکری، سیاسی و هنری خویش را در خدمت یک رژیم ضدانسانی در طبق اخلاص قرار دهند. سرگذشت، سرنوشت و روند تحولات فکری و سیاسی سران و سردمداران حزب توده و وزن و تأثیر آن با سایر عناصر، گروهها و جریانهای سیاسی تفاوتی کیفی دارد که باید عمیقاً بدان توجه کرد، چه راه به‌سوی شناخت ماهیت و عمق ادعاها و عملکردهای حزب توده و نیروهای مشابه آن می‌برد.

البته در این‌جا به‌هیچ‌وجه قصد آن نیست که از بار جنایتها و خباثت‌های رژیم خمینی و بلایی که در درون و بیرون زندان بر سر انسان و انسانیت می‌آورد کاسته گردد و عمق رذالت آن در سرکوب انسان، درهم‌شکستن اراده او و، مهمتر از همه، مسخ و دگرگونه کردن شخصیت انسانی و تبدیل پاره‌یی از انسانها به‌عناصر مطیع و میمونهای مقلد و طوطیان زبان‌آور و به‌طور کلی «جنارهای زنده» (۵) نادیده گرفته شود. از چنین رژیمی، با این ماهیت، مبانی ایدئولوژیک، گذشته تاریخی و پایگاه و خاستگاه اجتماعی و طبقاتی جز این انتظاری نمی‌رود. او خود نیز به‌بسیاری از رذالت‌هایش اعتراف کرده و می‌کند و حتی به‌خاطر آنها بر دیگران فخر می‌فروشد. ولی در زیر بار سنگین تجاوزهای مکرر و روزمره مزدوران همین رژیم به‌قلمرو اراده، شرافت، حیثیت و آرمانهای انسانی، شاهد مقاومت‌های پرشکوهی نیز بوده و هستیم که از جانب کسانی صورت گرفته که ادعاها و مقامات علمی و تجربیات سیاسی امثال طبری و به‌آذین را یدک نمی‌کشیده‌اند، ولی توانسته‌اند با تسلیم نشدن خود رژیم را به‌زانو درآورند و رسوا کنند. این درست است که این رژیم هرچه زمان بر او بیشتر گذشته، به‌ابزارها و شیوه‌های پیچیده‌تر و متنوع‌تری برای به‌زانو درآوردن مخالفان خود دست یافته و متوسل گردیده است که زور عریان و شکنجه جسمی و روانی فقط یکی از آنهاست. این نیز درست است که در این مسیر و بدین خاطر، نه تنها از حیل‌ها و فریبکاریهای دیرینه روحانیت برخوردار بوده، بلکه از «دم گرم» و توجیهات تئوریک «روشنفکران» خودفروخته و همکاران «دگراندیش» و نیز از شیوه‌های جدید شکنجه و تبلیغ و القای ایدئولوژی و شستشوی مغزی و هم‌چنین از تجربیات گوناگون رژیم شاه و متحدان و حامیان جهانش بهره‌گرفته است. ولی درهرحال نباید فراموش کرد که عقب‌ماندگی و ناهم‌زمانی تاریخی این رژیم و ضعف آن در تطبیق خود با شرایط و مقتضیات جدید و عدم اشراف آن بر پیچیدگیهای انسانی و اجتماعی، امری ماهوی و اساسی است که به‌عناصر و نیروی ماهیتاً آرمانگرا، پیشرو و مقاوم این امکان را می‌دهد که، به‌اشکال و شیوه‌های مختلف، خود را در برابر انواع هجومهای نظامی، فیزیکی، روانی، تبلیغاتی و عقیدتی سرکوبگرانه، ارباب کننده یا فریبنده آن رژیم بر سرپا نگهدارد و نه تنها تن به‌تسلیم ندهد، بلکه

مبارزه را تداوم بخشد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که وقتی در مورد سران حزب توده از درجاتی از «اعتقاد» و «رضایت» در خوش‌خدمتی به رژیم خمینی سخن می‌رود، به هیچ وجه نباید تصور کرد که ایمان آوردن خودجوش و ارادی و به دور از اجبار، تحمیل، ترس، ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری به مجموعه‌بی از عملکردها، باورها، برنامه‌ها و موضع‌گیریها، به دنبال انتقاد علمی، آرمانی و «انقلابی» به مواضع گذشته، در مد نظر است، چه در رژیم و نظامی که بر «پرستش قدرت»، تمکین و اطاعت کورکورانه، رابطهٔ قیم - صغیر و انواع نابرابریهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فکری مبتنی است و این نابرابریها را تقدس و جاودانگی می‌بخشد و از آنها تغذیه می‌کند، حتی مفاهیمی مانند «عشق»، «ایمان»، «اعتقاد»، «رضایت» و... هرچقدر هم که به ظاهر خودجوش، اصیل، صادقانه و حتی آگاهانه بیایند - که اینها نیز خود در مورد اقشار، طبقات و عناصر مختلف با پیشینه‌های فرهنگی و روانی مختلف فرق می‌کنند -، به طور مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و ناخودآگاه با ترس، اجبار و ملاحظه‌کاری آمیخته‌اند. والا چگونه می‌توان از حداقلی از شرافت و آرمانگرایی انسانی یا احساس و ذوق لطیف یا بینش علمی و عقلی یا حتی حساسگری سیاسی برخوردار بود و نیز به حداقلی از شناخت از ماهیت عملکرد این رژیم مجهز بود و آن‌گاه به آن «عشق» ورزید، «ایمان» آورد یا لاقلاً با «رضایت» در خدمت آن قرار گرفت. چنین رژیمی، حتی اگر به افرادی که به آنها امید «هدایت» می‌رود فرصتی کوتاه برای «بازاندیشی» و «تجدید نظر» در گذشتهٔ خود بدهد و در این فرصت حتی با آنها «خوش رفتاری» کند و امکانات مختلف در اختیارشان قرار دهد، این «آزادی» آن‌چنان در زندانها و زنجیرهای آشکار و پنهان درونی و بیرونی محدود و محصور است که فرد مورد نظر در نهایت نمی‌تواند جز به جوابهای از پیش تعیین شده برسد و اگر هم برسد، بی‌تردید یکباره نقاب «ملاطفت» و «خوش رفتاری» به کناری می‌رود و چهرهٔ عبوس و «انعطاف ناپذیر» دژخیم هویدا می‌گردد. به علاوه، اصولاً چنان «فرصت»‌هایی به کسانی داده می‌شود و چنان شیوه‌های متنوعی در مورد کسانی به کار می‌رود که اولاً به اندازهٔ کافی، از نظر تبلیغاتی و اطلاعاتی، «ارزش» صرف وقت را داشته باشند و دوم این که در آنها قبلاً نقطه‌ضعفهای سیاسی، شخصیتی، اخلاقی و فکری مناسب تشخیص داده شود و به لطایف الحیل سعی گردد که بر روی این نقطه‌ضعفها کار فعال صورت گیرد. رهبران و سردمداران حزب توده چنین «نقطه‌ضعف»‌هایی را (البته اگر بتوان چنین اصطلاحی را از روی سهل‌انگاری و با تخفیف و ارفاق در موردشان به کار برد)، به فراوانی با خود حمل می‌کرده‌اند.

اگر چه در تمکین و تسلیم در برابر چنین رژیمی، خود این رژیم و شیوه‌ها و

عملکردهای به‌غایت ضدانسانی او یک عامل مهم و یک طرف اصلی قضیه است، وجود عناصر قوی از «تمکین به قدرت موجود و مستقر»، محافظه‌کاری سیاسی و عقیدتی و ارزشی، گرایش به «وابستگی» - در اشکال مختلف آن - منافع پیچ در پیچ و متنوع طبقاتی و فردی و سیاسی در بینش ایدئولوژیک، تفکر و مشی سیاسی و منش و خصلتهای فردی عامل تعیین کننده برای موفقیت «قدرت» مزبور در نفوذ در فرد است تا بتواند به تدریج و با ایجاد جو مناسب، او را تبدیل به مهرهٔ دست آموزی کند که جز آن چه «قدرت مستقر» می‌خواهد و می‌گوید و می‌کند، نخواهد و نگوید و نکند. در مورد سران و رهبران حزب توده، نقش بینش ایدئولوژیک و تفکر و مشی سیاسی البته بسیار قوی‌تر از منش فردی است، چه پس از مدتی اصولاً منش فردی نیز براساس همان بینش، خط‌مشی و عملکرد شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد. پس باید در میان تمامی عوامل، پیش از هر چیز به جستجوی نقاط مشترک میان آن بینش و مشی با بینش و مشی حاکم خمینیستی و نیز زمینه‌ها و سوابق مناسبی که، با احتمال نسبتاً زیاد، به چنین سرنوشتی می‌انجامید، رفت.

به راستی امثال کیانوری و طبری و به‌آذین به‌خاطر کدام «آرمان» اصیل می‌بایست «مقاومت» می‌کردند؟ موضع‌گیری آنان در زندان و در برابر دوربین تلویزیون چقدر با موضع‌گیری رسمی آنان قبل از دستگیری تفاوت می‌کرده است؟ مگر جز این است که در گذشته نیز بارها و بارها از «خط ضد امپریالیستی و انقلابی امام خمینی» حمایت کرده بودند و این حمایت را با همکاریهای گسترده با ارگانهای اطلاعاتی، سرکوبگر و تبلیغاتی رژیم، به‌ویژه علیه مجاهدین خلق، همراه و تکمیل کرده بودند؟ مگر نه این که بارها و بارها از نزدیکیها و نقاط مشترک «سوسیالیزم علمی» خاص خود با «اسلام انقلابی» ویژهٔ پیروان خط امام داد سخن داده بودند؟ مگر نه این که اندک زمانی قبل از سرکوب خونین ۳۰ خرداد ۶۰، احسان طبری در میزگرد تلویزیونی تلاش می‌کرد تا «حزب توده» و «خط امام» را با «اجتهاد» در اصل «تضاد دیالکتیکی»، حتی در زمینهٔ جهان‌بینی و روش شناخت به یکدیگر نزدیک نماید؟! این که همزمان با آن حمایت و همکاری و ابراز خویشاوندی، اینان در خط نفوذ در ارگانهای حکومتی و احیاناً کسب قدرت از طریق کودتا نیز کار می‌کردند، پشتوانهٔ انقلابی و مردمی برای آن خیانتها فراهم نمی‌کند. حداکثر نشانهٔ این است که دو نیروی شیفتهٔ قدرت و سلطه، دو نیروی انحصارطلب و ضد دموکراتیک - که طبعاً نمی‌توانستند وجود یکدیگر را برای مدتی طولانی تحمل کنند - هرکدام از امکانات و تواناییهای دیگری بهره‌می‌گرفت تا نخست نیروهایی را که در برابر کسب یا استقرار قدرت او مانع ایجاد می‌کنند از سر راه بردارد، دو نیرویی که - اگرچه از همهٔ جهات، به‌ویژه از لحاظ نقش و وزن در تعادل قوا، با یکدیگر قابل مقایسه نبودند - یکی

پشتوانه قدرتش عمدتاً ناآگاهی، تعصب، فریب، پایبندی و تبلیغ پایبندی به دگمها و باورهای متعلق به گذشته‌های دور دست، عقده‌های پیچ در پیچ تاریخی و اجتماعی و نیز، در این مقطع، امکانات سیاسی، نظامی و تبلیغی یک رژیم حاکم بود و دیگری تکیه‌گاش یک قدرت بزرگ جهانی. ولی در این کشمکش آشکار و پنهان سرانجام باز هم این حزب توده بود که از حریف «رودست» خورد و، بی‌توجه به مبانی و منابع داخلی و خارجی «خط ضد امپریالیستی و انقلابی امام خمینی»، خود در چاهی که برای او کنده بود افتاد. این به دام افتادن، فرصتی بود که چشم این «دگر اندیشان» - که نهایتاً برای هیچ «دگر اندیش»ی جز خود حق حیات قائل نبودند - بر روی دنیای واقعی باز شود و به روشنی دریابند که اعتقاد یا تبلیغ «خط ضد امپریالیستی و انقلابی امام خمینی» الزامهایی دارد که نخستین آنها تمکین به مبانی عقیدتی آن، یعنی «اسلام عزیز»، و روی آوردن به دامان پایگاه اجتماعی و طبقاتی آن یعنی «امت اسلام» است. به علاوه، آن چه این «خدا»ی زمینی، به لطف همکاریهای بی‌دریغ عمال دولت فحیمه «علیاحضرت ملکه» (۶)، از «نامه اعمال» این «بندگان خطاکار» در «قیامت» زندان خویش در برابر آنها گسترده بود، «سیاه» تر از آن بود که برای به زانو درآوردن آنها چندان نیازی به شکنجه و داروی شیمیایی باشد، به ویژه که قبل از آن نیز به «زانو» بوده‌اند و در حال تمکین و تسلیم، فقط می‌ماند که به «عظمت» و «قدرت» او، که در زندان بیش از هر جای دیگر خود را نشان می‌دهد، و به اشراف او بر «رازهای نهفته» این خاطیان «ایمان» بیاورند تا در برابر او «دین» و «دل» ببازند و به گناهان کرده و نکرده اعتراف کنند و به خاطر پاره‌ببی سبکسریها و کله‌شقیها طلب مغفرت نمایند و دربی جبران برآیند. در این صورت، «دگر اندیشی» و غیر آن نیز دیگر حرف مفت و بی‌پشتوانه‌یی بیش نبود. اگر به آذین در منظومه «رؤیا» دو بار از «دگر اندیشان»، به کنایه و تمسخر، به عنوان «مشتی دگراندیش» یاد می‌کند («چه شد؟ چون شد؟ چرا اسلام رنگ خشم و خون دارد؟ چرا سرپنجه قهرش بر این مشت دگراندیش سنگین است؟» یا «و این پایان قرن بیستم را در روند خود شکوه بس شگفتی هاست. ولی افسوس، ما مشت دگراندیش را بهری ز کار و افتخارش نیست»)، سخنی از سر هوسبازی و قافیه‌پردازی نمی‌گوید، به آن «باور» داشته و دارد. اساساً در مبانی فکری و سیاسی او «دگر اندیشی» اصالتی نداشته و با «ایمان» آوردن به قدرت بالغه این «قادر متعال»ی که بر اسرار درونی بندگان آگاه است، دیگر هرگونه شبهه و توهمی نیز که در این مورد داشته برطرف می‌گردد. امثال طبری و به آذین در زندان رژیم خمینی بر سر یک دوراهی «انتخاب» قرار گرفتند: یا پذیرش مبانی عقیدتی، تاریخی و اجتماعی یک رژیم و جریان سیاسی که در ابعاد گسترده‌یی از آن حمایت «صادقانه» یا فرصت‌طلبانه می‌کرده‌اند، یا برخورد قاطع و

ریشه‌یی با مبانی فکری و سیاسی خود که بر آن اساس مدتها در تقویت و تحکیم رژیم و در ایجاد توهم در اذهان داخلی و خارجی نسبت به انقلابی بودن و ضدامپریالیست بودن آن نقش بازی کرده بودند. این دومی البته نیازمند شهامت، فداکاری، قبول «بدنامی» و نیز پذیرش «استقلال» واقعی بود، چه در صورت انتخاب آن راه، بسا تکیه‌گاههای گذشته را از دست می‌دادند و گذشته از پذیرش انواع خطرات جسمی و روحی و احیاناً مرگ، بندگان خویش را از یک قدرت جهانی می‌بریدند؛ چه می‌بایست «بینش اردوگاهی» (۷)، برداشتهای اکونومیستی و یک‌بعدی از حرکت جامعه و تاریخ، گرایشهای قدرت‌پرستانه و ضددموکراتیک، وابستگی‌گرایی و... را به نقد فکری، عقیدتی و عملی می‌کشیدند. برای عناصری که «دموکراسی» و «انقلاب» در نزدشان آن قدر قرب و منزلت داشت که رژیم خمینی را «دموکرات انقلابی» می‌خواندند، یک تجدید نظر در مشی گذشته، برخلاف هم‌اندیشان خارج کشوریشان، با ماستمالی و مجامله‌کاری امکان‌پذیر نبود. پرونده‌های جاسوسی و توطئه و کودتا، از جمله حضور «مؤمن» متعبد و متشرعی با محاسن نورانی هم‌چون «ناخدا افضلی» در میانشان، قوی‌تر از آن بود که بتوانند هم‌چون «گره مرتضی‌علی» بار دیگر چهار دست و پا به زمین فرود آیند! اما آیا بر سر دوراهی «انتخاب»، انتخاب هر یک از دو راه با احتمال یکسان امکان‌پذیر است؟ بی‌تردید نه. امکان انتخاب آن راهی بیشتر وجود دارد که با زمینه‌های فکری و عقیدتی و سیاسی و روحی فرد بیشتر می‌خواند. برای کسانی که در نزدشان دموکراسی کالایی بی‌ارزش است یا حداکثر یک تاکتیک مرحله‌یی، برای کسانی که خود و همتایان غیر ایرانی‌شان بیشتر به کسب قدرت از بالا و به کمک قدرت خارجی اندیشیده‌اند، برای کسانی که کسب و حفظ قدرت از جانب یک نیرو را - حتی اگر رژیم خمینی باشد - دلیل حقانیت و اعتبار اندیشه و راه می‌دانند و با پیروی از الگوهای جهانی خویش هرگز به دموکراسی اجتماعی - یعنی شرکت و دخالت پیگیر، مستقیم، همه‌جانبه، آگاهانه و خلاق توده‌های وسیع مردم در امر قدرت سیاسی - نمی‌اندیشند و بنابراین مردم و طبقه کارگر را گوسفندانی رام و مطیع می‌خواهند، برای کسانی که استقلال و ضدیت با امپریالیسم را در معانی و مفاهیمی صوری و «رابطه‌یی» (۸) خلاصه می‌کنند، برای کسانی که در طول حیات چهل و چند ساله سیاسیشان «وابستگی» و «فرصت‌طلبی» خطوط اصلی حرکتشان را تشکیل می‌داده، برای کسانی که همواره با ملیت و ملیت‌گرایی سر دشمنی داشته‌اند و به بهانه «انترناسیونالیسم پرولتری» با سیاست «موازنه منفی» مصدق مخالفت می‌ورزیده‌اند و برای کسانی که حتی در زمان حکومت استالین، با آن محاکمات فرمایشی و اعدامهای متعدد و خفقان سیاسی و نیز چشمداشت به منافع ملی ایران، همواره مبلغ و پادو سیاست شوروی در ایران

بوده‌اند.... «حکومت اسلام» تحت رهبری «امام خمینی» بسیاری از خواستها و «ایده‌آل»ها را برآورده می‌کند. کافی است قانع شده باشند که این «قدرت» حضور عینی دارد و در این معرکه «پایگاه جهانی سوسیالیسم» نیز به‌دانشان نمی‌رسد. البته برای رژیم خمینی بسیار ساده است که در برابر امثال کیانوری و طبری و به‌آذین به نمایش «قدرت» بپردازد.

طبیعی است که در این «انتخاب» راه دوم، اینان به‌شکل صوری و سلبی - نه ایجابی - هم که شده، ناچار بخش کوچکی از راه دوم را نیز طی می‌کنند، بدین معنا که «پتک سنگین و گیج‌کننده‌یی مانند سقوط رهبری حزب توده و بازداشت کادر مرکزی آن و کشف اقدامات توطئه‌آمیز این حزب علیه دولت انقلاب اسلامی (حزبی که ظاهراً دعوی موافقت با انقلاب اسلامی داشت)» (۹)، آنها را به‌نهی بخشی از بینش و عملکرد گذشته و مبانی آن رهنمون می‌گردد، منتها با دیدگاهی ارتجاعی و واپسگرا و با تنزل به‌مراحل پیشین. اینان درمی‌یابند که نمی‌توان با «بینش اردوگاهی» و با تکیه‌عبیدانه به «شرق» در این راه پرپیچ و خم تا به آخر رفت و همواره «موفق» و «پیروز» بیرون آمد، نمی‌توان «پدیده رستاخیز اسلام در جامعه ایران و اصولاً در جوامع اسلامی» (۱۰) را نادیده گرفت یا با معیارهای جزمی، یک بعدی و اکونومیستی توجیه کرد یا توضیح داد و... آنها که از شعار «نه غربی - نه شرقی» رژیم خمینی تنها به «نه غربی» آن دلبسته و از آن طریق ظاهراً با این رژیم عقد برادری بسته بودند، این بار «نه شرقی» را نیز مورد ملاحظه قرار می‌دهند. آخر در گذشته پیچیدگی و دیالکتیک عجیب رژیم خمینی و شعار «نه غربی - نه شرقی» آن را درک نکرده بودند، درنیافته بودند که در این نظام عقب‌مانده، قرون وسطایی و توسعه‌طلب، «نه غربی» و «نه شرقی»، به شیوه خاص خود، لازم و ملزوم یکدیگرند! و اما از نظر ایجابی و اثباتی چه چیز را باید جایگزین کنند؟ «خود راه بگوید که چون باید رفت؟» تمکین کردن به‌سراب «جمهوری اسلامی»، تمکین کردنی که هر چقدر هم تحت فشار و شکنجه جسمی و روحی - یا احیاناً در اثر داروی شیمیایی! - صورت گرفته باشد و هرچقدر هم در آن پای ترس، محافظه‌کاری و یا حسابگریهای سیاسی از نوع «توده‌یی» آن در میان باشد، حتماً دارای عناصر بسیاری از «اعتقاد» یا لاقلاً «رضایت» نیز هست، امری که در مورد «همتایان» غیر ایرانی امثال طبری، مانند روزه‌گارودی - که در معرض هیچ‌گونه شکنجه جسمی و روحی یا داروی شیمیایی قرار نگرفته - به‌وضوح بیشتری مشاهده می‌شود.

گریزی به «جدیدالاسلام»های اروپایی

در این جا اشاره‌یی مختصر به‌نمونه روزه‌گارودی، فیلسوف سابقاً مارکسیست

فرانسوی - که البته از تمام جهات قابل مقایسه با نمونه احسان طبری و... نیست - برای این که نظر نگارنده را در مورد علل، عوامل و انگیزه‌های «باور» جدید سران حزب توده تقویت کند، ضرورت دارد. به‌ویژه که این بار نیز امثال احسان طبری، که به‌سائقه بیگانه‌پرستی، دنباله‌روی و وابستگی‌گرایی ذاتی خود برای توجیه و اثبات حقانیت «مکاشفات» جدید خویش نیازمند آنند که دست به‌دامان «مرشدان» و «الگو»های جهانی شوند. ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم که روی آوردن امثال گارودی به «اسلام» صرفاً حکایت از مزدوری آنان یا پاره‌یی ملاحظات یا حسابگریهای سیاسی دارد، هم‌چنان‌که به‌سختی می‌توان پذیرفت که چنین افرادی تا این حد کج‌سلیقه، فریب خورده یا مسخ شده باشند که «اسلام آوردن»شان به‌معنای پذیرش تمامی باورهای خمینیستی باشد، یعنی به‌یکباره بر تمامی بینش و تجربه علمی و خردگرایانه گذشته خود، که پیشینه تاریخی چندصدساله دارد، خط بطلان کشیده باشند. به‌عنوان مثال، گارودی در پیشگفتار کتابی که یک تونس‌ی خمینی‌گرا در مورد جنگ ایران و عراق نوشته (۱۱) و دستنوشته آن را برای بررسی و اظهار نظر برای وی فرستاده است، ضمن دفاع از «پان اسلام‌یسم» در برابر ناسیونالیسم و تکیه بر نقش «ایمان» در جنگ و برتری آن بر سلاح و تکنیک، در رد پاره‌یی از نظرات خرافی نویسنده چنین می‌گوید: «برداشت من از معجزه به‌هیچ وجه همانند شما نیست: پیروزی این یا آن طرف جنگ سرنوشت ناگزیری نیست که از پیش در قرآن ثبت شده باشد. خدا هرگز از بیرون به‌کمک «افواج فرشتگان»... به‌یاری کسانی که در خدمت او هستند نمی‌آید. اگر در والمی و ویتنام، مردمان بر دشمنانی که از نظر تکنیکی بر آنان تفوق بسیار داشته‌اند چیره شده‌اند، این پیروزی در اثر هیچ مداخله «معجزه‌آمیزی» صورت نگرفته است... (۱۲). این گرایش به «اسلام»، با حفظ برخی فاصله‌ها با برداشتهای خمینیستی، اگرچه در حال حاضر نمونه عینی و موجود را در خمینیسم و رژیم خمینی می‌یابد، به هر حال نشان دهنده نوعی تجدید نظر و بازاندیشی در بخشی از باورهای دکماتیک و برداشتهای یک‌بعدی گذشته است، باورها و برداشتهایی که هیچ‌گونه اشکال و ضعفی هم نداشته باشند، لاقلاً از پیش‌بینی و توضیح پدیده‌یی موسوم به‌خمینیسم، علل و زمینه‌های ظهور و رشد و قدرتگیری آن و دامنه و بردش عاجز بوده‌اند. این‌گونه متفکران، با نوعی احساس انتقامگیری از گذشته خود، اعم از گذشته «غربی» یا «مارکسیستی»، و گاه احساس پشیمانی و شرم نسبت به‌خودمرکزبینی و خودمحوربینی و نیز استعمار غرب، زمانی که در برابر خمینیسم قرار می‌گیرند، که ظاهراً «شرق» و «غرب» را به‌مصاف می‌طلبد و در یک کشور نیز به‌قدرت سیاسی دست یافته است، بی‌آن که در مقام ریشه‌یابی این پدیده، مبانی فرهنگی و تاریخی آن و علل ظهور و قدرتگیریش برآیند، به‌آن گرایش و

موارد مشابه خود در سایر گروه‌های غیر مذهبی یا مدعی مارکسیسم (از قبیل پیکار) دارد، دارای وزن و اهمیت خاص خود است (۱۳).

آخرین رکورد در وقاحت

به راستی که سرنوشت سران و رهبران حزب توده، به عنوان بخشی از قربانیان رژیم انسان‌ستیز خمینی، در عین درس‌آموز بودن، رقت‌انگیز است. اما ادامه «راه» حزب توده و به‌ویژه ادعاها و خودستاییهای طلبکارانه آن نشان می‌دهد که این حزب تمامی مرزهای وقاحت را درنور دیده است. از دیدگاه این حزب انگار آب از آب تکان نخورده و فقط از مقطع دستگیری سران آن، رژیم خمینی یکباره تغییر ماهیت داده و ضد خلقی و ارتجاعی شده است (۱۴). این حزب نه تنها هیچ‌گاه به بررسی پدیده وادادگی و تسلیم و «اسلام آوردن» رهبرانش نپرداخته و با دعاوی مضحکی از قبیل «داروی شیمیایی» با فرمول خاص، از خود رفع تکلیف نموده است، بلکه هیچ‌گاه به انتقاد از رهبران خود نپرداخته و هم‌چنان از آنان به عنوان بخشی از «اسرای مبارز توده‌یی» دفاع می‌کند. این امر بیانگر آن است که ماهیت حزب توده نیز – هم‌چون ماهیت رژیم خمینی – در این چند سال تغییری نکرده و خیانت همه‌جانبه بالاترین مقامات حزبی – با چهل و پنج سال سابقه پرافتخار! – بخشی از حیات سیاسی این حزب است. والا هر جریان، گروه و سازمان دیگری، به‌ویژه تحت لوا و عنوان «چپ»، «انقلابی» و «ترقیخواه»، اگر با چنین ضربه وحشتناک و رسوایی‌آور سیاسی، ایدئولوژیک و حیثیتی روبرو می‌شد که طی آن برجسته‌ترین تئوریسینها، رهبران و کادرهای به‌همکاری همه‌جانبه با یک رژیم ارتجاعی و ضد بشری رضایت دهند و حتی ایدئولوژی آن را بپذیرند، به‌واقع «داغان» می‌شد و یا لااقل بازماندگان آن، حتی برای مدتی هم که شده، از شرم روی نهان می‌کردند. پس چنین حزب و چنین جریانی باید بر «منع لایزال»ی از خیانت، وقاحت و وابستگی متکی باشد تا چنین رسواییهایی را به آسانی از سر بگذرانند و خم به ابرو نیاورد! البته شاید هم از نظر فعالان خارج کشوری و رهبران و رهروان فعلی این حزب، خوش‌خدمتیهای رهبران جدیدالاسلام تاکتیکی باشد برای خام کردن رژیم خمینی و تلاشی جدید برای نفوذ در ارکان حکومت و جامعه و حفظ و بقای خویش برای روزهای آینده و شرایط مناسب‌تر؛ به‌ویژه که نشیب و فرازهای روابط رژیم خمینی با شوروی می‌تواند رهبران حزب را هم‌چنان به‌صورت گروگان یا وجه‌المصالحه در اسارت رژیم خمینی نگاه دارد یا شرایط آزادیشان را فراهم آورد. البته هیچ بعید نیست که سران حزب توده، اگر فرصت دیگری پیدا کنند و از قلمرو

احساس همدردی پیدا می‌کنند، به‌ویژه که هنوز تمامی مبانی ارزشی خود را در سیستم فکری، نظری و عقیدتی گذشته مورد تجدیدنظر قرار نداده‌اند. یکی از این مبانی، همان‌طور که گفته شد، می‌تواند این باور باشد که هر جریانی که روبه‌سوی قدرت دارد یا به‌قدرت رسیده است، از حقانیت، اصالت و اعتبار یا لااقل «امکان‌پذیر بودن» برخوردار است. اگر امروز در «مبارزه با امپریالیسم»، به‌ویژه در شکل صرفاً «غرب‌ستیزانه» آن، خمینیسم بیش از مارکسیسم و سایر گرایشها و تلاشهای انقلابی یا انقلابی‌نما بازتاب و نمود بیرونی یافته به‌طوری که حتی در پاره‌یی از نیروهای ترقیخواه نیز توهمها یا حسابگریهایی ایجاد نموده، و اگر در ایران و پاره‌یی کشورهای دیگر بالقوه و بالفعل قدرتی بیش از نیروها و جریانهایی مدعی و یا منادی انقلاب یافته است، پس از حقانیتی برخوردار است که بقیه از آن محرومند. بینش و پیشینه اقتدارگرا و پرستنده قدرت حق را از آن کسی می‌داند که زور دارد و غلبه کرده است، و چون چنین پدیده‌یی در قرن بیستم و بعد از استقرار سایر نظامهای امروزی جهانی اتفاق افتاده است، پس حتماً مبشر عهدی نو و دنیایی جدید است! به راستی اگر چنین نبود، چرا باید زمانی که جنایات، توطئه‌گریها، جنگ‌افروزیها و حتی ساخت و پاختهایش با قدرتهای غربی شهرت جهانی یافته است، افرادی مانند گارودی هم‌چنان – و حتی بیشتر از گذشته – به‌دفاع و توجیه این پدیده بپردازند؟ یعنی درست هنگامی که بسیاری از دیگر صاحب‌نظران غربی که نخست، با مشاهده عظمت انقلاب ایران، در برابر خمینیسم دچار توهم شده بودند، از آن کاملاً روی برگردانده‌اند. مبنای دیگر، که از مبنای نخستین جدایی‌پذیر نیست، بی‌اعتنایی و کم‌بهادادن به دموکراسی و پلورالیسم و گرایش به انحصارطلبی سیاسی و دستیابی به نوعی قدرت تام و تمام است. بی‌تردید کسانی که به مبانی استالینیستی، به‌خاطر تمامخواهی، سرکوبگری و تلاش در یک‌دست کردن و قالبی‌کردن جامعه و انسان انتقاد اساسی نموده باشند و کسانی که در عین عدالتخواهی و اعتقاد و الزام اساسی و پیگیر به‌نفی استثمار، سرمایه‌داری و تبعیض طبقاتی و اجتماعی، «شرق» را، به‌خاطر تحدید آزادی و استقلال انسانی، ارضا کننده نیابند، هرگز نمی‌توانند به «اسلام عزیز» و خمینیسم، با هر برداشتی که از آن داشته باشند، روی آورند. در باره علل و مبانی گرایش پاره‌یی از روشنفکران و صاحب‌نظران عمدتاً غربی – «مارکسیست» و غیر آن – به «اسلام» آن هم غالباً با برداشتهای خمینیستی یا با حمایت از جریان خمینیستی، می‌توان بحث گسترده‌یی را دامن زد و پیش برد که در این‌جا مجال آن نیست. همین اندازه بدین خاطر آورده شد که روزنه دیگری – غیر از شکنجه و داروی شیمیایی – بر علل و ریشه‌های تسلیم سران و سردمداران حزب توده در برابر «اسلام عزیز» باز گردد. به‌ویژه که این پدیده در عین نقاط مشترکی که با

قدرت رژیم خمینی به هر دلیل و طریقی خارج شوند، بازهم دم از «سوسیالیسم علمی» و «اردوگاه جهانی سوسیالیسم» و غیره بزنند و برای نامه نگاریها و منظومه سراییهای خود دلایل جدیدی بتراشند! آخر حزب توده در این چنددهه توانسته است، به لطف وابستگی بی چون و چرا به یک قدرت بزرگ جهانی و «بی نیازی» از فضیلتها، آرمانها و ارزشهای خود ساخته و اصیل، به سیستم منحصربه فردی از بی پرندسی، بی ارزشی و بی معیاری دست پیدا کند که در آن نفع طلبی، باندبازی و زدوبندهای آشکار و پنهان، عافیت طلبی و... هرگونه معاملهای را بر سر شرافت و حیثیت انسانی موجه می سازد. در ضمن باید پرسید که به راستی اگر نقشه های حزب توده افشا نمی شد و اگر سران آن دستگیر نمی گردیدند، آیا مواضع آن همان گونه بود که امروز هست؟ اگر امکان موفقیت حزب توده در انجام کودتا علیه رژیم خمینی! و قبضه کردن قدرت سیاسی را به کناری بگذاریم، گمان نمی رود که جواب این سؤال مثبت باشد؛ هم چنان که، در مقابل، بسیاری از همین گردانندگان فعلی حزب توده، اگر به دام رژیم می افتادند، بعید بود که سرنوشتی متفاوت از رهبران عالی مقام و الگوهای متعالی انسانهای «طراز نوین»، هم چون «پدرکیا»، داشته باشند.

البته این که رژیم خمینی سرانجام با امثال کیانوری و طبری و به آذین چه خواهد کرد، سؤالی نیست که به این آسانی بتوان پاسخی برای آن یافت. نمونه هایی از اعدام توده بیها توسط رژیم خمینی مشاهده شده است، حتی اعدام آنهایی که به مصاحبه و اعتراف رادیو تلویزیونی تن در داده و از رژیم خمینی طلب بخشایش نموده اند (۱۵). در گذشته نیز شاهد نمونه هایی از اعدام توابعین - حتی کسانی مانند برخی از سران و فعالان «پیکار» که برای مدتی مبلغ سیاست و ایدئولوژی رژیم شده بودند - بوده ایم. این امر گاه به دلیل عدم اعتماد به توبه زندانی، گاه به خاطر جلوگیری از افشای بسیاری از خیانت های پشت پرده رژیم یا به دلایل دیگر صورت گرفته است، ولی در غالب اوقات بهانه این بوده که این «نمایندگان خدا»، که با «خدا» شرکت سهامی باز کرده اند، با مجازات «توابعین»، از بار گناهانشان در روز جزا می کاهند! در مورد سایر سران و فعالان توده ای نیز، اگر مصالح سیاسی و اقتصادی خاصی در کار نباشد، ممکن است چنین معاملهای انجام گیرد؛ چه، همان طور که بارها مشاهده شده است، این رژیم تلاش می کند تا قربانیان خود را نخست از هرگونه شخصیت، اراده و غرور انسانی تهی سازد و مرگ سیاسی، شخصیتی و اخلاقی را به آنها تحمیل نماید تا آن گاه مرگ فیزیکی به عنوان نتیجه بی طبیعی و حتی راه «نجات»ی فرا برسد یا پذیرفته شود و این، درست به وارونه موارد بیشمار است که در آنها عنصر مقاوم مرگ فیزیکی را با آغوش باز پذیرا می شود تا به مرگ سیاسی،

شخصیتی و اخلاقی تسلیم نگردد.

اما در مورد سرنوشت و سرگذشت خیانت آمیز و عبرت آموز حزب توده و سران و سردمداران آن، تمامی افراد و جریان هایی که به نحوی خود را با حزب توده هم سرنوشت و هم پیوند کرده اند، به ویژه «اکثریت»، باید حساب پس بدهند. هنوز فراموش نکرده ایم که رهبر جریان اخیر در میزگردهای تلویزیونی که در آنها احسان طبری سعی می کرد ایدئولوژی ولایت فقیه و ایدئولوژی حزب توده را حتی در زمینه «شناخت» و «جهان بینی» به یکدیگر نزدیک نماید، نقش «پامنبری خوان» وی را بازی می کرد! هم چنان که بسیاری دیگر از خیانت های این گروه هنوز یادمان هست. علاوه بر این، سرنوشت رهبران حزب توده و ریشه یابی این سرنوشت باید چشم بسیاری از نیروهای دیگری را که با وجود مرزبندیها، اختلافها و حتی خصومت هایی که با حزب توده دارند، در مورد پاره ای یا بسیاری از مبانی، اصول و معیارهای تشویریک، ایدئولوژیک و استراتژیک تکلیف خود را با حزب توده و توده ایسم روشن ننموده اند، باز کند تا در چهره و سرنوشت امروزین حزب توده آینده ای را که ممکن است در صورت خودداری از یک بازاندیشی اساسی در برابرشان قرار گیرد ملاحظه کنند. در این میان جداییها و انشعاب هایی که در چند ماه اخیر از حزب توده صورت گرفته، قابل تعمق است. این جداییها و افشاگریها و انتقادهایی که به دنبال آن صورت گرفته است با وجود نکته های مثبتی که در بر دارند و با وجود تفاوت هایی که با یکدیگر دارند، تا زمانی که به برخورد اساسی و همه جانبه با مبانی وجودی و حرکتی حزب توده - که به بخشی از آنها در بالا اشاره رفت - منجر نگردیده و در عمل الزامهای آن رعایت نشده است، نمی تواند به معنای یک تسویه حساب و مرزبندی جدی با حزب توده و مشی توده ایستی باشد.

در پایان اشاره به این نکته نیز ضرورت دارد که سخن گفتن از نقاط و زمینه های مشترک در بینش و خط مشی توده ای و خمینی گرا هرگز نباید خرافه «القای ایدئولوژی» حزب توده در رژیم خمینی را که در گذشته توسط طرفداران بنی صدر و بعدها توسط پاره ای دیگر از عناصر و محافل میانه باز تبلیغ می شد، به یاد آورد. چه تمامی اینان، هر یک به نوعی، سعی در تبلیغ سازش طبقاتی و نیز تبریته رژیم خمینی از خباثت ذاتی و تاریخی خود داشتند و حال آن که امروز می بینیم که این رژیم خمینی است که موفق شده است ایدئولوژی خود را به سران حزب توده القا کند، نه بر عکس!

منابع و توضیحات:

۱ - مثلاً رجوع شود به سلسله مقالات احسان طبری در کیهان، تابستان و پاییز ۶۳، تحت عنوان «سیری انتقادی بر مارکسیسم»

۲ - از مقدمه منظومه مزبور

۳ - اطلاعات، ۳۰ شهریور ۶۵

۴ - کیهان هوایی، چهارشنبه اول اسفند ۱۳۶۳، ص ۲۰ و ۲۱

۵ - اصطلاحی از هانا آرنست در کتاب: *Le systeme totalitaire*, Ed. Seuil, p.192

۶ - اشاره به فرار و پناهندگی یک مقام سفارت شوروی در تهران به انگلستان، که تحت سرپوش مزبور به جاسوسی برای غرب اشتغال داشته است.

۷ - رجوع شود به مطالب نگارنده در این مورد در مقالات «خمینیسم، بنیادگرایی و ضدامپریالیسم»، شورا، شماره ۱۶ و «سخنی پیرامون استقلال»، شورا، شماره ۱۹

۸ - رجوع شود به: «سخنی پیرامون استقلال»، شورا، شماره ۱۹

۹ - «نامه سرگشاده احسان طبری به روزه‌گاردی»، کیهان هوایی، اسفند ۶۳

۱۰ - همان مأخذ

۱۱ - رجوع شود به: Abdel - Majid TRAB ZEMZEMI, *La guerre Irak - Iran*

۱۲ - همان جا، ص ۱۲

۱۳ - البته «اسلام آوردن» سران و فعالان پیکار از قبیل «روحانی» و «عابدینی» در زندان عوامل مختلف و در مواردی متفاوت با سران حزب توده دارد. از آن جمله می‌توان از مذهب‌ستیزی افراطی و بیمارگونه نوع پیکاری و چپ‌رویه‌های سابق این سازمان یاد کرد. به هر حال «اپورتونیسم چپ» و «اپورتونیسم راست» در جایی به هم می‌رسند!

۱۴ - به عنوان مثال رجوع شود به «اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران»، نامه مردم، شماره ۱۲۲، ۱۰ مهر ۶۵

۱۵ - البته در این جا قصد آن نیست که پایداری آن عده از عناصر وابسته یا منسوب به حزب توده که، برخلاف مشی توده‌یی، به ندای شرافت و وجدان انسانی و مردمی خود پاسخ مثبت داده‌اند، نادیده گرفته شود.

دیپلماسی انقلابی شورا

عبدالعلی معصومی

در ماهنامه شورا شماره ۲۲، دیپلماسی ملی دکتر مصدق را بررسی کردیم. در این نوشته از دیپلماسی شورای ملی مقاومت ایران، به عنوان میراث‌دار تاریخی آرمانهای استقلال‌طلبانه حکومت ملی دکتر مصدق و ادامه دهنده آن در مدار و تراز نوین، سخن خواهیم گفت. این بحث در دو بخش جدا از هم ارائه خواهد شد. اصول، مبانی و کلیت دیپلماسی شورا را در این شماره ملاحظه خواهید کرد و سیاست صلح شورا، به منزله یکی از دستاوردهای ارزشمند در عرصه کارکردهای این دیپلماسی، در فرصتی دیگر بررسی خواهد شد. ابتدا باید دید اساساً فعالیت‌های دیپلماتیک برای آن دسته از نیروهای سیاسی که با اتکا بر توانمندی ظرفیتهای اجتماعی، درصدد کسب قدرت سیاسی هستند، لازم است یا تنها پیشرفت در عرصه داخلی و اعتلای مقاومت مسلحانه، بدون پرداختن به این شرط مکمل، حداقل‌های لازم را برای تأمین پیروزی و تضمین استمرار آن فراهم خواهد ساخت.

لزوم دیپلماسی

برای کسانی که سیاست را جاده یک‌طرفه و بدون نشیب و فراز می‌پندارند هرگونه انعطاف در تاکتیک گناهی نابخشودنی است. بر این اساس، در تفکر چریکی محض، دیپلماسی ارزش و بهایی ندارد و پاسخ هر سؤالی در عرصه سیاسی را از دهانه سلاح باید جست و تنها قدرت آتش است که می‌تواند راه بگشاید. طبیعی است

که در این نظرگاه، اولویت مطلق به عنصر سلاح تعلق دارد و برخورد با دشمن نه در طرق و ابعاد گوناگون بلکه در یک بعد و مسیر واحد صورت می‌گیرد. شورای ملی مقاومت، با وجود آن که مبارزه مسلحانه را به مثابه شکل اصلی (یا محوری) مبارزه در راستای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی پذیرفته است (۱)، مبارزه را صرفاً به آن محدود نمی‌کند و بر این باور نیست که عنصر نظامی به تنهایی می‌تواند کارساز باشد، بلکه «نقش بنیادین و مبنایی» عنصر نظامی را زمینه و عاملی می‌داند که تنها در صورت استفاده از شرطهای مکمل به نتیجه مطلوب خواهد رسید (۲). شورا با قائل شدن رابطه مبنا و شرط بین مبارزه داخلی و فعالیتهای دیپلماتیک، هم با تفکر محدود چریکی، که عنصر سلاح را مطلق می‌کند، و هم با تمایل وابستگی‌گرایانه، که فعالیت را به دیپلماسی و جلب نظر قدرتهای جهانی منحصر کرده است، مرزبندی مشخص دارد. مخدوش شدن این مرزبندی، یا به هم خوردن توازن بین میزان انرژی‌گذاری در دو زمینه مقاومت داخلی و فعالیتهای دیپلماتیک، باعث خواهد شد که از اقتدار آلترناتیو دموکراتیک انقلابی شورا کاسته شود و در نتیجه در امر سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی وقفه ایجاد گردد. این توازن براساس تعیین‌کنندگی و تقدّم مبنای داخلی برقرار شده است. برپایه پیشرفت در امر مقاومت مسلحانه نه تنها سیل‌بند اختناق شکسته می‌شود و راه قیام مردمی هموار می‌گردد بلکه، به موازات این پیشرفت، گذرگاههای جدیدی در عرصه دیپلماتیک گشوده خواهد شد. این تقدّم مبنایی، البته، از اهمیت فعالیتهای دیپلماتیک به هیچ وجه نمی‌کاهد. این فعالیتهای تسریع امر سرنگونی رژیم خمینی جایگاه ویژه خود را دارا می‌باشد، کما این که اگر فعالیتهای پنج‌ساله شورا در راستای افشای چهره واقعی خمینی و ماهیت قرون وسطایی رژیم او نبود، اهرمهای سرکوب و اختناق و جنگ‌طلبی او، با تکیه بر پشتوانه‌های بین‌المللی، چه‌بسا در ابعاد بسیار خشن‌تر می‌توانست به کار افتد و طلیعه بهار پیروزی خلق و آغاز حاکمیت مردمی را در چشم‌اندازی بسی دیرپا تر قرار دهد. در آن صورت شورا می‌بایست بهای تعلل در امر دیپلماسی را با پذیرش رنج و فدای بیشتر بپردازد. مسئول شورا با تأکید بر تعیین‌کنندگی مقاومت مسلحانه انقلابی و پافشاری بر اصول استقلال‌طلبانه، که از آرمانهای اساسی شورا است، بر ضرورت تام استفاده از تضادها و شرایط و امکانات بین‌المللی و لزوم انعطافهای دیپلماتیک در کادر این اصول انگشت می‌گذارد و بهره‌نگرفتن از این گونه تاکتیکها را در راه پیشبرد سیاستهای شورا، اشتباهی خطیر به حساب می‌آورد. او می‌گوید: «ما با وفاداری کامل به اصول دموکراتیک و انقلابی خود و بدون مغلطه و توجیه‌کاری، خطوط استقلال‌طلبانه و مردمیمان را که با اصول متقن عقیدتی و اخلاقی عجین است، در شرایطی پیش می‌بریم و باز هم به‌غایت تلاش خواهیم نمود تا تمامی جهان و عموم

دولتها و احزاب و پارلمانها، تمامی حقوق خلق قهرمان ایران را برای مقاومت در قبال دشمن ضدبشری و رژیم نامشروع او و برای جانشین‌سازی یک آلترناتیو مستقل و دموکراتیک به رسمیت بشناسند و از هرگونه حمایت و تقویت دشمنان آزادی و استقلال میهن ما دست بشویند» (۳).

باید به این نکته توجه کرد که لزوم فعالیت دیپلماتیک در کادر روابطی درحدّ رابطه دولت با دولت، برای آلترناتیو تثبیت شده‌یی که در آستانه تسخیر قدرت دولتی است قابل طرح است نه در محدوده فعالیت یک گروه چریکی. طبیعی است یک گروه چریکی هیچ الزامی ندارد که نگران بازتاب برون مرزی مجموعه حرکات، برخوردها و شعارهای خود باشد. به‌عنوان مثال سازمان مجاهدین خلق ایران در مرحله مبارزه چریکی، آن هنگام که تسخیر قدرت دولتی را در چشم‌انداز نزدیک نداشت، در اوج مقابله نظامی با سبیلها و شاخصهای امپریالیسم آمریکا در ایران تا چه میزان می‌توانست تهدیدی جدی برای امپریالیسم تلقی شود؟ طبعاً کارها و شعارهایش هم به همان نسبت می‌توانست واکنش برانگیز باشد. در صورتی که امروز همین سازمان، در محور آلترناتیو شورا، در سطح ارتباطی درحد رابطه دولت با دولت در امر دیپلماسی، به‌ناچار می‌باید به الزامهای جدیدی گردن بگذارد و در هر گام واکنشهای بین‌المللی هر عمل خود را مورد ارزیابی قرار دهد. بی‌توجهی به این الزامها باعث خواهد شد که آلترناتیو شورا، که به مثابه یک دولت در تبعید در ارتباطهای دیپلماتیک وارد می‌شود، هم‌چون رژیم خمینی که در سیاست خارجی مقاصد تجاوزطلبانه خود را با صدور تروریسم پیش می‌برد و اصلی‌ترین قاعده رابطه دولت با دولت یعنی عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر را زیر پا می‌گذارد، در صحنه جهانی مطرود و منزوی شود. این نکته را هم نباید از یاد برد که در سطح ارتباط دولت با دولت، هر یک از دو طرف در پی مصالح خاص خویش است (۴). به این اعتبار نباید تصور کرد که وقتی فلان دولت یا حزب دولتی مقاومت عادلانه مردم میهن ما را مورد حمایت قرار می‌دهد به‌واقع با مقاومت انقلابی ایران پیوند خورده است، بلکه چه بسا ممکن است مدنظر قرار دادن منافع استراتژیک منشأ چنین حمایتی باشد. در مورد تفاوت نحوه عمل یک گروه چریکی با شورا، که در حال حاضر در موضع یک آلترناتیو تثبیت شده قرار دارد، به‌قسمتی از مصاحبه عاطفه گرگین با دکتر هزارخانی اشاره می‌کنم. دکتر هزارخانی در پاسخ به این سؤال که «راستی آقای دکتر هزارخانی فرق ادوارد کندی و آقای کارتر چیست، چگونه است که در روزگاری نه چندان دور، سازمان مجاهدین خلق ایران سینه‌مزدوران امپریالیسم را در ایران نشانه می‌رفت ولی اکنون حتی از شعارهای ضدامپریالیستی نیز در عملکرد مقاومتی این سازمان خبری نیست؟» می‌گوید: «من واقعاً نمی‌دانم فرق ادوارد کندی با جیمی

کارتر در چه چیز است، ولی تا حدی می‌دانم فرق یک گروه چریکی با یک سازمان سراسری که برای تسخیر قدرت دولتی مبارزه مسلحانه می‌کند و به یک دولت آلترناتیو می‌اندیشد در کجاست. گروهک چریکی زیرزمینی، در آغاز کار سبیلها را نشانه می‌رود تا مبارزه را توده‌گیر کند؛ سازمان گسترده سراسری و درگیر مبارزه مسلحانه دیگر به سبیلها کاری ندارد، می‌خواهد روابط را دگرگون کند...». هزارخانی در همین پاسخ، درباره مواضع استقلال طلبانه شورای ملی مقاومت که نه از طریق شعر و شعار بلکه با تکیه بر مقاومتی قدرتمند در داخل و اقدامهای دیپلماتیک گسترده در خارج کشور به تهدید اصلی رژیم روبه‌مرگ خمینی و منافع امپریالیسم در منطقه تبدیل شده است، می‌گوید: «... شعار دوگانه استقلال - آزادی در واقع بیان کننده محتوای ملی (یعنی ضد امپریالیستی) و دموکراتیک جنبش است. شما از ورای واژه "استقلال" جهتگیری ضد امپریالیستی شورا را نمی‌بینید؟ اصلاً فکر کنید من دارم با این حرفها عوام فریبی می‌کنم، ولی آیا کینه و نفرت کور و بی‌پایان عوامل امپریالیسم را هم در قبال شورا و بخصوص مجاهدین نمی‌بینید؟ آنها که دیگر در تشخیص دشمن سیاسیشان اشتباه نمی‌کنند؟» (۵).

دو نوع راهگشایی دیپلماتیک

برای نیروی ارتجاعی یا لیبرال وابسته که برای کسب قدرت تلاش می‌کند، اصل اساسی و نقطه ثقل مجموعه حرکت‌های دیپلماتیک، اتکا بر پراگماتیسم است و اصول و آرمانها سکوه‌ای پرشی برای دستیابی به قدرت تلقی می‌شوند. در این نظرگاه مبانی پیشرفت و تغییر و تحول نه از طریق مقاومت مردمی و گذار از آتش و خون نبردی قهرآمیز و مسلحانه، بلکه با سازشها و توافقه‌های پشت پرده و بده - بستانهایی که از نخستین قدم متکی بر تاراج منافع ملی است، تأمین می‌گردد. تعادل قدرت، در این نوع دیپلماسی، نه از طریق راهگشایی از پایین یعنی تکیه بر توانمندیها و ظرفیتهای اجتماعی، بلکه از راه زد و بند با امپریالیستها یعنی با گرگشایی از بالا به دست می‌آید. بختیار در یک جلسه سرّی متشکل از برخی سیاستمداران حاشیه خلیج فارس و حوزه مدیترانه، که ظاهراً در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری در لندن تشکیل شده بود، اعتقاد خود را به راهگشایی از بالا این‌طور بیان می‌کند: «اگر ما تصور کنیم ممکن است بدون مداخله قدرتهای جهانی و منتزع از منافع آنها کشور خود را اداره کنیم خیال‌پردازی کرده‌ایم، همین قدر که بتوانیم قدرتها را متقاعد سازیم که حقوقی برای ملتها قائل باشند کافی است» (۶).

شورای ملی مقاومت به عکس، با تکیه بر پتانسیل انقلابی مردم و پایبندی به

مصالح میهنی و مبانی استقلال و آزادی - یعنی از طریق استحکام بخشیدن به پایه اجتماعی و قدرت رزمندگی توده‌ها - در معادلات پیچیده دیپلماتیک وارد می‌شود. اساساً بدون چنین مبنای داخلی و بدون استوار شدن پا بر این تکیه‌گاه، ارتباطهای دیپلماتیک چیزی جز سازش نخواهد بود. در جهان قطبی شده کنونی اگر پایه ملی و مردمی پشتوانه فعالیت‌های دیپلماتیک نباشد، چاره‌ی جز وابسته شدن به یکی از قدرتهای بزرگ و استفاده از امکانات خارجی برای ایجاد تعادل قدرت در داخل نخواهد بود. به قول مسئول شورا «اهل فن به‌خوبی می‌دانند که در شرایطی شبیه به ایران، اگر کسی بخواهد عمیقاً دموکراتیک و مستقل باقی بماند و از زدوبندهای سیاسی - چه در سطح نیروهای داخلی و چه در سطح قوای بین‌المللی - بر سر اصول و در مورد سرنوشت خلق و انقلاب اجتناب ورزد و اگر فی‌الواقع و در عمل (و نه تنها در حرف و شعار) بخواهد به حاکمیت ملی و مردمی دست یابد و از سرقت برده شدن انقلاب و لگدمال کردن رنج و خون اسیران و شهیدان و تکرار فرصت‌طلبیها و میوه‌چینیهای دوران خمینی (تحت عناوین مختلف) ممانعت به عمل بیاورد، آنگاه اساساً جز این که، قبل از هرچیز دیگر، راه قیام خلق را به هر بهایی از پایین جامعه، در رابطه با یک جانشین واقعاً دموکراتیک - انقلابی، هموار کند چاره‌ی ندارد» (۷). این «راهگشایی از پایین» هم در مقاومت داخلی و هم در فعالیتهای دیپلماتیک مصداق دارد. شیوه و محتوای کار سیاسی و دیپلماتیک شورا دارای ویژگیهایی است که در تجمعهای سیاسی دیگر وجود ندارد. فعالیت سیاسی شورا در خارج از کشور به شیوه از پایین به بالا، طی چندین سال تلاش طاقت‌فرسا، از ارتباط با آحاد مردم در کشورهای خارجی آغاز شد، بعد به سطح ارتباط با سازمانهای سیاسی بزرگ (به‌ویژه سوسیال دموکراسی) و نهادهایی نظیر پارلمان اروپا رسید و سپس، به موازات رشد و استحکام بنیه مقاومت در داخل و پذیرش شورا به مثابه آلترناتیو واقعی رژیم خمینی، در مواردی چند تا سطح ارتباط دولت با دولت هم ترقی کرد. مسئول شورای ملی مقاومت در پیام تودیع خود با هموطنان خارج کشور، ضمن اشاره به راهگشایی از پایین در دیپلماسی شورا و آثار ارزشمندی که در پی چندین سال فعالیت بی‌وقفه و مستمر در این زمینه به بار آمده، روند رشد و ارتقای آن را چنین بیان می‌کند: «ما این دیپلماسی را از پایین ساختیم و قبولانندیم. از توده‌های مردم کشورهای مختلف ابتدا آغاز کردیم. بعد قدم به قدم این بنا را بالا آوردیم، رسیدیم به مطبوعات و به وسایل ارتباط جمعی، رسیدیم به کمیسیونهای حقوق بشر، رسیدیم به ملل متحد، رسیدیم به سطح پارلمانها و دولت‌ها و رؤسای کشورها و من حالا افتخار می‌کنم که توانستیم حقوق حقه مردم ایران را برای صلح و برای آزادی و استقلال، در سراسر جهان به ثبت بدهیم». دکتر متین‌دفتری در خصوص همین شیوه حرکت از پایین به

بالا در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک شورا، طی مصاحبه‌یی با نشریه «راه آزادی»، پس از بیان نقش و تأثیر عظیم این گونه فعالیت‌ها در افشای چهره کریه خمینی - که صدور قطعنامه‌های مهم کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد را ممکن کرد - به گستردگی و تداوم و تأثیرگذاری این فعالیت‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «در هر کوچه و برزن، از سان‌فرانسیسکو و لوس‌آنجلس تا نیویورک و لندن و آتن و کراچی و دهلی و سنگاپور و مانیل و اقصی نقاط گیتی، جلب توجه مردم جهان به جنایات رژیم خمینی، به چهره واقعی آن، به ماهیت ضدبشری آن و به خطری که از قبیل آن جهان را تهدید می‌کند، کار کمی نبوده است. کار خستگی ناپذیر اعضای انجمن‌های دانشجویان مسلمان در سراسر دنیا در این زمینه، واقعاً قابل تقدیر و تحسین است و در مبارزات امروز مردم ایران مقام مهمی را داراست. من وقتی در سال ۸۱ میلادی به فرنگ آمدم با کمال تأسف متوجه شدم که بسیاری از اهل فن و از دیگران، تحت تأثیر تبلیغات رژیم خمینی و ترهات "اسلام شناسان"ی از قبیل حامدالگار، این رژیم را نماینده فرهنگی دیگر با معیارهای دیگر ارزیابی می‌کردند... جنایات و آدم‌کشی‌ها را هم به جو انقلابی ربط می‌دادند و با تطبیق قضیه با انقلاب کبیر فرانسه، می‌گفتند که روزی بالاخره خود فروکش خواهد کرد... خوشبختانه با این گونه فعالیت‌ها از جانب شورا، این جو شکست و دکانش ورشکست شد» (۸).

اهداف پایه‌یی دیپلماسی شورا

منافع ملت ایران، تنها و تنها از راه سرنگونی رژیم خمینی و استقرار یک دولت دموکراتیک تأمین می‌گردد. شورای ملی مقاومت نیز بنابر نص اساسنامه‌اش «برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی» تشکیل شده است. بنابراین شورا، که در عرصه داخلی با مقاومتی خونبار و با چنگ و دندان در پی برکندن بنای حکومت ظلم‌پرورد خمینی است، در ارتباط‌های دیپلماتیک نیز وظیفه مقدم خود را در همین راستا قرار داده است. در راه تعهد چنین وظیفه‌یی، از آن‌جا که حلقه‌های حمایتی قدرتهای خارجی از رژیم خمینی یکی از مهمترین عوامل حفظ این رژیم و جلوگیری از سرنگونی آن بوده است، افشای چهره اهریمنی خمینی و گسستن زنجیره این حمایت‌ها نمی‌تواند از اهمیت ویژه‌یی برخوردار نباشد. استفاده از امکانات و فضاهاى مساعد بین‌المللی در این راه به هیچ وجه نامشروع و غیر مجاز نیست و اصولاً هیچ انقلابی بدون بهره‌گیری از شرایط متناسب بین‌المللی به نتیجه مطلوب دست نیافته است. مسئول شورا در «جمع‌بندی یکساله مقاومت مسلحانه»، به نقش عامل خارجی در استمرار سلطه جنایتکارانه رژیم خمینی و اشتباهی که شورا در

این زمینه، به علت کم‌بها دادن به نقش کارساز این عامل در نخستین سال مقاومت مسلحانه، مرتکب شده بود اشاره کرده است. او، در پیام نوروزی خود به مناسبت آغاز سال ۶۲، باز همین نکته را مورد تأکید قرار داد و گفت: «راستی چه کسی نمی‌داند که اگر چنین درجه غیر قابل توصیفی از خفقان و سرکوب نبود و اگر سیل سلاح‌ها و وسایل یدکی و سایر کمک‌های خارجی به‌جانب خمینی سرازیر نمی‌شد، رژیم او که در همان آغاز زمستان ۱۳۶۰، به اعتراف نخست‌وزیرش، از هر جهت در آستانه ورشکستگی کامل به سر می‌برده است، قطعاً تا امروز نمی‌پایید».

مضمون حرکت شورا در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک، در درجه اول معرفی تنها آلترناتیو دموکراتیک و حقانیت سرنگونی رژیم خمینی و عادلانه بودن مقاومت مسلحانه سراسری است. درواقع این تلاش‌ها در دو محور همسو و در موازات هم به پیش می‌رود: محکومیت جنایات رژیم خمینی و نقض حقوق بشر در ایران از سویی و به رسمیت شناساندن آلترناتیو شورا از سوی دیگر. خواست دست‌اندرکاران شورا نیز در ارتباط‌های دیپلماتیک با شخصیت‌های سیاسی، سازمانها، احزاب، دولتها و... دستیابی به هدفهای خود در همین دو زمینه است. هدف این است که طی این گام‌های دیپلماتیک شخصیت‌های سیاسی، احزاب، دولتها و... دست از حمایت رژیم خمینی بردارند و حق مقاومت عادلانه مردم ایران را در راه سرنگونی این رژیم به رسمیت بشناسند. مسئول شورای ملی مقاومت، در یکی از پیام‌هایش، پس از اشاره به حمایت ۵۵۰ حزب، سازمان و جریان سیاسی از کشورهای مختلف جهان از شورای ملی مقاومت، می‌گوید: «بدیهی است که نفس به رسمیت شناخته شدن گسترده، چه برای یک آلترناتیو و چه برای یک دولت دموکراتیک - انقلابی، پیروزی مهمی در صحنه بین‌المللی است، کما این که می‌دانید نمونه‌های متعددی وجود دارد که گاه تا سالیان دراز از شناسایی برخی دولتها استنکاف شده است. از سوی دیگر روشن است که شناسایی شورای ملی مقاومت به مثابه قطع امید و اعلام عدم مشروعیت رژیم‌های شاه و خمینی از جانب شخصیت‌ها و احزاب و پارلمانها و دولتهای مربوطه است. دقیقاً به همین دلیل در برابر پیروزیهای دیپلماتیک آلترناتیو انقلابی - دموکراتیک، بقایای شاه و خمینی (به ویژه ضدانقلابیون مغلوب) بیش از همه گزیده می‌شوند و به جولان می‌افتند و با صرف هزینه‌های بسیار تلاش می‌کنند به هر طریق و به هر وسیله راه پیشرفتهای بعدی جانشین دموکراتیک - انقلابی را مسدود نمایند» (۹).

طبعاً امپریالیسم نیز در برابر این پیروزیها بی‌اعتنا نیست. به رسمیت شناخته شدن آلترناتیو شورا از طرف بسیاری از سازمانها، مجامع و شخصیت‌ها در جهان، افشای چهره رژیم جنگ‌افروز و اختناق‌آفرین خمینی و پذیرفته شدن مشروعیت مقاومت عادلانه مردم ایران، روز به روز بر انزوا و انفراد بین‌المللی رژیم خمینی

افزود و موانع برون مرزی سرنگونی این رژیم و استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی را زایل کرد تا آنجا که دیگر ادامه این وضع برای امپریالیسم غیر قابل تحمل شد و در تابستان ۶۳ آمریکا را به رویارویی مستقیم با شورا کشاند. نقطه آغاز چنین سیاستی را می‌توان دیدار مسئول شورا با رهبری حزب کارگر انگلیس در تیرماه ۶۳ دانست. این دیدار با فعالیتهای گسترده تبلیغی - اجتماعی هسته‌های مقاومت داخل کشور در «هفته شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران» در هفته پایانی خرداد ماه و تظاهرات سراسری اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور در ۲۲ شهر بزرگ جهان به مناسبت سومین سالگرد ۳۰ خرداد همزمان بود، اما آنچه ظاهراً کاسه صبر دولت آمریکا را لبریز کرد، اعلام حمایت بیش از دویست تن از نمایندگان کنگره و سنای آن کشور از مقاومت عادلانه مردم ایران در اوایل تیرماه همان سال بود. روزنامه لوموند، در شماره ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۵ (۴ مرداد ۶۴) در این باره نوشت: «آقای ریچارد مورفی - معاون وزیر امور خارجه آمریکا - در پی انتشار نامه‌یی در حمایت از شورای ملی مقاومت ایران که بیشتر از دویست عضو کنگره آن را امضا نموده‌اند، به تمام اعضای پارلمان... هشدار داد. آقای مورفی، خطاب به یک سوکمیسیون پارلمانی، اعلام کرد که شورای ملی مقاومت ایران در واقع از مجاهدین خلق آقای رجوی نشأت گرفته و این گروه که مقرش در اور - سور - اواز است هم چنان یک سازمان فعال اسلامی، ضد غربی و ضد آمریکایی است، به کلکتیویسم اعتقاد دارد و به عنوان وسیله سیاسی پیوسته از تروریسم و خشونت استفاده می‌کند». این سیاست ضدیت با شورای ملی مقاومت از آن پس تا کنون نه تنها ادامه یافته، بلکه به وسیله فشاری بدل شده است تا محافل سیاسی و دولتهای اروپایی و غیر اروپایی را وادارد که از سقوط رژیم پابه‌گور خمینی جلوگیری کنند و استقرار پیروزمندانه آلترناتیو شورا را در میهن خونگرفته ما به تأخیر اندازند. اما فعالیتهای دیپلماتیک شورا در راستای افشای جنایات رژیم ضد بشری خمینی طی چندین سال فعالیت مستمر و بی‌وقفه، با موفقیت کامل روبرو شد. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد محکوم شناختن نقض حقوق بشر در ایران، که آذر سال ۶۴ به تصویب رسید، و صدور یک بیانیه جهانی با ۵ هزار امضا از شخصیت‌های سیاسی، احزاب، اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای بشر دوست بین‌المللی در محکوم کردن جنگ‌افروزی خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه مردم ایران، پیروزی کامل این رشته از فعالیتهای شورا را نشان می‌دهد، به‌طوری که می‌توان گفت در حال حاضر منفورترین شخص جهان خمینی، و رسواترین رژیم هم رژیم سراسر جنایت و فساد خمینی است. این فعالیت گسترده شورا در عرصه بین‌المللی حتی خود سردمداران رژیم خمینی را به فریاد واداشته است. پس از محکومیت رژیم در

نقطه عزیمت دیپلماسی شورا

در روابط خارجی شورا، اصل اساسی، تأکید بی‌قید و شرط بر استقلال یعنی بر منافع ملی است. شورا از زاویه این وظیفه مقدم به مسائل جهانی می‌نگرد. براساس تأمین منافع میهنی بود که مسئول شورای ملی مقاومت، در شرایطی که تب میهن‌پرستی کاذب به بسیاری از مدعیان امروز صلح نیز سرایت کرده و فتوحات «پاسداران اسلام» ترجیع‌بند مستمر شماری از خمینی گرایان خارجه نشین شده بود، با نایب نخست‌وزیر عراق دیدار و بیانیه مشترک امضا کرد. از آن پس نیز سیاست عمیقاً مردمی صلح شورا و افشای جنگ‌طلبی خمینی و اختناق حاکم بر ایران، یعنی پافشاری بر آرمان استراتژیک صلح و آزادی، همواره در قلب خود سرنگونی رژیم خونخوار خمینی را - که در بستر آن، خلق دربند ایران به عالی‌ترین و اصلی‌ترین مصالح خود می‌تواند دسترسی پیدا کند - مد نظر داشته است. از آنجا که هدف اولی در فعالیتهای دیپلماتیک شورا تلاش در راه سرنگونی رژیم خمینی است، باوجود آن که برای ارزیابی هر شخص، جریان و یا نظام مشخص سیاسی - اجتماعی معیارهای ماهوی دموکراتیک و استقلال‌طلبانه خاص خود را دارد، قضاوت درباره چند و چون رژیمهای کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای منطقه، را مبرم‌ترین وظیفه روز تلقی نمی‌کند و پرداختن به آن را سرپوش پشت پا زدن به ضروری‌ترین وظایف ملی و

انقلابی خود در قبال مردم میهنان قرار نمی‌دهد. مسئول شورای ملی مقاومت در پیام خود به مناسبت آغاز سال ۶۳، در این باره می‌گوید: «امروز نخستین وظیفه ملی و استراتژیکی ما و همه نیروهای رزمنده مردمی و انقلابی، تسریع در سرنگونی خمینی است، تا بیش از این موجودیت و تمامیت سرنوشت خلق و وطن ما را به مخاطره نیفکند. از این بیشتر، ما به مثابه تنها آلترناتیو مستقل و دموکراتیکی که از پایگاه گسترده اجتماعی و قدرت آتش نظامی نیز برخوردار است، باید در چارچوب اصول ملی، مردمی و استقلال طلبانه خود و با استفاده از کلیه وسایل مشروع، خمینی را در سطح جهانی نیز منفرد ساخته و همه تضادهای منطقه‌ای و جهانی موجود را علیه او فعال و بهره‌ور سازیم و راه قیام را هرچه بیشتر و سریع‌تر هموار نماییم» (۱۳). شورا، همان‌طور که گفته شد، نه در پی اتحاد با گروه‌ها یا کشورهای مترقی در جهان بلکه در پی اولویت دادن به سلسله فعالیت‌هایی است که به امر سرنگونی رژیم خمینی کمک می‌کنند. بر این اساس، در فعالیت‌های دیپلماتیک، با آن دسته از گروه‌ها و احزابی که مبنای کار خود را اتحاد با گروه‌ها و کشورهای مورد نظر نهاده‌اند مرزبندی ویژه خود را دارد و تجربه عینی نیز نشان داده است که صرف نیرو برای اتحاد با این احزاب یا کشورها، ثمری چندان نخواهد داشت. پاره‌یی از این کشورها یا احزاب حتی امروز که دیگر طشت رسوایی رژیم خمینی از بام سراسر دنیا فرو افتاده است و جنگ او با نسل انسان برای مردم جهان عینی شده است، هنوز از وی حمایت می‌کنند و به کوره اختناق و جنگ‌طلبی او می‌دمند. این کشورها در آذر ۶۴، وقتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد، با رأی منفی خود سعی در تطهیر گنداب خمینی کردند و در کنار رژیم‌های مرتجع و محافظه‌کار منطقه قرار گرفتند. در این جهان قطبی شده پیگیری سیاست عدم تعهد با مسئله متحدیابی دو امر کاملاً جدا از یکدیگرند. سیاست «موازنه منفی» پیشوای جنبش ضد استعماری ایران، دکتر مصدق، که تجربه استقلال ایران بود، نشان داد که اردوگاه‌های جهانی نه‌تنها در جهت تحقق چنین آرمان والایی حمایتی نمی‌کنند بلکه اگر منافعشان اقتضا کند، علیه آن سیاستی همسو و متوازی پیش می‌گیرند. امروز هم دو اردوگاه جهانی در برابر سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد شورا، که در امتداد تاریخی تکامل یافته سیاست «موازنه منفی» دکتر مصدق است، همین شیوه را پیش گرفته‌اند. شورا، بر این اساس هیچ گریزی ندارد جز این که راه خود را تنها و تنها به اتکا و پشتوانه ملت ایران بگشاید و هرگونه پیوند و استحکام پیوندی را در این مسیر جستجو کند. مسئول شورای ملی مقاومت در مورد اولویت دادن به منافع ملی در ارتباط‌های دیپلماتیک و پیگیری ماده ۱۲ برنامه شورا در امر «حفاظت از منافع و آب و خاک ملی... عدم دخالت در امور داخلی سایرین... همزیستی، صلح و همکاری‌های

بین‌المللی و منطقه‌ای» و، در نتیجه، عدم تمرکز نیرو در جهت متحدیابی خاطرنشان می‌سازد که «میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ترقی خواهانه ما ایجاب می‌کند که در دنیای کنونی خود را، مقدم بر هر چیز دیگر، مقید به نگاهبانی از آزادی و استقلال وطن خود، و نه مسئول رژیم‌ها و دولتهای سایر کشورها، بدانیم. مسئولیت در این موارد به‌عهده مردم و میهن پرستان و انقلابیون خود همان کشورهاست... کسی که می‌خواهد در ده جبهه بجنگد، فی‌الواقع فقط شعار می‌دهد و حرف می‌زند، فی‌الواقع حتی برای جنگیدن در یک جبهه هم پای او سفت نیست... به عبارت دیگر اگر کسی در میان ما هست که مقدم بر هر چیز خودش را در رابطه با سرنوشت میهنش مسئول نمی‌شناسد و فی‌المثل در رابطه با کشورها و مردم عراق یا پاکستان و ترکیه و شوروی و افغانستان، «تورم» احساس مسئولیت دارد، بهتر است سرکار خود بگیرد و برود. چنین آدمی اصلاً برای ما جدی نیست، زیرا در عالم واقع قصد تضاد حل کردن ندارد» (۱۴). بنا به این دیدگاه، شورا که در ارتباط‌های دیپلماتیک منافع میهنی را بر منافع «انترناسیونالیستی» مقدم می‌دارد، با جریان‌های محفلی خارج کشوری، که به قول مسئول شورا «تورم» احساس مسئولیت دارند، دارای هیچ وجه اشتراکی نیست. برای روشن‌تر شدن تفاوت این دو طرز تلقی، اشاره به نقطه‌نظرهای یکی از همین گروه‌ها، که منافع جهانی را بر منافع ملی مقدم می‌شمارند، لازم است. بقایای اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) بیش از دیگر گروه‌های محفلی مشابه سنگ «انترناسیونالیسم» را به سینه می‌زند و با مطلق کردن آن بر مبارزات ملی قلم بطلان می‌کشد و از همین موضع به شورای ملی مقاومت می‌تازد و آن را مورد انتقاد و حتی هتاک‌های شدید قرار می‌دهد. از کارهای «انترناسیونالیستی» این گروه تصرف سفارت پرو در دانمارک، در سالروز انقلاب بهمن در سال گذشته، بود که در اعتراض به دیکتاتوری گارسیا در پرو صورت گرفت، با این بهانه که این دیکتاتوری جدا از دیکتاتوری خشن خمینی نمی‌باشد و حتی مقدم بر آن است و منافع انترناسیونالیستی را بهتر تضمین می‌کند. آنها در اطلاعیه‌یی که به‌همین مناسبت، در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۶ (۲۶ بهمن ۶۴) با عنوان «اشغال سفارت پرو و ژنرال‌های شورای ملی مقاومت» منتشر کردند، بیشتر از گارسیا شورا و سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد فحاشی و هرزه‌درایی قرار دادند که چرا منافع ملی را مطلق می‌کنند و با چنگ و دندان با رژیم خمینی درافتاده‌اند و به مصالح انقلاب جهانی توجهی نمی‌کنند. در این اطلاعیه آمده است: «آقایان "دموکرات‌های اسلامی" برای شما منطق کمونیستی غیر قابل پذیرش است. شما نمی‌توانید درک کنید که چرا کمونیست‌ها بر انترناسیونالیسم تکیه کرده‌اند. دنیای شما کوچک است... دنیای مسئولیت‌ها و وظایف و اهداف و عملکرد پرولتاریا هیچ مرز مشترکی با دنیای کوچک و حقیر اهداف شما ندارد».

جالب این که مجموعه اطلاعاتیها، جزوه‌ها و نشریه «جهانی برای فتح» که این گروه در این چند ساله منتشر کرده است، همگی حاوی موضعگیریها و مطالب تئوریک درباره مبارزات جهانی است و کمترین توجهی به مقاومت سراسر رنج و خون رزمندگان دلاور راه آزادی و استقلال ایران در مصاف با خمینی ضدبشر در آنها دیده نمی‌شود.

سیاست خارجی شورا که با سیاست داخلی آن پیوندی ارگانیک دارد، از همان اولویتهایی پیروی می‌کند که سیاست داخلی بر آن استوار شده است: جنگ درچنگ شدن با رژیم خونخوار خمینی با تمام توان و استفاده از ذره ذره امکانات یک مبارزه تمام عیار برای سرنگون کردن آن، جای شک نیست که این سیاست اقتضا می‌کند که با نیروهای مترقی در کشورهای دیگر ارتباط برقرار شود و شورا، هم چنان که در ماده ۱۲ برنامه‌اش آمده است، از «جنبشهای آزادیبخش ضد استبدادی، ضد استعماری» حمایت کند و در پی استحکام پیوند خود با آنها باشد. اما از آنجا که وظیفه مقدم دیپلماسی شورا تلاش همه جانبه در جهت به‌زمین کوبیدن رژیم خمینی و گسستن زنجیرهای حمایتی قدرتهای خارجی از آن می‌باشد، در بسیاری از موارد این فعالیت‌های دیپلماتیک، برای اذهان ساده‌نگر نامقبول جلوه می‌کند. مثلاً در مواردی از قبیل ملاقات با وزیر خارجه آلمان و یا پادشاه اردن یا شرکت در کنگره احزاب لیبرال و محافظه‌کار اروپایی باید توجه داشت که شورا فقط یک هدف را دنبال می‌کند: گسستن پیوندهای حمایتی از رژیم خمینی و افشای چهره جنگافروز، ضد میهنی و ضدبشری او. لازم به توضیح نیست که این تلاش برای حذف یا کاهش حمایت آلمان فدرال، ایتالیا و... از رژیم خمینی قطعاً در تسریع سرنگونی این رژیم نقش مؤثری خواهد داشت.

شاخص استقلال شورا

برای شناخت عمق سیاست استقلال‌طلبانه شورا بهترین معیار و شاخص، برخورد آن با عناصر وابسته و وابسته‌گراست. از کیفیت و نوع تنظیم رابطه شورا با دست نشانندگان قدرتهای جهانی به میزان استواری شورا در سیاست عدم تعهد، یا سرسپردگی به قدرتهای جهانی، می‌توان پی برد. مگر طی این چند ساله عمر شورا، تلاش خواستاران «شورای وسیع» در جهت وارد کردن به اصطلاح «نمایندگان اقشار میانه» به شورا به‌جایی رسید؟ مگر فشار سیاستهای غربی برای این که شورا عنایتی به طیف ضد انقلابیان سلطنت‌طلب نشان دهد اثری بخشید؟ مگر گرایشهای پوشیده یا آشکار به ایجاد پیوند با رژیم خمینی از سوی بنی‌صدر یا حزب دموکرات بی‌پاسخ

ماند؟ مگر تلاش جریان‌هایی که در پی تحمیل حزب توده و اکثریت به شورا بودند به موفقیتی منتهی شد؟ اگر این همه استواری بر مواضع در کار شورا نبود، اگر شورا حاضر می‌شد وابستگان به قدرتهای جهانی را در خود جای دهد، آیا باز هم با مارک توتالیتار و هژمونی‌طلب و یاوه‌هایی از این دست از سوی مخالفان شورا روبرو می‌شد؟ در همین خصوص بود که مسئول شورا، در پیام تودیع خود خطاب به هم‌میهنان خارج از کشور، گفت: «...در این مدت همه طعن و لعنها و نیش و خنجرها را به جان خریدیم و دم نزدیم، با همه اتهامات و برچسبها، ولی سرسوزنی از کیسه خلق به هیچ‌کس امتیاز ندادیم و نخواهیم داد، نه به جریان‌های سازشکار و تسلیم‌طلب و فرصت‌طلب و نه به قدرتهای خارجی. بلکه سرسوزنی کوتاه نیامدیم و نخواهیم آمد». شاید اگر این «جریان‌های سازشکار و تسلیم‌طلب و فرصت‌طلب» می‌توانستند به شورا راه پیدا کنند، ثمرات تاکتیکی بسیاری نصیب شورا می‌شد و پیش از سرنگونی رژیم خمینی، به‌ظاهر، ثقل بیشتری را در شورا گرد هم می‌نشانند (البته با نادیده گرفتن تأثیر عظیم ضدانگیزه‌یی که این امر در صف رزمندگان مقاومت به‌بار می‌آورد) ولی در فردای سرنگونی رژیم و طلوع حاکمیت ملی چه پیش می‌آمد؟ آیا باز هم میوه‌چینان و موج‌سواران به جان دستاوردهای انقلاب نوین یورش نمی‌بردند و در راه چپاول ثمرات این انقلاب و خنثی کردن انرژیهای به‌غلیان آمده توده‌ها برای آزادی و استقلال، بر روی فرزندان میهن تیغ نمی‌کشیدند؟ آیا حربیه‌هایی را که شورا شکنان و وابستگان به سیاستهای جهانی تا کنون برای از پای افکندن شورا نثار آن کردند و درهم شکسته شد، فردا به قلب پشتیبانان واقعی استقلال و آزادی شلیک نمی‌کردند؟ مسئول شورا، در همان پیام، به تفاوت راه و شیوه شورا و خمینی اشاره می‌کند و می‌گوید: «...برای ما هم آسان بود که در خارجه بنشینیم و مثل خمینی ریاکارانه به همه لب‌خند بزنیم، با همه خودمان را همراه نشان دهیم، با هر دسته‌یی و نیرویی؛ از برنامه دادن طفره برویم؛ مرزهایمان را با دیگران روشن نکنیم و فقط بر وحدتهای صوری انگشت بگذاریم. ولی مگر هدف کسب قدرت به هر قیمت و وسیله بود؟ نه، ما چنین هدفی نداشتیم. اگر هدف این بود خیلی زودتر از اینها در قدرت بودیم. اگر ما این کاره بودیم، خمینی این مقدار حمایت خارجی به‌دست نمی‌آورد... بر عکس خمینی، ما در هر کجا که لازم بود مرزهایمان را روشن کردیم و به همین دلیل برچسبها را هم به جان خریدیم».

مبانی پیشرفت در دیپلماسی شورا

از آنجا که شورای ملی مقاومت به‌راهگشایی و برقراری تعادل قوا از پایین

معتقد است و تنها نقطه اتکای خود را توده مردم ایران می‌داند، مبنای هرگونه پیشرفتی را در عرصه دیپلماسی مقاومت مسلحانه انقلابی در داخل ایران می‌شناسد و بر این اساس مرز خود را با بقایای رژیم سلطنتی - که با بند و بست و سازش با قدرتهای غربی و راهگشایی از بالا در پی کسب قدرت هستند - یا با آن دسته از واماندگان سیاسی که به استحاله رژیم پایه‌گور خمینی چشم دوخته‌اند مشخص می‌کند. با تکیه بر این مبناست که شورا، در زمینه دیپلماسی، تا کنون به پیشرفتهای ارزشمندی دست یافته است. این مبنا نه فقط یگانه راه خل و استراتژی متناسب با شرایط در مبارزه با رژیم سفاک خمینی است، بلکه هم چنین وجه مشخصه آلترناتیو شورا نسبت به آلترناتیوهای بی‌آینده و جارو شده‌یی است که بقایای رژیم سلطنتی و طرفداران استحاله رژیم خمینی ارائه می‌دهند، و در ضمن تنها وسیله‌یی است که از طریق آن سازماندهی مقاومت مردم امکان‌پذیر می‌شود. مسئول شورای ملی مقاومت در گزارش جریان پیوستن و گسستن بنی‌صدر و اطرافیانش به شورا، می‌نویسد: «بدون تکیه مبنایی و بنیادی به مبارزه مسلحانه، آن چه می‌ماند سیاسیکاریها و فعالیتهای دیپلماتیکی است که در شرایط کنونی یا می‌خواهد با حمایت خارجی (و روی کار آوردن آلترناتیو استعماری) رژیم خمینی را ساقط کند یا محققاً راهی جز حرکت از درون رژیم (برای استحاله کردن) نمی‌یابد... اما وقتی مبنای کار مبارزه مسلحانه باشد، کار سیاسی و فعالیت دیپلماتیک و مناسبات و حمایت‌های بین‌المللی دقیقاً در خدمت حاکمیت برآمده از قیام مسلحانه قرار می‌گیرد و خود به خود دست اقشار ارتجاعی و جریان‌ات اپورتونیستی کوتاه می‌شود». همین جا باید تأکید نمود که درنظر گرفتن مقاومت مسلحانه به‌عنوان مبنای پیشرفت، به معنی مطلق کردن آن نیست، بلکه این مبنا در پیوند با شرط مکمل آن، یعنی فعالیتهای دیپلماتیک، می‌تواند زمینه را برای یک قیام سراسری پیروزمند فراهم کند. این نکته مهم را نیز نباید نادیده گرفت که مشروعیت کلیه فعالیتهای دیپلماتیک شورا و ورود در معادلات پیچیده بین‌المللی یا منطقه‌یی (نظیر دیدار مسئول شورا با رئیس جمهوری عراق یا پادشاه اردن یا ملاقاتش با رئیس حزب کارگر انگلیس) از دل مقاومت مسلحانه انقلابی می‌جوشد. اگر چنین مقاومت توأم با رنج و خون و فدای حداکثر در مقابله با رژیم خونخوار خمینی نبود نه تنها این دیدارهای دیپلماتیک مشروعیتی نداشت بلکه چه بسا جز سرشکستگی و انفعال حاصلی به‌بار نمی‌آورد. از این نظر گاه هرچه شورا در پیشبرد اصول استراتژیک خود جدی‌تر باشد و استواری بیشتری در نبرد مسلحانه انقلابی نشان دهد، مشروعیتش در مواضع سیاسی و دیپلماتیک به همان میزان افزایش خواهد یافت؛ کما این که اگر ثمره آن همه خون و مقاومت نبود حتی مشروعیت پرواز مسئول شورا به پاریس، در همان آغاز تأسیس شورای ملی

مقاومت، به زیر علامت سؤال می‌رفت و سفر و دیدار صلح در بغداد نیز به همان نسبت باعث انفراد سیاسی و اجتماعی شورا می‌شد.

برخی از مخالفان شورا دیپلماسی آن را سیاست سازش با غرب جلوه می‌دهند و به این اعتبار آن را به زیر تیغ می‌کشند، ولی آیا جنبشی که مبنای پیشرفت خود را استراتژی قیام مسلحانه انقلابی قرار داده است، می‌تواند وابسته باشد؟

هر مشی مبارزه‌یی اساساً آلترناتیو ویژه خود را شکل می‌دهد. نیروهایی که مشی قانونی و مسالمت‌آمیز را برای دستیابی به قدرت پیگیری می‌کنند، قادر نیستند آلترناتیوی قائم به خود و ناوابسته تشکیل دهند. رژیمی که جز از طریق سرکوب خشن و منطق زور با مخالفان سیاسی خود برخورد نمی‌کند و حتی حزب توده مجیزگو نیز از دام این سرکوب در امان نیست، برای تحقق آرمان استقلال و آزادی چه راهی جز مقاومت مسلحانه انقلابی را باز می‌گذارد؟ مبارزه مسلحانه بنا بر مکانیسم و منطق خود آلترناتیوی را به وجود می‌آورد که نمی‌تواند وابسته باشد. شورای ملی مقاومت بدون توسل به این مشی مبارزه، نمی‌توانست از چنان پایگاه اجتماعی، ساخت تشکیلاتی، توان نظامی و اعتبار بین‌المللی برخوردار شود که نه تنها رژیم ضد مردمی را به ورطه سرنگونی بیندازد بلکه به تهدید اصلی همه مخالفان بین‌المللی استقلال ایران تبدیل گردد. مقاومت مسلحانه نیروهای هم‌سنخ خود را رو می‌آورد. نخستین قدم در این نوع مبارزه، پانهادن بر منافع فردی و آمادگی برای پرداخت بالاترین بهای ممکن در راه آرمان آزادی و استقلال است. اما از آن جا که مبارزه مسلحانه بدون اتکا به توده مردم نمی‌تواند پیشرفتی داشته باشد، به سمت وابستگی نمی‌رود. به گفته مسئول شورا: «این حقیقت پایه‌یی را نیز نباید فراموش نمود که آن نیرو یا آلترناتیوی که مبنای پیشرفتهای خود را بر مبارزه انقلابی مسلحانه استوار نموده و از استراتژی قیام مسلحانه مردمی پیروی می‌کند و آن نیرو و آلترناتیوی که در مسیر احراز حاکمیت مردمی ناگزیر از میان توده‌های مردم ایران عبور نموده و خونبهای سنگین آن را نیز هرشب و هرروز پرداخته و باز هم می‌پردازد، نه فقط به‌طور ماهوی در معرض زد و بندها و ساخت و پاختهای امپریالیستی نیست و نمی‌تواند باشد بلکه به دلایل متعدد سیاسی، استراتژیکی، اجتماعی و طبقاتی، اصیل‌ترین راه ملی - و حقیقتاً دموکراتیک - سرنگونی دشمن ضدبشری را برگزیده است» (۱۵). او می‌گوید: «مشی محوری امروز عینی‌ترین شاخص حاکمیت فرداست. لذا محال است آلترناتیوی در مقطع حاضر از طریق مسالمت‌آمیز به قدرت برسد اما بتواند استقلال و آزادی را تضمین نموده و در شرایط ایران به دیکتاتوری و وابستگی میل نکند... از طرف دیگر مبارزه مسلحانه هرگز بدون پایه مردمی به نتیجه و به پیروزی نمی‌رسد و لذا است که حاکمیت برآمده از آن نمی‌تواند

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

وابسته یا وابسته‌گرا باشد. به همین دلیل در شرایطی شبیه به شرایط ایران در دوران دیکتاتوری شاه و خمینی، در ابعاد سراسری و ملی هرگز نمی‌توان گروهی را یافت که در عین پایبندی عملی به مبارزه مسلحانه بتواند به وابستگی به خارجی میل کند. پس تضمین استقلال و مردمی بودن مبارزه مسلحانه به‌طور اجتماعی (طبقاتی) و سیاسی و تشکیلاتی در درون خود آن است. تاکتیکها و هم چنین انعطافهای سیاسی که بر پایه مبارزه مسلحانه باشد، دقیقاً در خدمت همین مبارزه است و از زیر چتر استقلال و آزادی (لااقل برای یک دوران) خارج نمی‌شود» (۱۶).

هورا، قدس فتح شد!

ایمان

چون که مردی نیست خنجرها چه سود
چون نباشد دل ندارد سود خود

مولوی داستانی در دفتر پنجم مثنوی دارد بدین مضمون که لوطی مخنثی را بفریفت. در حین عمل متوجه خنجری شد که مخنث بر میان بسته بود. لوطی پرسید این خنجر از بهر چیست؟ مخنث جواب داد از بهر آن که اگر بدمنشی نظر سویی بر من داشت اشکمش بدرم. لوطی گفت خدا را شکر که من نسبت به تو بد نیندیشیده‌ام!

از همان اوان انقلاب که خمینی، چون خر در پوست شیر، نعره‌های «ضد امپریالیستی» سر می‌داد، گروگانگیری می‌کرد، آمریکا را شیطان بزرگ می‌نامید

و حتی شعار می‌داد که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، و در حالی که معرکه‌گیریهای بازیگران به اصطلاح ضد امپریالیست در محل سفارت آمریکا و مراسم سوزاندن پرچم آمریکا هر روز ادامه می‌یافت، داستان لوطی و مخنث به ذهن متبادر می‌گشت. چرا که خمینی نمی‌توانست بدون مدد آمریکا زندگی کند. ارتش او مجهز به سلاح آمریکایی بود و هر روز دلالت‌ها و عمال او همه‌جای دنیا را زیر پا می‌گذاشتند تا واسطه‌هایی برای تهیه اسلحه آمریکایی پیدا کنند. دستگاههای اطلاعاتی و مخابراتی او وابسته به سیستمهای آمریکایی بودند. بیشتر کارخانه‌ها با مواد اولیه‌ای که منشأ آمریکایی داشت گردش می‌کرد. حتی مردم برنج آمریکایی (البته با نام «برنج مرگ بر آمریکا») مصرف می‌کردند. از همه مهمتر آن که خمینی، از همان ابتدا، عهدهای گذشته را به فراموشی سپرد و رشته‌های پیوند

منابع و توضیحات:

- ۱- مصوبه ۱۷ فروردین ۶۱
- ۲- رجوع شود به سخنرانی ۱۹ بهمن مسئول شورای ملی مقاومت، مجاهد، شماره ۱۶۰
- ۳- مجاهد، شماره ۲۱۹، شهریور ۶۳
- ۴- در این زمینه رجوع شود به سخنرانی ۱۲ اردیبهشت ۶۳ مسئول شورا، مجاهد، شماره ۲۰۴
- ۵- فصلی در گل سرخ، دوره جدید، جلد دوم، تابستان ۶۴
- ۶- نشریه رایگان، سال چهارم، شماره ۴۶، اردیبهشت ۶۵.
- ۷- پیام نوروزی مسئول شورا به مناسبت آغاز سال ۱۳۶۳، مجاهد، شماره ۱۹۶.
- ۸- راه آزادی، شماره ۱۴، ص ۱۶۶.
- ۹- مجاهد، شماره ۲۱۹.
- ۱۰- اطلاعات، ۲۳ آذر ۶۴.
- ۱۱- جمهوری اسلامی، ۱۹ آذر ۶۴
- ۱۲- جبهه، شماره ۹۱، مرداد ۶۵.
- ۱۳- مجاهد، شماره ۱۹۶.
- ۱۴- سخنرانی مسئول شورا در دیدارهای ۱۲ اردیبهشت ۶۳، مجاهد، شماره ۲۰۴.
- ۱۵- مجاهد، شماره ۲۱۹.
- ۱۶- گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران، ص ۲۴.

مردمی را به سرعت قطع کرد و بدین ترتیب روشن بود که دیر یا زود می‌بایست غلام حلقه به گوش ارباب شود. او نماینده مخصوص کارتر را، که با موافقت دولت وقت و مصلحت‌اندیشی وزیر امور خارجه اش به تهران می‌آمد، از روی آسمان برگرداند، ولی چندی بعد میلیارد ها دلار پول ملت را پیشکش لوطی بزرگ، ریگان، نمود. هم او که نماینده کارتر را اجازه ورود به تهران نداد، از نماینده ریگان در هتل هیلتون پذیرایی کرد.

نمایشهای خمینی که یکی دوتا نبود. روزی فریاد زد: مگر شاهنشاهی هستید که در ادارات کاغذهایی را که مارک شیر و خورشید دارند به کار می‌برید؟ و اشراقی را مأمور کرد که، به این بهانه، عده‌یی کارمند بی‌گناه را از اداره‌ها بیرون بریزد، در حالی که اسکناسهای شاهنشاهی و سکه‌های مربوطه تا یک سال ونیم بعد از آن رایج بودند و لابد درجیب قبای خود «آقا» هم رفت و آمد داشتند. در همان سال اول انقلاب بود که سومین جمعه از ماه رمضان را روز قدس اعلام کرد و گفت که خیال دارد قدس را از جنگ اسرائیل نجات دهد. بعدها هم، در جنگ ایران و عراق، فتح قدس باز شعار محوری بود، منتها فتح قدس از راه کربلا! و دیدیم که چگونه در پوشش فتح قدس از راه کربلا سرمایه‌های انسانی و بنیانی مملکت را به باد داد. در آخرین «روز

قدس» رژیم او با تلاش بسیار جمعیتی را به خیابانها آورد و از آن به نام جمعیت ملیونی یاد کرد و او باد به غیب انداخت که امروز ملت شهیدپرور همیشه در صحنه مشقت محکمی بدهان شیطان بزرگ، صهیونیسم، صدام و منافقین کوبید؛ در حالی که در همان وقت عمالش در تهران، با وزیر دفاع اسرائیل مشغول مذاکره برای به دست آوردن اسلحه آمریکایی و بحث درباره چگونگی «فتح قدس» بودند. پیش از آن هم با نماینده مخصوص ریگان در تهران بر همین روال مذاکره داشته و کیک اهدایی را میل کرده بودند. از او کلید «پیام مودت» می‌گرفتند، در حالی که به ملت کلید بهشت تحویل می‌دادند. نتیجه همه این مذاکرات، این شعارها و این رفت و آمدها آن شد که مقصود اصلی حاصل گردید، منتها با مختصر تفاوتی. یعنی به جای این که «سپاهیان اسلام» در جنگ حق علیه باطل، از راه کربلا به قدس برسند، اسلحه آمریکا از راه «قدس» به «سپاهیان اسلام» رسید. پس خون صدها هزار جوان که در این جنگ ریخته شده، بی‌نتیجه نمانده و قدس فتح شده است!

آری، خمینی از همان ابتدا تحت مهمیز لوطی بزرگ بود و، برخلاف مخنث، آگاهانه دلبری هم می‌کرد و عشو هم می‌ریخت و البته برای حفظ ظاهر، خنجر «ضد امپریالیستی»

هم بر کمر بسته بود. حالا معلوم شده که لوطی بزرگ هم در مورد خمینی و رژیمش بد نیندیشیده بود و فقط «مقدار کمی» اسلحه به او تحویل داده بود تا پابرجا بماند.

اما داستان لوطی و مخنث مصادیق دیگری هم دارد، از جمله مخنثان خارجه نشینی که لوطیشان رژیم خمینی است و خنجرهای زنگ زده بر میان بسته‌اند که علیه مقاومت خونین مردمی به کار گیرند.

درباره چند خبر نفتی

محمدحسین نقدی

در طول ماه گذشته اخبار مربوط به اوپک و نفت، انعکاس قابل توجهی در صفحات اقتصادی و سیاسی بزرگترین و معتبرترین روزنامه‌ها و نیز دیگر وسایل ارتباط جمعی غرب داشت. نخست اخبار مربوط به آخرین اجلاس وزیران نفت کشورهای عضو اوپک بود که، به دنبال ۱۶ روز بحث و مذاکره، عملاً تصمیمات کنفرانس قبلی را با تغییراتی جزئی به مدت دو ماه تمدید کرد. همین تغییرات جزئی، اما، خود ناشی از برخوردهای درون اوپک بود که این کنفرانس را به طولانی‌ترین کنفرانس وزیران نفت در تاریخ اوپک تبدیل کرد. چند کشور عضو، از جمله عربستان سعودی و مخصوصاً کویت، که از ناتوانی

ایران در افزایش تولید و صدور نفت و نیاز شدید رژیم خمینی به منابع مالی آگاهند، بر افزایش سهمیه تولیدشان پای می‌فشردند. استدلال کویت و دیگر خواستاران افزایش سهمیه تولید آن بود که با شروع فصل زمستان، بازار قدرت جذب بیشتری را دارد و حتی با افزایش متعادل عرضه نفت، باز هم قیمت‌ها تا آخر سال مسیحی جاری به حدود ۱۲ دلار در بشکه خواهد رسید. اما نیاز خمینی به درآمدهای هرچه سریعتر و هرچه بیشتر و نیز علاقه بقیه تولیدکنندگان درون و بیرون اوپک به تثبیت هرچه زودتر قیمت نفت به بشکه‌یی ۱۷ تا ۲۰ دلار، از جمله موارد اختلاف نظر در کنفرانس بود. عاقبت نیز کنفرانس، با تصویب افزایش متعادل سهمیه کویت و چند کشور دیگر عضو، به یک راه حل میانه دست یافت. ولی هنوز مرکب این توافق خشک نشده بود که یک هواپیمای فانتوم ناشناس! ایرانی کوشید تا یکی از میدانهای نفتی کویت را بمباران کند. ظاهراً «بعضی ناظران» (این بار «ناظر» وزیر دفاع فرانسه بود) از طریق روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۱۳۵، به مقامات رژیم خمینی پیغام کرده بودند که در صورت بمباران تأسیسات نفتی کویت یا عربستان، قیمت نفت به سرعت تا ۲۴ دلار در بشکه افزایش خواهد یافت. جناح «سخت سر» هم فوراً خط را گرفته بود. با این حال اندکی پس از این حمله ناموفق،

عربستان سعودی خبر فروش مقداری نفت با تخفیف ۵۰ سنت در بشکه به شرکت‌های آمریکایی را تأیید کرد. ظاهراً یمانی خواسته بود به‌خیمینی بفهماند که اگر از ایفای نقش جدید در تثبیت قیمت‌ها شانه خالی کند و باز هم بحران بیافریند، پاسخی دندان شکن خواهد گرفت. اما بازهم، «امدادهای غیبی» به‌یاری خمینی شتافتند. روز ۲۹ اکتبر، خبرگزاری عربستان با انتشار بیانیه کوتاهی خبر برکناری یمانی و انتصاب هشام‌ناظر به‌وزارت نفت عربستان را اعلام کرد. این خبر بلافاصله به‌تیر اول تمامی وسایل ارتباط جمعی در غرب تبدیل شد و تا چند روز هم اخبار دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. طبق معمول، ناظران و کارشناسان هم به‌تحلیل و بررسی دلایل این تغییر ناگهانی پرداختند و بعضی حتی نتیجه گرفتند که برکناری یمانی به‌معنی دادن امتیازی به‌رژیم خمینی است خصوصاً که این تغییر از جمله با حسن‌استقبال ایران، الجزایر، لیبی و نیز شرکت‌های نفتی روبرو شده بود. از مجموعه اخباری که در این باره انتشار یافته‌اند و نیز از سوابق حرفه‌یی جانشین یمانی چنین برمی‌آید که اولاً عربستان، به‌دلیل تعهدات مالی داخلی و بین‌المللیش، نمی‌تواند برای مدت طولانی تزلزل در بازار نفت و، در نتیجه، مواجهه با مشکلات متعدد را بپذیرد. ثانیاً گرچه سیاست یمانی در

دراز مدت تضمین‌کننده تثبیت نقش هژمونیک عربستان نه تنها در اوپک بلکه در بین همه کشورهای صادرکننده نفت بود، ولی همین هژمونی خوشایند کشورهای تولیدکننده، مخصوصاً در بیرون اوپک، نبود. از طرف دیگر پیگیری این سیاست، تثبیت قیمت‌ها در یک «سطح معقول» را به‌تاخیر انداخته و، در نتیجه، زیانهای قابل توجهی به‌منافع برخی دیگر از کشورهای تولیدکننده نفت و -مهمتر از آن- مؤسسات بین‌المللی نفت وارد می‌آورد. عربستان با تغییر یمانی ظاهراً در نظر دارد تا، با استفاده از وزن برتر خویش در اوپک، با یک تیر دو نشان بزند: هم با تثبیت قیمت‌ها از زیانهای مالی بیشتر خود و دیگران جلوگیری کند و هم به‌اهداف فوری سیاسیش در منطقه دست یابد. وزیر جدید نفت عربستان در اولین قدم، خواهان تشکیل اجلاس فوق‌العاده کمیته بررسی قیمت‌های اوپک گردید و سپس، با شرکت در کنفرانس سران کشورهای عرب منطقه خلیج فارس کوشید تا سیاست هماهنگی را قبل از اجلاس آینده اوپک طرح‌ریزی کند. بعید نیست که کشورهای عرب تولیدکننده نفت به‌رهبری عربستان، در کنفرانس آینده اوپک پیشنهاد اجرای مجدد طرح قیمت‌گذاری نفت را مطرح کنند و در مقابل از ایران بخواهند تا از حمله به‌مناطق نفتی و نفتکشها خودداری نموده و از عملیات نظامی، که تا کنون

علیه کشتیها در خلیج فارس (تحت عنوان عملیات انتقامی در پاسخ به حملات عراق به تأسیسات نفتی ایران) انجام می‌داده است، خودداری نماید. علاوه بر آن، برای اجرای طرح تعیین قیمت‌ها، کشورهای عضو اوپک ناچارند که بر سر تعیین سقف تولید و نیز چگونگی تقسیم آن، حداقل برای یک‌سال آینده به‌توافق برسند. ظاهراً موانع عمده در راه عادی شدن مجدد بازار نفت در حال برطرف شدن است. عربستان سعودی با کنار گذاشتن یمانی می‌کوشد تا بر سرعت روند این عادیسازی بیفزاید. اینک نوبت خمینی است که نقش خویش را در تثبیت بازار و ارضای تمایلات چند ملیتیهای نفتی و عرب ایفا کند. این که آیا ایفای این نقش، همزمان با ادامه جنگ با عراق و رودررویی ناگزیر با مقاومت انقلابی در داخل، تا چه اندازه امکان‌پذیر است در ماههای آینده معلوم خواهد شد.

در میان اخبار جدی که در ماه گذشته درباره نفت منتشر شد، یک خبر بسیار جدی! هم بود که کمتر کسی بدان توجه کرد: نامه بازرگان و ابوابجمعی به‌خامنه‌ای در باره «شایعه» واگذاری امتیاز نفت شمال به‌شوروی. داستان این حضرات هم بی‌شبهات به‌داستان مردی نیست که شتر گم کرده بود ولی به‌دنبال افسارش می‌گشت!

همبستگی صنفی!

منوچهر هزارخانی

«اکثریت»، نشریه دنبالچه حزب توده در خارج از کشور، در شماره ۲۱ مهرماه مطلب کوتاهی چاپ کرده با عنوان «کشته شدن ده‌مجاهد در کردستان عراق». این مطلب را، که درواقع نه خبر است، نه تفسیرخبر، می‌توان نوعی موضعگیری مودیانه از خلال جعل خبر تلقی کرد. دقت درآن به‌وقت تلف کردنش می‌ارزد، چون بازگوکننده خیلی چیزهاست.

همه می‌دانند که سازمان مجاهدین خلق پس از جنایت روستای پشت‌آشان، اطلاعیه‌یی منتشر نکرد. تنها مطلبی که تاکنون در این باره از طرف مجاهدین انتشار یافته، متن یک گفتار رادیویی است که در «نشریه اتحادیه...» شماره ۶۷، به تاریخ ۲۵ مهرماه چاپ شده است. در همین شماره متن سخنرانی ابراهیم‌ذاکری در مراسم خاکسپاری شهیدان روستای پشت‌آشان هم آمده است. بنابراین استناد نشریه دنبالچه فقط به‌یکی از این دو منبع می‌تواند باشد. اما در هیچ‌یک از این دوگفتار صحبت از «زدو خورد مسلحانه میان افراد مسلح این سازمان و نیروهای تحت رهبری جلال‌طالبانی» وجود ندارد. به‌عکس

درگفتار رادیویی تصریح شده است: «گروه جلال طالبانی... ۱۰ مجاهد خلق را که در حال عبور از روستای پشت‌آشان به جانب خاک میهنمان بودند و قصد کمترین درگیری با گروه طالبانی را نداشتند، به طرز ناجوانمردانه و وحشیانه‌ی قتل‌عام کرد». عین همین تصریح در سخنرانی ابراهیم‌ذاکری هم هست. اما این که نشریه مزبور چرا چنین وقیحانه دروغ گفته و چرا واژه‌های «درگیری»، «زدوخورد مسلحانه» و «درگیری مسلحانه» را (با معنای واحد) در یک متن کوتاه هشت بار تکرار کرده است، حکمتی دارد که به آن خواهیم رسید.

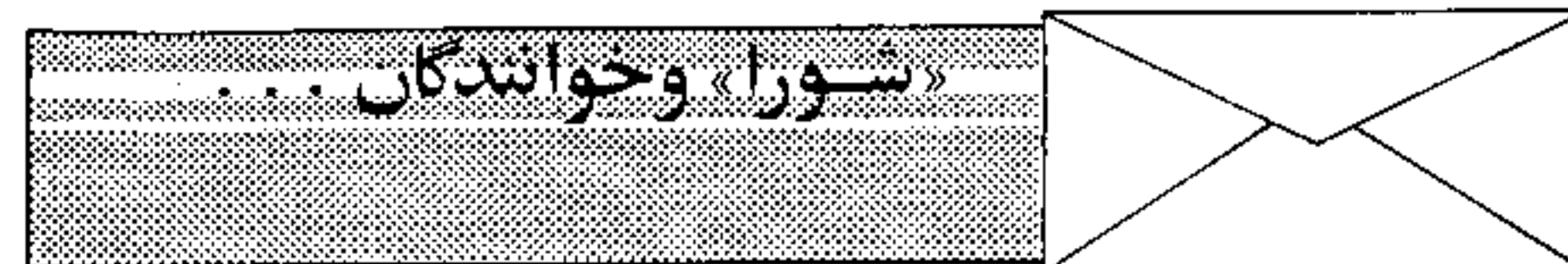
مطلب این‌طور ادامه پیدا می‌کند: «نیروهای جلال طالبانی... که در بخشی از منطقه کردستان عراق مستقر هستند، با رژیم صدام در حال جنگ می‌باشند. به دنبال استقرار رهبری سازمان مجاهدین در بغداد مخاصمات میان این دو سازمان بیشتر از پیش شده است و اکنون اتحادیه میهنی کردستان عراق بر آن شده است که از آمد و رفت افراد سازمان مجاهدین خلق در خاک کردستان عراق جلوگیری کند». حکمت آن دروغ‌پردازی وقیحانه در همین‌جاست: دنبالچه می‌خواهد همان تهمت اتحادیه کل میهن پرستان! (خمینی و دنباله‌های رژیمش، بازماندگان سلطنت، حزب توده و دنبالچه‌اش و اخیراً یهکتی) به سازمان

مجاهدین خلق را تکرار کند و به زبان بی‌زبانی بگوید که مجاهدین به نفع حکومت عراق (و ناچار به زیان «مملکت اسلامی») فعالیت می‌کنند و از این‌روست که «اتحادیه میهنی» مربوطه «بر آن شده است که از آمدورفت افراد سازمان مجاهدین خلق در خاک کردستان عراق جلوگیری کند». البته به خیال خودش زرنگی هم کرده و این تهمت را طوری در لفافه پیچیده است که شانس کشاندن مجاهدین به «جبهه واحد ضد امپریالیستی» مورد نظر را یکباره کور نکند. اگر دنبالچه تسلیم وسوسه زرنگی بازاری خود نمی‌شد و چند روزی صبر می‌کرد، از رادیو یهکتی می‌شنید که «از این پس نخواهد گذاشت کسی از کردستان به مردم و خاک ایران و جمهوری اسلامی ایران حمله کند» و اگر چند روزی بیشتر صبر می‌کرد، خبر تشکیل «جبهه واحد»ی از همه این‌گونه آلت‌دست‌های رژیم را از زبان خود ایادی رژیم می‌شنید. اما چه باک؟ این که رسوایی اول دنبالچه نیست؟ به علاوه نمی‌توان قسم خورد که دنبالچه، در ابراز این علاقه پوشیده نسبت به یهکتی، هیچ نوع انگیزه «صنفی» نداشته است. آخر دنبالچه، پس از «رد علمی» مبارزه مسلحانه، اولین و آخرین کاری که در زمینه «سیاسی کاری» کرد خدمت بی‌جیره و موجب به رژیم خمینی و لودادن مبارزان به دستگاه شکنجه و آدمکشی بود. بدین ترتیب احتمال

زیادی دارد که تحت تأثیر این سابقه خدمت درخشان، نوعی «همبستگی صنفی» با مستخدمان جدید همان دستگاه احساس کند. یادآوری یک نکته دیگر نیز بی‌فایده نیست. مدتی است که دنبالچه، در نقش معلم اخلاق، مرتب در

نشریه‌اش هواداران سازمان مجاهدین را به رعایت «ادب» دعوت می‌کند. بجاست که هرچه زودتر این نقش را به دیگری بسپارد، چون به لحاظ آناتومیک، دنبالچه در موقعیتی نیست که حق داشته باشد به کسی درس ادب بدهد!

بوده التماس می‌کرده که مرا به شهربانی و یا زندانم می‌نبرید بلکه به مرکز سپاه پاسداران تحویل دهید... محمدرضا را در فارس، بخصوص مردم عشایر قشقایی و بویراحمد، از نزدیک می‌شناختند و در شهر شیراز و شهرستانهای استهبانات فارس، مرودشت، آباده، سپیدان، فیروزآباد، یاسوج و کلیه شهرهای عشایر نشین فارس مشهور بود... به قول مسافری و نامه‌های رسیده از داخل، چنان تجلیلی از سوی مردم نسبت به او صورت گرفت که گویا در سی و چهار سال اخیر کم نظیر بوده تا جایی، که همین تجلیل مردمی باعث شده تا به مراجعات مکرر مردم به ارگانهای زیربط جواب مثبت داده و پرونده قاتل را در اختیار دادگستری قرار دهند (در صورتی که در ابتدا رژیم زیر بار نمی‌رفته و اظهار می‌داشته رسیدگی به موضوع فقط در صلاحیت به اصطلاح دادگاه انقلاب است) وانگهی چون محمدرضا قاضی بود و با توجه به کشمکشهای متعدد با عوامل رنگ و وارنگ رژیم، کاملاً جنجالی و شناخته شده بود تحقیق در مورد او از طریق وزارت دادگستری بسیار آسان بود و در نتیجه نه ماهنامه چنین اشتباهی را مرتکب می‌شد و نه من به عنوان یک برادر داغدار مجبور بودم در این برهوت وحشتناک غربت، تازه ثابت نمایم که آن شهید پاک باخته آخوند نبوده و اتفاقاً از هواداران همین شورا بوده است... به هر حال دیرگاهی است که دیگر امت همیشه در صحنه به خاطر یک آخوند و یا وابسته رژیم خود را به خطر نمی‌اندازد و یک فرد مسلح را تعقیب و دستگیر نمی‌کند، بلکه امکانات فرار هم در اختیار رزمندگان قرار می‌دهد تا خود را نجات دهند. محض اطلاع این نکته به عرض می‌رسد که محمدرضا به عنوان عزیزترین و محبوب‌ترین چهره عشایر و روستاهای فارس، با این که قادر بود همه امکانات مشروع و نامشروع را به خدمت گرفته و به نان و نوا برسد اما تا آخرین روز حیات، خود و همسر و سه فرزندش در یک اطاق از خانه پرجمعیت پدری زندگی می‌کرد (البته با حفظ عنوان خان) و همین الان وارثین او یعنی همسر و سه فرزند خردسالش در تمام خاک ایران حتی یک سرپناه ندارند، ولی منش مردم داری و خصلت برجسته انقلابی به آن پاکباخته هیچگاه اجازه نداد که مثلاً یک خودرو زیر پا داشته باشد اما در عوض همه چیز مردم مال او بود زیرا او خود از عاشقان و درواقع فداییان مردم بود و اصلاً جرمش هم همین بود. شرح درگیریهای او با خیل دجالان در شهرهای استهبان و مرودشت و آباده و سپیدان و همه محلهای خدمتش چه در دل مردم و چه در لابلاهای پرونده‌ها ثبت و ضبط شده. به هر



آقای سهراب امینی در مورد یک خبر کوتاه که به نقل از روزنامه کیهان در شماره ۲۰ و ۲۱ ماهنامه شورا آمده بود، نامه مفصلی برای ماهنامه فرستاده که بخشهایی از آن در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

در ابتدای صفحه ۱۰۶ ماهنامه شورای ملی مقاومت، شماره ۲۰ و ۲۱ خرداد و تیر ۱۳۶۵، بخش گاهشمار آمده است: «۶ خرداد (۲۷ مه ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، آخوند محمد رضا امینی، رئیس دادگاه سپیدان فارس به وسیله سرنشین یک اتومبیل هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد». ماجرا از این قرار است که در شهر شیراز حدود ساعت پنج و سی دقیقه بعد از ظهر روز سوم خرداد ماه سال جاری، برادرم محمدرضا در برابر چشمان فرزندان ۶ و ۴ ساله‌اش، سیاوش و هومان، از پشت سر هدف گلوله‌های مزدوری به نام امیرحسین امینی خانیمنی (فامیل بسیار نزدیک خودم) عضو بسیج و مقاومت محل (در تمام روستاها از طرف رژیم گروه مقاومت تشکیل شده) قرار گرفته و دردم به شهادت می‌رسد. قاتل مزدور، در حالی که با تهدید از یک راننده زیان می‌خواست تا او را به سپاه پاسداران برساند، توسط شاهدان عینی یعنی مردم حاضر در محل وقوع جنایت دستگیر و به سوی انتظامات برده می‌شده که گشت سپاه سررسیده و او را تحویل می‌گیرد. قاتل در حالی که مورد حمله و هجوم مردم

شورای ملی مقاومت

بیانیه، پیام، اطلاعیه...

شکل مردم خانواده محمدرضا را مخالف رژیم شناسایی کرده و حداقل سه نفر از برادران او از موضع هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت هم اکنون رنج تبعید را در خارج از کشور تحمل می‌کنند...

ماهنامه شورا ضمن سپاسگزاری از آقای سهراب امینی به‌خاطر اطلاعات مشروحی که در مورد این حادثه و نیز سابقه زندگی و مبارزه شادروان محمدرضا امینی خانیمنی در اختیار ما گذاشته‌اند، تأسف خود را از نحوه نامناسب انعکاس خبر - که حاصل کمبود اطلاع ما در این مورد بوده است - اعلام می‌دارد و از همه خوانندگان خود، به ویژه خانواده و دوستان آن شادروان، پوزش می‌طلبد.

نامه مسئول شورا به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد آوارگان و پناهندگان ایرانی

آقای دبیر کل،

محترماً، همان‌گونه که مطلعید در روزهای اخیر کاروانی مرکب از تعداد کثیری از هموطنان آواره و بی‌پناهم، به‌نحو اضطراری، از طریق کشور ترکیه، راه کشورهای اروپایی را در پیش گرفته‌اند و طبق آخرین اخبار اولین دسته‌های این کاروان در مرز بلغارستان متوقف مانده و عملاً امکان راه یافتن به کشورهای اروپایی را نیافته‌اند. نیازی به توضیح ندارد که این تعداد، فقط بخش بسیار کوچکی از ایرانیان آواره در کشور ترکیه را شامل می‌شوند و صدها هزار ایرانی دیگر نیز، که به‌خصوص در ماههای اخیر ناگزیر به فرار از ایران شده‌اند، منجمله به‌دلیل کثرت و تراکم، در وضعیت بسیار نابسامانی به‌سر می‌برند.

بدون هیچ شک و تردیدی، ترک وطن و زندگی و خانواده از سوی ایرانیان آواره‌یی که اکثراً از افراد تحصیلکرده و متخصص بوده و هیچ سرمایه و امیدی برای تأمین معیشت در کشورهای دیگر ندارند، به‌خودی خود مستلزم تحمل بزرگترین درد و رنج می‌باشد. اما از آن‌جا که نقض حداقل حقوق اولیه انسانی، از قبیل «حق زندگی و امنیت شخصی، مصونیت از شکنجه، مجازات‌ها و رفتار غیرانسانی، مصونیت از دستگیریهای خودسرانه و دخالت‌های مستبدانه در مسائل شخصی، خانوادگی و مسکن افراد و سلب آزادی تفکر و مذهب» و سایر حقوق اساسی و پذیرفته شده در منشور جهانی حقوق بشر، در رژیم خمینی امری بسیار عادی و رایج است و کارنامه سیاه این رژیم مشحون از شمار بسیار کثیری فجایع ضدانسانی، منجمله اعدام

۵۰۰۰۰ مجاهد و آزادیخواه و بازداشت و تحت شکنجه قرار دادن ۱۴۰۰۰۰ زندانی سیاسی می‌باشد، و از آن‌جا که تا کنون بیش از یک میلیون ایرانی قربانی مطامع جنگ‌افروزان و توسعه‌طلبانه رژیم خمینی شده‌اند و هر روز نیز گروه جدیدی از هم‌میهنانم به‌اجبار روانه جبهه‌های جنگی می‌شوند که فقط خمینی خواستار ادامه آن است، بیش از ۲ میلیون نفر از هموطنان ستمدیده‌ام در سالهای اخیر ناگزیر از ترک خانه و کاشانه و انتخاب زندگی در تبعید شده‌اند.

آقای دبیرکل،

ابعاد جنایات این رژیم، که مکرراً توسط کمیسیونهای حقوق بشر سازمان ملل متحد و مجمع عمومی این سازمان در سال ۱۹۸۵ تأیید گردیده، و نیز واقعیت جنگ‌طلبی رژیم خمینی دیگر چشم پوشیدنی نبوده و هرگونه مفر و امکانی را از عامه مردم ایران برای زندگی عادی سلب نموده است. بدون هیچ تردیدی بر این واقعیت تکیه می‌توان کرد که دیگر هیچ سرپناهی در ایران نمانده که از آثار شوم جنگ و سرکوب رژیم خمینی فارغ بوده باشد. خیل عظیم صدها هزار ایرانی که فقط در ماههای اخیر راه گریز از سربازگیریهای اجباری برای جبهه‌های جنگ و نیز دستگیری و اعدام و شکنجه را به‌سوی خارج کشور در پیش گرفته‌اند، بیش از هر چیز نمایانگر تنفر عمیق مردم ایران از رژیم جنگ‌طلب و سرکوبگر خمینی و نیز مؤید خواست عمومی آنان مبنی بر استقرار صلح و دموکراسی در ایران می‌باشد. شورای ملی مقاومت ایران نیز متکی بر همین خواست عمومی، تمامی توان خود را برای برقراری صلح شرافتمندانه و پایدار و وصول به آزادی (که فقدانشان علت واقعی این آوارگیها و مهاجرتها جمعی است) به‌کار بسته است. در این راستا بیانیه جهانی حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت، که مورد حمایت و اتفاق نظر بین‌المللی بیش از ۷۰۰۰ نفر از رهبران سیاسی و دولتی، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های سیاسی بین‌المللی از ۵۷ کشور جهان می‌باشد، برای شما ارسال شد. در این وضعیت اسفبار ایران تحت حاکمیت رژیم خمینی، از شما و از تمامی دولتهای پیشرفته و دموکراتیک جهان می‌خواهم که بر رنج و حرمان ایرانیان در فراسوی مرزهای ایران نقطه پایان بگذارید و بدین واقعیت توجه کنید که کاروان ایرانیان و نیز وجود پناهندگان ایرانی در هر کجای جهان، تنها معلول علت اصلی رنج و شکنج مردم ایران یعنی رژیم خمینی است. بلاتردید با پایان محتوم رژیم خمینی سرچشمه جنگ و سرکوب و آوارگی و بی‌پناهی ایرانیان نیز خشک خواهد شد.

آقای دبیر کل،

به‌نام مقاومت عادلانه مردم ایران از شما، به‌عنوان دبیر کل ملل متحد، می‌خواهم که به‌فوریت تمامی تلاش خود را برای برخورداری هموطنان آواره‌ام از

حداقل حقوق انسانی و پناهندگی مبذول دارید و زمینه تخفیف آلام و مصائب ایرانیانی را که توانسته‌اند از سرکوب و جنگ بگریزند و اکنون در کشورهای همسایه ایران اکثراً سرگردان و بی‌پناه می‌باشند، فراهم کنید. در همین رابطه پیشنهاد می‌کنم یک اجلاس بین‌المللی برای رسیدگی و حل و فصل مسأله آوارگان و پناهندگان ایرانی، با حضور نمایندگان دولتها و سازمانهای ذینفع و با شرکت نمایندگان مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، برگزار گردد. شورای ملی مقاومت ایران از هیچ تلاشی برای به‌ثمر رسیدن این اجلاس، با به‌کار گرفتن کلیه امکانات خود و با ارائه اسناد و مدارک مربوطه، فروگذار نخواهد کرد. هم‌چنین شورای ملی مقاومت، علاوه بر به‌کار بستن همه امکانات خود برای کاهش فشارهای احتمالی ناشی از حضور پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف، متعهد می‌شود که پس از سقوط رژیم خمینی و آزاد شدن ایران تمامی مخارجی را که دولتهای مختلف به‌واسطه پناهندگی دادن به ایرانیان متحمل می‌شوند، تدریجاً مسترد نماید.

فرصت را غنیمت شمرده، بار دیگر گرمترین احساسات خود را ابراز می‌دارم. با بهترین آرزوها

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت و

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۹ سپتامبر ۱۹۸۶ - ۷ مهر ۱۳۶۵

ورزشی مورد بحث دست یابد، شکنجه و اعدام آنها قطعی است. کما این که شمار دیگری از قهرمانان ملی ما را اعدام نموده و به همین دلیل بسیاری دیگر ناگزیر از ترک وطن خود شده‌اند. کافی است توجه کنیم حکومت سفاک خمینی ضمن ۵ سال گذشته، حدود ۵۰۰۰۰ تن از بهترین فرزندان مردم ایران و رزمندگان صلح و آزادی در میهن ما را تیرباران و حلق‌آویز نموده و یا در زیر شکنجه به قتل رسانده است. به نام مردم و مقاومت عادلانه ایران، به نام شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد از شخص شما، به عنوان رئیس دولت میزبان بازیهای آسیایی، تقاضا می‌کنم هرچه زودتر نگرانی مردم و مقاومت ایران پیرامون امنیت و مصونیت قهرمانان ورزشی ما را مرتفع و آنها را براساس تقاضای داوطلبانه‌شان به هر کجا که می‌خواهند اعزام دارید.

با ایمان به سرنگونی دیکتاتوری مذهبی خمینی
و استقرار صلح و آزادی در میهن اسیرم ایران
و باتشکرات بسیار

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت و

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۶ اکتبر ۱۹۸۶ - ۱۴ مهر ۱۳۶۵

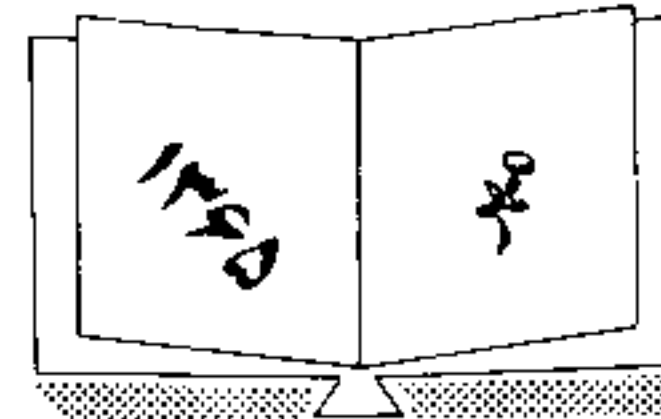
تلگراف فوری مسئول شورا

به رئیس جمهوری کره جنوبی

آقای جان دوهووان، رئیس جمهوری کره جنوبی،

محترماً، مطلع شدم که دیکتاتوری مذهبی و جنگ‌افروز خمینی با اعزام فرستاده ویژه‌یی به کشور شما در تلاش است تا، از هر طریق ممکن، دولت کره را تحت فشار قرار داده و به اقدام علیه حق پناهندگی و مصونیت ۴ قهرمان ورزشی ایران وادار سازد. حتی گفته می‌شود که رژیم خمینی خواستار نقض حریم و زیرپا گذاشتن مصونیت کنسولگری عراق در پایتخت شما شده و ورود قهرآمیز مأموران دولت کره به کنسولگری را تقاضا کرده است، تا متعاقباً فشارهای خود را برای استرداد قهرمانان پناهنده ما افزایش دهد؛ درخواست ضدبشری و ننگینی که ضمناً رژیم خمینی بدان وسیله می‌خواهد دولت شما را رودرروی مردم و مقاومت ایران و عموم مردم آزاده جهان قرار داده و لکه سیاه ابدی در تاریخ روابط دو کشور باقی بگذارد تا دیگر هیچ‌کس به شرکت در بازیهای المپیک که در کشور شما برگزار می‌شود نیز رغبت نکند؛ درخواستی که مطمئناً از سوی شما پاسخ مثبت نخواهد یافت.

بدیهی است که حکومت نامشروع خمینی، که به خاطر نقض شدید حقوق بشر و جنگ‌طلبی در اغلب مجامع بین‌المللی و از جمله اجلاس سال گذشته مجمع عمومی ملل متحد محکوم شده، از هیچ اقدام ضدانسانی فروگذار نمی‌کند و در گذشته نیز اثبات کرده است که در قاموس وحشیانه خود با مفاهیم مصونیت دیپلماتیک و حق پناهندگی سیاسی و کلیه موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد به کلی بیگانه است. از طرف دیگر تردیدی نمی‌توان داشت چنان‌چه رژیم خمینی به قهرمانان



با اون یکی بد، اون یکی با هردوی اینها بد، خب این شکست است، بنده همیشه می‌گفتم جناحهای الف و ب حالا باید بگویم جناحهای الف و ب و ث و ت».

۱۱ مهر (۳ اکتبر ۸۶): هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه این هفته گفت: «ما در شرایط فعلی نمی‌توانیم ارز بدهیم و به جای آن بنزین وارد کشور بکنیم تا عده‌بی آن را در شرایط غیر ضروری به مصرف برسانند... باید تمامی انبارها از مواد سوختی انباشته باشد تا صنایع، حمل و نقل و سوخت مورد نیاز منازل از نبودن پالایشگاهها و وارد نشدن مواد سوختی ضربه نبینند».

۱۲ مهر (۴ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه رسالت، براساس مصوبه شورای عالی قضایی یک شعبه دادگاه انقلاب اسلامی قم و یک شعبه دادیاری به‌منظور بررسی پرونده‌های مربوط به روحانیان در حوزه علمیه قم اختصاص یافت.

۱۴ مهر (۶ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، طی ۶ ماهه گذشته ۱۷ هزار نفر به اتهام خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده‌اند و در همین مدت ۱۴ تن مواد مخدر توقیف گردیده است.

* به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی» به‌دنبال کناره‌گیری راستی کاشانی نماینده خمینی در «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، خمینی دستور انحلال آن سازمان را صادر کرد.

۴ مهر (۲۶ سپتامبر ۸۶): رادیو رژیم اعلام کرد سه نفر به اتهام انفجارهای اخیر در تهران و قم، صبح روز جمعه در شهر قم در ملا عام به‌دار آویخته شدند.

۵ مهر (۲۷ سپتامبر ۸۶): به‌گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی قانونی را به‌تصویب رساند که به‌موجب آن خانه‌های سازمانی متعلق به کارگران و کارمندان دولت که از سالها پیش در آن سکونت دارند، به‌فروش می‌رسد و پول آن به‌خزانه دولت واریز می‌گردد.

۶ مهر (۲۸ سپتامبر ۸۶): به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، عفو بین‌الملل اعلام کرد که رژیم خمینی در رأس کشورهای قرار دارد که در آن اعدامهای خودبه‌خودی صورت می‌گیرد.

* رادیو رژیم اعلام کرد که دانشکده امام محمد باقر وابسته به وزارت اطلاعات رژیم، با سخنان خامنه‌ای افتتاح شد. وی گفت: «ما احتیاج به یک سازمان اطلاعاتی قوی، منسجم، راهگشا، مبتکر و مستقل داریم... جبهه اطلاعات بسیار خطرناکتر از جبهه‌های جنگ است و اگر هوشیار نباشیم، ضربه خواهیم خورد».

* خامنه‌ای طی سخنانی در دانشگاه تهران گفت: «آدمهایی از لای انگشتان حفاظگران عبور کردند و وارد دانشگاه شدند چه در کسوت استاد و چه در کسوت دانشجو... مسلمانهای فعال دو سه دسته هستند، این دسته با اون دسته بد، اون

کانتینر خونگیری دایر نموده و در مقابل گرفتن ۱۵۰ سی‌سی خون از سربازان، برگه یک روز مرخصی در اختیارشان می‌گذارند.

* به نوشته روزنامه کیهان، محمد سلامتی، معاون وزارت کار و امور اجتماعی رژیم گفت: «گاهش درآمد نفت که به‌دنبال خود درآمدهای ارزی ایران را تقلیل داده، موجب آن شده که مواد اولیه به مقدار کافی به واحدهای تولیدی نرسد و به تبع آن یک سری کارگران ما از کار بیکار بشوند... بعضی از کارخانه‌هایی که فعلاً ضرورت ندارد ما تولید از اینها داشته باشیم، تعطیل بشود و ارزی که برای اینها اختصاص داده می‌شود برای تولید مواد ضروری جامعه در نظر گرفته شود. این امر موجب می‌شود که ما یک مقدار بیکاری به‌طور موقت به‌وجود بیاوریم».

اخبار ایران

مسائل اقتصادی - اجتماعی

اول مهر (۲۳ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، اکرمی وزیر آموزش و پرورش رژیم اعلام کرد: طی یک ماه اخیر کارمندان این وزارتخانه، ۱۲ میلیون تومان برای احداث مدارس از اولیای دانش‌آموزان دریافت کرده‌اند.

* به‌گزارش صدای مجاهد، جنتی، عضو شورای نگهبان رژیم، اعلام کرد که ارگانهای اطلاعاتی رژیم بایستی خارج از دایره هر قاعده و قانونی باشند.

۲ مهر (۲۴ سپتامبر ۸۶): به‌گزارش صدای مجاهد، مأموران رژیم در اهواز یک

۱۷ مهر (۹ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه رسالت، میزان کشف هروئین در هفت سال بعد از انقلاب نسبت به ۲ سال قبل بیش از ۴۲۹۸ برابر، تریاک بیش از ۴۸ برابر و حشیش بیش از ۵۸ برابر شده است.

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر ۸۶): گزارش «واحد اطلاعات اقتصادی» لندن حاکی است که ارزش رسمی ریال ۱۰ برابر ارزش واقعی آن است، در نتیجه، کالاهای صادراتی ایران بسیارگران بوده و خریدار ندارند. همین گزارش آمار و ارقام رژیم خمینی در باره صادرات کالاهای غیر نفتی به میزان یک میلیارد دلار را خلاف واقع ارزیابی می‌کند. گزارش مزبور برآورد می‌کند که در حال حاضر مجموع بدهیهای رژیم خمینی به منابع خارجی بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار می‌باشد.

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر ۸۶): سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی رژیم خمینی را به‌خاطر سوءاستفاده از قوانین اسلام به نقض حقوق بشر محکوم کرد و خاطرنشان نمود که اجرای قوانین قضایی اسلام مستلزم نفی استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، از جمله کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

* به نوشته روزنامه رسالت، ۱۲ نفر از نمایندگان مجلس رژیم طی نامه‌یی به رفسنجانی، وزیر کشور را در مورد حمله مأموران رژیم به مطب پزشکان در

اصفهان، مورد سؤال قرار دادند. در این نامه آمده است عده‌یی به‌طور سازمان یافته به مطب و آزمایشگاه بعضی از پزشکان ریخته و تا حد بیهوشی آنها را مجروح نموده و پس از خرد نمودن لوازم و وسایل آنها از محل گریخته‌اند.

* به نوشته روزنامه کیهان، «گروه کثیری از امت حزب‌الله ابهر روز گذشته پس از نماز جمعه، طی یک راهپیمایی خواستار برکناری رئیس دادگستری، دادستان و برخی از قضات شدند...

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر ۸۶): کانال ۱ تلویزیون فرانسه، در برنامه هفتگی «۷ روی» یک دختر ایرانی ۳-۴ ساله را نشان داد که ۶ ماه با مادرش در زندان ایران بوده و شکنجه شده است.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): کانال ۱ تلویزیون فرانسه ضمن گزارشی در زمینه نقض حقوق بشر گفت: ایران بعد از آفریقای جنوبی متهم ردیف دوم است و تخصص این کشور در محاکمه‌های بدون وکیل مدافع است و تصریح کرد که رژیم آیت‌الله خمینی مخالفانش را شکنجه و اعدام می‌کند.

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، بیش از یکصد نفر از نمایندگان مجلس رژیم پیشنهاد کرده‌اند که خلخال به‌عنوان رئیس دایرة مبارزه با مواد مخدر انتخاب شود.

۲۵ مهر (۱۷ اکتبر ۸۶): به نوشته

روزانه ۱۴ هزار بشکه نفت دریافت دارد.

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر ۸۶): به‌گزارش رادیو رژیم، یک مقام مسئول در شورای آرد و نان گفت: افزایش مصرف نان احتمالاً در رابطه با جنگ روانی ضد انقلاب می‌باشد که از یک سو با پخش شایعه کوپنی شدن نان سعی می‌کند سبب تشویق افراد به خرید بیشتر نان شود و از سوی دیگر با خرید فراوان نان و دور ریختن و ضایع ساختن آنها سبب ایجاد مشکلاتی در این زمینه شده است.

پیوستن چهار ورزشکار به مقاومت

۱۰ مهر (۲ اکتبر ۸۶): ۴ تن از ورزشکاران ایرانی شرکت کننده در مسابقات آسیایی سئول از بازگشت به ایران خودداری کردند. سخنگوی فرودگاه سئول گفت: «۴ تن از ورزشکاران ایرانی، هنگامی که هیأت ایرانی اعزام شده قصد ترک سئول را داشتند در فرودگاه ناپدید شدند».

۱۴ مهر (۶ اکتبر ۸۶): به‌گزارش یونایتدپرس، دولت کره جنوبی به‌خاطر نگرانی از تیره شدن روابطش با تهران، با تقاضای چهار وزنه‌بردار ایرانی برای رفتن به عراق موافقت نکرد و گفت که باید از طریق یک کشور ثالث به عراق بروند.

روزنامه گاردین، پاسداران مرزی یونان در شمال شرقی این کشور به سوی ۴۰ ایرانی که در حال عبور از یک رودخانه مرزی بودند، آتش گشودند. طبق اظهارات رسمی در این حادثه کسی مجروح نشد ولی ایرانیان بازداشت شدند. در آغاز ماه اکتبر نیز ۲۸ کرد ایرانی به جرم ورود غیرقانونی به خاک یونان هریک به ۱۴ ماه زندان محکوم شده بودند.

* به‌گزارش صدای مجاهد، شرکت ملی حفاری ۸۰ تن از کارگران خود را به بهانه بیسوادی و کسر بودجه اخراج کرده است.

* به نوشته روزنامه اشپگل، یک شرکت آلمانی به نام تسن در ماجرای بازسازی پالایشگاه اصفهان، ۱۴۰ میلیون مارک از رژیم خمینی کلاهبرداری کرده است. اشپگل می‌نویسد ایرانیها در یک بانک آلمانی حساب باز کردند تا این شرکت بتواند از آن پول برداشت نماید و شرکت مزبور نیز با رسیدهای ساختگی، تا کنون مبلغ یاد شده را برداشت کرده است. این شرکت هم چنین از طریق شرکتهای «آگ» و «زیمنس»، که برای پالایشگاه اصفهان وسایل برقی می‌فرستادند، چندین میلیون مارک کلاهبرداری کرده است.

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر ۸۶): به‌گزارش رادیو اسرائیل، دولت تایلند موافقت کرده است که سالانه دویست تا چهارصد هزارتن برنج به ایران ارسال دارد و

۱۶ مهر (۸ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، ۱۴ بازیکن تیم ملی فوتبال پس از بازگشت از سئول ضمن ارسال یک نامه دسته‌جمعی به این روزنامه کناره‌گیری خود را از تیم ملی اعلام کردند.

۱۷ مهر (۹ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه واشنگتن پست، ایران برای بازگرداندن وزنه‌برداران روی کره جنوبی اعمال فشار می‌کند و عراق با اعلام موافقت پناهندگی آنها، استدلال می‌کند که حق پناهندگی باید محترم شمرده شود... سخنگوی رئیس‌جمهور کره گفت: «ما این مسأله را با رعایت قوانین بین‌المللی حل خواهیم کرد».

۲۱ مهر (۱۳ اکتبر ۸۶): دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس اعلام کرد که روز جمعه ۱۰ اکتبر بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم تهران در خیابانهای آزادی و محمدعلی جناح با شعارهای مرگ بر خمینی و درود بر رجوی تظاهرات نمودند. در این تظاهرات که از استادیوم آزادی تهران و به دنبال برگزاری یک مسابقه فوتبال آغاز شد، مردم حمایت خود را از قهرمانان تیم وزنه برداری ایران در سئول که به مجاهدین پیوسته‌اند، اعلام داشتند. در این تظاهرات، بر اثر تیراندازی پاسداران خمینی، عده‌یی مجروح و ۲۰۰ تن دستگیر شدند.

۲۵ مهر (۱۷ اکتبر ۸۶): غفوری فرد رئیس کمیته المپیک رژیم اعلام کرد

که تیم ملی کشتی ایران به مسابقات جهانی بوداپست اعزام نخواهد شد. وی افزود این تصمیم به این دلیل است که ارزیابی صحیحی روی این تیم انجام نداده‌ایم. چند روز پیش از آن نیز اعلام شده بود که تیم والیبال جوانان به تایلند اعزام نخواهد شد.

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر ۸۶): دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق در پاریس اعلام کرد: چهار ورزشکار ایرانی که در سئول به مجاهدین خلق اعلام پیوستگی کرده بودند، روز شنبه ۲۶ مهر ساعت ۸/۳۵ صبح به وقت محلی وارد فرودگاه فورنبو در اسلو شدند.

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، فدراسیون فوتبال اعلام کرد که تیم فوتبال ملوان بندرانزلی در دور دوم جام باشگاههای آسیا شرکت نخواهد کرد.

۲۹ مهر (۲۱ اکتبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی از وحشت به راه افتادن تظاهرات در میدانهای ورزشی، برگزاری مسابقات ورزشی را در روزهای جمعه ممنوع اعلام کرده است.

* به گزارش صدای مجاهد، به دنبال پیوستن ۴ تن از قهرمانان تیم وزنه برداری به سازمان مجاهدین خلق ایران، نخست‌وزیر رژیم مسافرت کلیه تیمهای ورزشی را به خارج کشور ممنوع اعلام کرد.

معامله و قاچاق اسلحه

۳ مهر (۲۵ سپتامبر ۸۶): به گزارش رادیو اسرائیل، پلیس آلمان غربی اعلام کرد که دو شبکه قاچاق اسلحه را در آن کشور کشف کرده است. قرار بوده است سلاحهایی به ارزش ۶ میلیارد مارک از طریق سوییس به ایران حمل گردد. این سلاحها شامل ۳۰ هلیکوپتر کبرا، ۳۰ تانک ام ۴۸ ساخت آمریکا و هم چنین سلاحهای شعله‌افکن و موتورهای تانک ساخت بریتانیا بوده است.

۵ مهر (۲۷ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه سوبسیکا، چاپ شوروی، اخیراً ایران از رژیم اسرائیل خواستار دریافت ۳۰ هواپیمای جنگنده از نوع فانتوم گردیده است. به نوشته همین روزنامه رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل امسال به تهران رفته و از جبهه‌های جنگ دیدن کرده و از کارایی سلاحهای اسرائیلی که ایران از آنها علیه عراق استفاده می‌کند، اطلاع یافته است.

۶ مهر (۲۸ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه الدستور، میزان خرید سلاح از آفریقای جنوبی توسط رژیم در سال گذشته به حدود ۸۰۰ میلیون دلار بالغ گردیده است.

۱۴ مهر (۶ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو سوئد، به دنبال ضبط واگنهای حامل مواد منفجره در جنوب سوئد، که از طرف شرکت «فورسیت» فنلاند برای کارخانه «نوبل شیمی» ایران حمل

می‌گردید، پلیس فنلاند سه مدیر این شرکت را، به دادگاه احضار کرد.

۱۵ مهر (۷ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، یک ایرانی به نام حسن کنگرلو، به اتهام صدور سلاحهایی به ارزش یکصد میلیون دلار به ایران، در دادگاه لوس‌آنجلس به ۳۰ ماه زندان محکوم گردید.

۱۷ مهر (۹ اکتبر ۸۶): روزنامه واشنگتن پست نوشت که یک شبکه قاچاق بین‌المللی اسلحه در آمریکا قطعات هواپیمای اف ۱۴ را از طریق لندن برای رژیم خمینی ارسال می‌کرده است. همین روزنامه اضافه می‌کند که اعضای شبکه مزبور طی ۲ سال گذشته ۴۰۰ میلیون دلار قطعات یدکی، برای رژیم خمینی، حمل کرده‌اند.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری فرانسه، به موجب توافقنامه‌یی که اخیراً بین ایران و ویتنام به امضا رسید، ویتنام معادل ۴۰۰ میلیون دلار وسایل نظامی ساخت آمریکا به ایران می‌فروشد. این سلاحها که از آمریکا به غنیمت گرفته شده‌است، شامل ۱۲ شکاری اف ۵، ۱۲ هلیکوپتر کبرا، ۸۰ تانک ام ۴۸ و ۲۰۰ نفربر زرهی ام ۱۱۳، تعدادی موشک هوا به هوا از نوع سایدویندر و تعدادی توپ و وسایل یدکی خواهد بود.

* به نوشته روزنامه گاردین، منابع غربی اظهار داشتند که ایرانیها در زمینه کمبود سلاح آن قدر بیچاره هستند که حتی در یک معامله، تانکهای ام ۴۸ و دیگر

سلاحهایی را که توسط عراق از نیروهای ایران مصادره شده بود، مجدداً خریداری نمودند. این معامله، که از طریق واسطه‌های سوئیسی انجام گرفت، برای ایران که تحت تنگنای مالی است ۱۰۰ میلیون دلار خرج برداشت.

صدور تروریسم

۱۱ مهر (۳ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، یک گروه مسلح ناشناس ایازالمحمود سفیر سوریه در ایران را ربود.

۱۴ مهر (۶ اکتبر ۸۶): رئیس سابق اداره اطلاعات فرانسه در گفتگویی با مجله نیوزویک گفت: «رژیم ایران عامل و محرک حوادث و انفجارات اخیر در پاریس بوده است».

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر ۸۶): هفته‌نامه الیوم السابع، چاپ پاریس نوشت: «ربودن کاردار سوریه در تهران توسط "مجاهدین انقلاب اسلامی" صورت گرفته است تا به سوریه در جهت تغییر موضع در جنگ ایران و عراق و وارد کردن فشار برای آزادی گروگانهای خارجی در لبنان هشدار دهد. تهران برای آرام کردن سوریه ناچار شد چهار روز بعد گروه مزبور را، که توسط آخوند کاشانی رهبری می‌شد منحل نماید».

روابط خارجی رژیم

۲ مهر (۲۴ سپتامبر ۸۶): به

گزارش خبرگزاری رویتر، رژیم خمینی براساس قرارداد آزادی گروگانهای آمریکایی، بیش از ۶ میلیارد دلار به عنوان اعتبار برای پرداخت غرامت - به ادعاهای شرکتها و بانکهای آمریکایی - پرداخت نموده است. رویتر می‌افزاید، رژیم خمینی علاوه بر اینها، مبلغ ۳۶۰ میلیون دلار نیز اضافه پرداخته است.

* به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، سعادتیان، کاردار سفارت رژیم در انگلستان، به وزارت امور خارجه انگلستان فراخوانده شد تا اعتراض شدیدی از سوی دولت بریتانیا نسبت به حمله موشکی روز قبل ایران در خلیج به یک نفتکش انگلیسی دریافت کند.

۹ مهر (اول اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو بی‌بی‌سی حافظ اسد در برابر گروهی از خبرنگاران اردنی که از سوریه دیدن می‌کنند، گفت که به عقیده وی، اتحاد سوریه و عراق تنها راه پایان فوری جنگ است. وی گفت که اجازه نداده است جنگ خلیج فارس گسترش یابد و جمهوری اسلامی ایران کشورهای عرب منطقه را مورد حمله قرار دهد. او تأکید کرد که اینها سرزمینهای عربی هستند و اجازه نخواهیم داد مورد تجاوز اجنبی قرار بگیرند.

۱۰ مهر (۲ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، معاون امور خارجه جمهوری سوسیالیستی ویتنام در دیدار با معاون

فرهنگی و کنسولی وزارت امور خارجه رژیم در تهران اظهار داشت: «ما حمایت کامل خود را نسبت به آرمانهای ضد امپریالیستی انقلاب ابراز می‌داریم».

۱۱ مهر (۳ اکتبر ۸۶): دولت افغانستان با انتشار اطلاعیه‌یی در سازمان ملل اعلام داشت که کاردار سفارت آن کشور در تهران و همراهان وی، ماه گذشته و هنگام مسافرت با قطار مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و در اطاق توالت قطار محبوس گردیدند و پول آنها ربوده شد. این قطار از تهران رهسپار اتحاد شوروی بود.

۱۶ مهر (۸ اکتبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری فرانسه، وابسته نظامی سفارت آلمان غربی در تهران گفت که صدها تظاهرکننده صبح چهارشنبه با اره فلزی و دیلم درصدد برآمدند که درب ورودی سفارت را بشکنند، ولی توسط محافظان سفارت عقب رانده شدند. تظاهر کنندگان فریاد می‌زدند: مرگ بر آلمان، مرگ بر پلیس فاشیست آلمان و انتقام به خاطر جریانات فرانکفورت. او گفت حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ مأمور پلیس در آنجا بودند اما کوشش جدی برای مداخله نکردند.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): در دیدار موسوی از مجارستان، روزنامه دولتی بوداپست نوشت: در ایامی که حکومت خمینی در محاصره اقتصادی کشورهای غربی قرار داشت از کمک مهم دولت مجارستان برخوردار گردید.

جنگ ایران و عراق

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، خمینی، خطاب به جمعی از مدرسین قم که از خاتمه جنگ

سؤال کرده بودند، گفت: «ما تا آخرین خانه و تا آخرین نفر می‌جنگیم و تا آن زمان که من زنده‌ام از صلح و سازش سخن نگوئید».

اول مهر (۲۳ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی» موسوی جزایری، امام جمعه اهواز، گفت: «بازگشایی کلاسهای درس نباید باعث خالی شدن جبهه‌ها شود و مسئولین باید به این مسأله توجه کنند... در سؤالی که طلاب حوزه علمیه از امام پرسیده‌اند که درس بخوانند یا به جبهه بروند، امام پاسخ داده‌اند که به جبهه بروند».

۳ مهر (۲۵ سپتامبر ۸۶): به نوشته روزنامه اطلاعات، علی گلستانه، مسئول ستاد جنگ وزارت معادن و فلزات، اظهار داشت: «از ابتدای جنگ تا کنون ۱۵ هزار نفر از نیروی انسانی این وزارتخانه به جبهه‌ها اعزام شدند که ۲۲۰ نفر کشته، ۸۰ نفر مفقود و ۸۰ نفر اسیر گردیده‌اند... وزارت معادن و فلزات تا کنون ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون ریال کمک نقدی به جبهه‌ها ارسال کرده است».

* رفسنجانی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم گفت: «مخاطب ما دیگر صدام نیست، حزب بعث نیست، ما بیشتر الان با حامیان عراق حرف می‌زنیم... ما واقعاً داریم آماده میشیم برای یک کار بزرگی و بیشتر علاقمندیم که قبل از این که این حادثه اتفاق بیفتد، به حرف ما برسند و ملت عراق را از شر حزب بعث راحت بکنن، ما را راحت بکنن، اگر خودشان

سرعقل بیان و مسأله را ختم بکنند، ما بهتر راضی هستیم».

* به گزارش صدای مجاهد، اکرمی، وزیر آموزش و پرورش گفت: «حدود ۵۷ درصد از نیروهای بسیجی را در جبهه‌ها، دانش‌آموزان دبیرستانی تشکیل می‌دهند».

۵ مهر (۲۷ سپتامبر ۸۶): روزنامه ایل پوپولو چاپ ایتالیا نوشت: «سفیر رژیم خمینی در مصاحبه خود، در مورد تجاوزها و جرمهای رژیم خمینی، از جمله استفاده از کودکان ۱۲ ساله و معلولان در تهاجمها و نقض حقوق اسیران جنگی عراق چیزی نگفت و سکوت اختیار کرد و هنگامی که از او پرسیده شد که چرا رژیم خمینی هرگونه وساطت و اقدام میانجیگرانه را رد می‌کند، او که درمانده شده بود و حرفی برای گفتن نداشت، آب دهانش را فرو داد و ساکت ماند».

۸ مهر (۳۰ سپتامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، معاون امور جنگ وزارت صنایع رژیم گفت: «۴۰ درصد از تولیدات صنایع سنگین و بخش مهمی از ظرفیت کارخانجات سازنده لوازم خانگی به جنگ اختصاص یافته است، مثلاً کارخانه‌یی که دیگ زودپز تولید می‌کرد، حالا قطعات سلاح تولید می‌کند».

۱۲ مهر (۴ اکتبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس اداره اطلاعات نظامی اسرائیل در مورد جنگ ایران و عراق گفت: «برای اسرائیل بهترین راه

حل این است که این جنگ بدون برنده تمام شود... برای اسرائیل پیروزی عراق یک کابوس خواهد بود».

۱۷ مهر (۹ اکتبر ۸۶): به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی»، رژیم خمینی زندانیان را برای تأمین نیازهای جنگی به بیگاری می‌کشد و وسایط نقلیه‌یی که در جبهه‌ها از کار می‌افتد توسط کارگران زندانی بازسازی شده و مجدداً به جبهه فرستاده می‌شود.

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر ۸۶): رژیم اعلام کرد، پالایشگاه و واحدهای بهره‌برداری از تأسیسات نفتی عراق، نیروگاه حرارتی برق و مقر مجاهدین در کرکوک را بمباران کرده است.

* به گزارش یونایتدپرس، «مجاهدین خلق که مخالف خمینی می‌باشند، اخبار ایران در مورد ویران نمودن پایگاه مرکزی مجاهدین در کرکوک را یک دروغ بزرگ و ساختگی توصیف نمودند». این خبرگزاری اضافه می‌کند که ناظران غربی اظهار می‌دارند که منطقه نفتی کرکوک به قدری بزرگ است که با یک حمله، به کلی نابود نمی‌شود.

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور پالایشگاه شیراز و کارخانه مواد شیمیایی و مهمات اصفهان را بمباران کردند. رادیو رژیم ضمن تأیید خبر فوق گفت در جریان این بمباران، ۶ نفر کشته و ۴۰ نفر مجروح شدند.

* به گزارش رادیو آمریکا، عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور دومین پالایشگاه بزرگ ایران در شیراز و هم چنین یک کارخانه مهمات سازی در اصفهان را بمباران کرده‌اند.

۲۱ مهر (۱۳ اکتبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویترز، مقامات عراقی گفتند که صادرات نفت عراق از چاههای نفت کرکوک در حداکثر ظرفیت خود می‌باشد و خبرنگارانی که از این مناطق دیدن کردند هیچ اثری از آسیب ندیدند... یک مقام ترکیه تأیید کرد که جریان نفت به‌طور عادی از کرکوک ادامه دارد.

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور کارخانه قند و شکر در جنوب دزفول را بمباران کرده‌اند.

* به گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی در عملیات کربلای ۲، که در نهم شهریور گذشته انجام گرفت، یکهزارنفر از اسیران عراقی را به‌دلیل آشنایی با منطقه، با زور راهی جبهه‌ها کرد که بیش از ۵۰۰ نفر از آنها کشته و تعداد زیادی زخمی گردیدند.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور تأسیسات نیروگاه برق سد «رضا شاه» و هم چنین نیروگاه و تأسیسات برق رسانی سد دز را بمباران کردند.

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر ۸۶): بر اثر حمله موشکی رژیم به بغداد، ۶ غیر نظامی کشته و ۶۴ نفر دیگر از جمله ۳۵ زن و ۸ کودک مجروح شدند و ۱۱ واحد مسکونی ویران گردید. رژیم ادعا کرد که مرکز مخابرات بغداد را هدف موشک قرار داده است.

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر ۸۶): خبرگزاری رویتر اعلام کرد حملات هوایی عراق دو سکوی باقی مانده بارگیری نفت در ترمینال نفتی خارک را از کار انداخته است. منابع کشتیرانی گفتند که بارگیری اکنون توسط یک خط لوله متحرک صورت می‌گیرد و صادرات دچار محدودیت زیادی شده است.

* وزیر خارجه سوریه در مصاحبه‌یی با هفته‌نامه الحوادث، گفت: «اگر ارتش ایران به کشورهای عرب خلیج فارس حمله کند، سوریه متعهد است از آنها دفاع نماید».

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر ۸۶): به گزارش آسوشیتدپرس، محافل کشتیرانی در خلیج فارس حمله ایران به یک نفتکش پانامایی را وحشیانه توصیف کردند. آنها گفتند که در این حمله پنج نفر از ملوانان کشته و تعدادی زخمی و حداقل هشت نفر ناپدید گردیده‌اند.

* به گزارش صدای مجاهد، به علت تراکم نسبتاً زیاد نیروهای رژیم در فاو و آتشباری مداوم دو طرف در این منطقه، علی‌رغم رکود جبهه‌ها، تلفات نیروهای

رژیم بسیار زیاد است.

* به گزارش صدای مجاهد، رژیم پرواز هواپیماهای مسافربری را در برخی از خطوط داخلی مانند رشت، رامسر، نوشهر، و ایرانشهر قطع کرده و هواپیماها را در خدمت جنگ قرار داده است.

۲۸ مهر (۳۰ اکتبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، هواپیماهای عراقی به یک قطار باربری در استان خوزستان حمله کردند که در نتیجه ۵ نفر کشته شدند.

تلاش برای صلح

۳ مهر (۲۵ سپتامبر ۸۶): یاسر عرفات در مصاحبه‌یی با هفته‌نامه المجله چاپ لندن، جزئیات طرح سازمان آزادیبخش فلسطین برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق را اعلام کرد. وی گفت: این طرح شامل آتش بس فوری و بازگشت به مرزهای مشخص شده در توافقنامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ می‌باشد. این طرح همچنین خواستار تشکیل نیروهای اسلامی برای جدا کردن ارتشهای در حال جنگ است.

۱۰ مهر (۲ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو مسکو، نخست‌وزیر شوروی در پیام خود به کنفرانس اسلامی در باکو، ادامه جنگ ایران و عراق را غیر منطقی توصیف نمود و خواستار توقف سریع آن گردید.

۱۱ مهر (۳ اکتبر ۸۶): در اجلاس فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل متحد، که به درخواست هفت کشور جامعه عرب تشکیل شده بود، دبیر کل ملل متحد گفت: «... سازمان ملل متحد تا کنون ۴ طرح برای پایان جنگ ایران و عراق ارائه نموده که عراق آنها را پذیرفته، اما رژیم جمهوری اسلامی آنها را رد کرده است». شورای امنیت در پایان اجلاس خود قطعنامه‌یی تصویب کرد و خواستار آتش بس فوری بین دو طرف گردید. قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل که سال گذشته از تهران و بغداد بازدید نموده، خواسته است که کوششهای خود را در خصوص به‌کارگیری تصمیم ماه فوریه گذشته تشدید نموده و گزارش کار خود را تا ۳۰ نوامبر آینده (۹ آذر) اعلام نماید.

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر ۸۶): وزیر مشاور کانادا در امور خارجه در بیانیه‌یی جنگ ایران و عراق را یک جنگ فرسایشی و بی‌معنی توصیف نموده و دوطرف را به قبول مساعی دبیر کل سازمان ملل متحد برای متوقف نمودن جنگ تشویق کرده است.

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر ۸۶): به گزارش رادیو مسکو، نیکلای چائوشسکو، رئیس جمهوری رومانی از پیشنهادهای عراق برای حل مناقشه براساس قطعنامه‌های سازمان ملل ابراز خوشوقتی کرد و اظهار امیدواری نمود که ایران از این پیشنهادها استقبال کند. وی گفت: «جنگ باید بدون پیش کشیدن هیچ گونه شرایطی از هر دو طرف پایان یابد».

* جفری هاو، وزیر خارجه بریتانیا و رئیس شورای کشورهای بازار مشترک اروپا، حمایت بریتانیا و سایر کشورهای جامعه اقتصادی اروپا را از کوششهای دبیر کل سازمان ملل متحد برای اجرای قطعنامه شماره ۵۸۲ شورای امنیت و پایان جنگ ایران و عراق اعلام کرد.

* به گزارش رادیو مسکو، آندره گرومیکو، صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، در ملاقات با سفیر رژیم در مسکو، بار دیگر نسبت به جنگ ایران و عراق اظهار نظر کرد و تأکید نمود اتحاد شوروی با پیگیری در راه قطع هرچه سریعتر این جنگ اقدام می‌کند.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): اریش هونکر، رئیس جمهوری آلمان شرقی، در ملاقات با نخست‌وزیر رژیم از حکومت اسلامی خواستار گردید که به جنگ با عراق پایان دهد و اختلافهای دو کشور را از طریق مسالمت‌آمیز حل نماید.

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر ۸۶): نخست‌وزیر مجارستان، به‌هنگام دیدار موسوی از آن کشور گفت: «دولت ایران با ادامه جنگ ایران و عراق تمایلات ملت خود را زیرپا گذاشته است»، وی افزود که تنها راه حل، پایان دادن به این درگیری از طریق صلح است.

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر ۸۶): رئیس جمهوری سوریه در مصاحبه‌یی با هفته‌نامه تایم، چاپ آمریکا، گفت: «ما

این جنگ را از ابتدا محکوم دانسته‌ایم و از نخستین روزهای آن کوشیدیم برای متوقف ساختن آن اقدام کنیم ولی پاسخی دریافت نکردیم».

* در بیانیه مشترکی که در خاتمه دیدار رئیس جمهوری آرژانتین از شوروی صادر شد، شوروی و آرژانتین نگرانی عمیق خود را نسبت به ادامه جنگ ایران و عراق ابراز نمودند و حمایت خود را از پایان یافتن سریع این جنگ و حل مسالمت‌آمیز آن بیان داشتند.

اخبار مقاومت

۱ مهر (۲۳ سپتامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، رژیم خمینی آزادی تعدادی از اسیران مجاهد و مبارز زندان «ناو» در ماهشهر را، با آن که دوران محکومیتشان به اتمام رسیده، مشروط به شرکت در مصاحبه تلویزیونی کرده که با مخالفت و مقاومت زندانیان مواجه گردیده است.

عملیات مسلحانه

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، نیروهای مجاهد خلق اتومبیل حامل فرماندار مهاباد را مورد تهاجم قرار داده و حداقل ۴ تن از سرنشینان اتومبیل را کشته و مجروح کردند.

* یک گروهان از رزمندگان مجاهد خلق، پایگاه نظامی گنمان واقع در کردستان مرکزی را مورد تهاجم قرار داد. طی این عملیات قسمتی از پایگاه منهدم گردید و ۳ تن از عوامل رژیم کشته و ۳ نفر زخمی شدند.

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، رزمندگان مجاهد خلق طی تهاجم به یکی از پایگاههای رژیم در پیرانشهر، حداقل ۵ تن از افراد رژیم را از پای درآوردند.

* رزمندگان مجاهد خلق طی تهاجمی به ساختمان دادستانی بابل، دو نفر از سرکردگان رژیم به نامهای محسن نوربخش (دادستان) و رضا روشنا، مسئول اطلاعات دادستانی این شهرستان را به هلاکت رسانند.

* یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق، طی تهاجمی به پاسداران سرکوبگر خمینی در مدخل ورودی جاده بابل - بابلسر، موفق شدند یک تن از آنان را به هلاکت برسانند. طی هفته گذشته نیز رزمندگان مجاهد خلق در شهر چالوس به پاسداران پست بازرسی جاده نوشهر حمله کرده و پس از کشته و مجروح نمودن تعدادی از پاسداران سالم به پایگاه خود بازگشته بودند.

شهیدان مقاومت

۱۵ مهر (۷ اکتبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، بعد از ظهر سه شنبه ۱۵

سوسیال دموکرات انگلستان در شهر هاروگیت برگزار گردید. در این کنفرانس لردکنت، سخنگوی حزب در امور خارجی مجلس اعیان، ضمن تقدیر از اقدامات صلح‌جویانه شورای ملی مقاومت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق حمایت خود را از طرح صلح شورا ابراز داشت.

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر ۸۶):

سناتور ریکاردو امیلیولا فیهیره از حزب رادیکال (حزب حاکم)، طی بیانیه‌ی، ضمن محکوم نمودن سیاستهای جنگ‌طلبانه رژیم خمینی، از اقدامات صلح‌جویانه مسئول شورای ملی مقاومت و طرح صلح شورا، به مثابه مناسب‌ترین راه حل جهت خاتمه جنگ ایران و عراق، حمایت نمود. در بیانیه مذکور آمده است که راه حل پایان این جنگ شوم، اعمال فشار بیشتر بر سیاستهای جنگ‌طلبانه رژیم خمینی و حمایت دولتهای عضو سازمان ملل متحد و سازمانهای بین‌المللی از طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران است.

۳۱ شهریور (۲۲ سپتامبر ۸۶):

کنگره سالانه حزب لیبرال انگلستان، در شهر ایستبورن گشایش یافت. بنا به دعوت حزب از سوی شورای ملی مقاومت، هیأتی به سرپرستی آقای حمید بکایی در کنگره مزبور شرکت نمود و طی دیدارهایی با مسئولان و رهبران حزب، از جمله آقای دیوید استیل رهبر حزب و آلن بیت معاون رهبر و سخنگوی پارلمانی حزب، به تشریح اوضاع کنونی ایران پرداخت. در دومین روز کنگره، جلسه‌ی

مهر ماه یازده تن از افراد یک واحد عملیاتی که پیشقراولان واحد اصلی بودند، در حال عبور از روستای «پشت آشان»، بدون این که قصد درگیری با افراد وابسته به گروه یهکتی را داشته باشند، مورد تعرض آنها قرار گرفتند. افراد مسلح مزبور ابتدا قصد خود مبنی بر خلع سلاح و دستگیری مجاهدین را آشکارا اعلام می‌کنند و وقتی با مقاومت آنها مواجه می‌شوند، به روی آنها آتش می‌گشایند. ۱۰ تن از افراد واحد عملیاتی به شهادت می‌رسند و فقط یکی از آنها که زخمی شده بود می‌تواند خود را از صحنه خارج و واحد اصلی را از جریان مطلع نماید. تعداد مزدوران یهکتی بیش از ۳۰ نفر بوده که پس از ارتکاب جنایت به سرعت منطقه را ترک می‌کنند. شهیدان مجاهد خلق عبارتند از: علیرضا نادری، سیدرضا ابراهیم پور، جمال سبحانی، ابراهیم پوروفایی، رحیم هوشی، علی جمالی، علی اکبر صالحی، سیف‌الله همتیان، علیرضا همت‌مند و ایرج قصابی. تشییع جنازه این شهیدان طی مراسم با شکوهی با رژه چندین گردان از واحدهای رزمی مجاهد خلق و شرکت هزاران تن از مردم سلیمانیه، در مسیری به طول ۵ کیلومتر در خیابانهای سلیمانیه انجام گرفت و مردم با شعارهای مرگ بر خمینی - درود بر رجوی با شهیدان مجاهد خلق وداع کردند.

فعالیت‌های دیپلماتیک

۲۳ تا ۲۶ شهریور (۱۴ تا ۱۷ سپتامبر ۸۶): کنفرانس سالانه حزب

تحت عنوان مقاومت ایران برای صلح و آزادی به ریاست آقای دیوید آلتون ناظم ارشد پارلمانی حزب لیبرال در مجلس عوام با شرکت چند تن از رهبران و مسئولان حزب و سرپرست هیأت شورای ملی مقاومت تشکیل گردید. آقای آلتون بر حمایت گروه پارلمانی حزب لیبرال از شورای ملی مقاومت تأکید نمود و اضافه کرد که: «خمینی از جنگ به منظور سرپوش گذاشتن بر مقاومت فزاینده مردم علیه رژیمش استفاده می‌کند... درجه سرکوب و خفقان در ایران به حدی است که مطابق گزارشهای موجود بیش از نیمی از اعدامهای دنیا در ایران تحت حاکمیت خمینی صورت گرفته است». خانم ترنر، عضو کمیته روابط بین‌المللی پس از بحثی در مورد جانشینی رژیم خمینی و بی‌اعتباری بازماندگان سلطنت، تأکید کرد: «تنها امید برای بازگرداندن دموکراسی به ایران شورای ملی مقاومت است و جریانی که باید از آن پشتیبانی نمود شورا و مجاهدین خلق می‌باشند، کما این که رژیم خمینی نیز سایر گروهها را از اساس جدی نمی‌گیرد». در پایان این جلسه بیانیه‌یی صادر گردید که در رسانه‌های خبری انگلستان انعکاس یافت.

اول مهر (۲۳ سپتامبر ۸۶):
فدراسیون رم حزب سوسیالیست ایتالیا با ارسال نامه‌یی برای آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت هفتمین سال جنگ ایران و عراق، ضمن محکوم کردن رژیم خمینی و تحریم فروش هرگونه سلاح به او، حمایت و همبستگی خود را از مبارزه مردم ایران برای صلح و

آزادی اعلام کرد.

۶ مهر (۲۸ سپتامبر ۸۶):
هشتادوپنجمین کنفرانس سالانه حزب کارگر انگلستان در شهر بلاکپول انگلستان کار خود را آغاز کرد. در این کنفرانس بیش از ۲۵۰۰ نفر از نمایندگان حوزه‌های حزبی از سراسر انگلستان، نمایندگان پارلمانی حزب در مجلس عوام و اعیان و سفیران و هیأت‌های خارجی شرکت داشتند. بنا به دعوت رسمی حزب کارگر از شورای ملی مقاومت، هیأتی مرکب از آقای هدایت‌الله متین‌دفتری، نماینده جبهه دموکراتیک ملی در شورای ملی مقاومت، برادر مجاهد نادر رفیعی‌نژاد، عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران، و آقای علی متین‌دفتری، نماینده شورا در انگلستان، در این کنفرانس شرکت نمودند. کمیته اجرایی این کنفرانس در بیانیه خود طرح صلح شورای ملی مقاومت را به عنوان مبنای مناسب جهت خاتمه جنگ ایران و عراق مورد تأیید قرار داد. آقای تام کلارک گفت: «در ایران مقاومتی سازمان یافته و گسترده حول شورای ملی مقاومت در جریان است. این مقاومت طرح صلحی را ارائه داد که از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است». او اضافه کرد: «عزیمت مسعود رجوی به عراق موجب افزایش اطمینان و امید جنبش مقاومت ایران برای پیروزی است». آقای مالکم مک میلان در سخنان خود به شیوه جدید سرکوب عمومی زنان یعنی ایجاد اردوگاههای کار اجباری اشاره کرد و آن را محکوم نمود. هیأت نمایندگی شورا در

روزافزون رژیم ایران از اعتلای مقاومت تحت رهبری شماس است.

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر ۸۶): سازمان جوانان حزب سوسیال دموکرات پرتغال - حزب حاکم این کشور - هفتمین کنگره سالیانه خود را با حضور نخست‌وزیر در شهر تروا تشکیل داد. بنا به دعوت رسمی این حزب از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، هیأتی برای شرکت در این کنگره اعزام گردید. در پایان این کنگره بیانیه‌یی صادر شد که در آن، ضمن محکوم کردن سیاستهای جنگ‌افروزان خمینی و سرکوب داخلی، از شورای ملی مقاومت حمایت شده است. در این بیانیه آمده است: «ما از طرح صلح ۱۳ مارس آقای رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران که علاوه بر تأیید شورای اروپا و پارلمان اروپا، تا کنون از حمایت ۹۰۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی و وزیران و معاونان وزیران در ۵۷ کشور جهان نیز برخوردار گردیده، حمایت می‌کنیم».

این کنفرانس ملاقاتهای متعددی با رهبران حزب داشت. در ملاقات با آقای هفر، عضو هیأت اجرایی حزب، او ضمن بحث درباره نقض حقوق بشر و تأکید بر حمایت حزب کارگر از صلح و دموکراسی، بار دیگر بر حمایت حزب کارگر از اقدامات و فعالیتهای شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق برای برقراری صلح تأکید ورزید.

۲۲ مهر (۱۵ اکتبر ۸۶): آقای پاسکواله دی ماسیم آنتونیو، رئیس کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا - منطقه ترامو - و رئیس کمیته همبستگی با خلق ایران، طی نامه‌یی به آقای مسعود رجوی، ضمن حمایت از مقاومت ایران و اعلام همدردی به خاطر شهادت ۱۰ تن از مجاهدین خلق به دست مزدوران «یهکتی»، این اقدام خیانتکارانه را محکوم کرد. در قسمتی از این نامه آمده است: «... به این ترتیب خائنان دیگری در زیر پرچم خمینی جنایتکار به صف قاتلان خلق قهرمان ایران پیوستند، البته این خود نشانه دیگری از ترس و وحشت

پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت

به سؤال خبرگزاریها

آقای مسعود رجوی، مسئول و سخنگوی شورای ملی مقاومت ایران، در پاسخ به سؤالهای مکرر خبرگزاریهای بین‌المللی پیرامون فاش شدن روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا، اطلاعیه‌یی انتشار داد. متن این اطلاعیه، که به تاریخ ۱۶ نوامبر صادر شده، هنگامی به دست ما رسید که صفحه‌بندی این شماره ماهنامه تمام شده و ماهنامه آماده چاپ بود. نظر به اهمیت موضوع و علاقه هم‌میهنان به آگاهی از نظر شورای ملی مقاومت در قبال حوادث اخیر، تصمیم گرفتیم با قبول چند روز تأخیر بیشتر در انتشار ماهنامه، متن مزبور را در همین شماره چاپ کنیم.

آن چه در زیر می‌خوانید، متن کامل پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت به سؤال خبرگزاریهاست.

«شورا»

«دیکتاتوری مذهبی خمینی رژیمی در حال فروپاشی و غرقه در بحرانیهای مختلف است. علی‌رغم هیاهوی تبلیغاتی بسیار و دعاوی توخالی ماههای گذشته مبنی بر تهاجم نهایی و سرنوشت‌ساز در جبهه‌های جنگ با عراق، به علت افت شدید بسیج جنگ‌افروانه‌اش و کمبود نیرو در زمینه نظامی نیز دچار بن‌بست است و فعلاً قادر به هیچ تهاجم استراتژیک و سرنوشت‌سازی نمی‌باشد. این رژیم، هم‌چون غریقی در حال احتضار، برای نجات خود به هر سو چنگ می‌زند و هر دری را می‌کوبد. برای غلبه کردن بر بحران حاد درونی خود، که بازتاب تعارض دائمی بین او و مردم ایران است، هر روز تعدادی از مهره‌های خود را هم دستگیر یا از نظر سیاسی قربانی می‌کند. باید در نظر داشت که ماهیت ضدبشری و خصایص اجتناب‌ناپذیر بحران‌سازی، جنگ‌طلبی و صدور تروریسم، ذاتی این رژیم است و به همین دلیل نیز منفور عموم مردم ایران و بخش اعظم افکار عمومی جهان می‌باشد.

به این ترتیب، امید بستن به هرگونه رفرم یا معتدل شدن در چارچوب این دیکتاتوری قرون‌وسطایی، کاملاً واهی و بی‌اساس است. تا خمینی هست بحث و مناقشه پیرامون استحاله و معتدل شدن این رژیم تنها وقت تلف کردن است و فقط می‌تواند به نتایج گمراه‌کننده منجر شود. اما بدون شخص خمینی نیز، محققاً دیگر رژیمی به نام رژیم خمینی وجود نخواهد

داشت. هم‌چنان که بدون شاه نیز سریعاً تمامی موجودیت رژیمش زیر علامت سؤال قرار گرفته و ساقط گردید. در رژیم شاه نیز، تا شاه بود، سخن گفتن از جناح لیبرال و معتدل چیزی جز مغلطه‌کاری نبود. با این تفاوت که دیکتاتوری خون‌آشام خمینی بسیار منفورتر از رژیم شاه است و بدون جنگ و سرکوب هرگز نمی‌تواند دوام بیاورد. از این رو، هم‌چنان که در سالهای ۷۷ و ۷۸ سرمایه‌گذاری بر روی رژیم شاه هیچ حاصلی نداشت، محققاً امروز نیز سرمایه‌گذاری روی دیکتاتوری قرون وسطایی خمینی و هرگونه امید بستن به جناحها و برخی عناصر درونی آن بی‌حاصل است. افعی کبوتر نخواهد زایید. رژیم خمینی نیز در تمامیت خود نامشروع، ضدتاریخی و ضدبشری است و بایستی در تمامیتش سرنگون گردد و این‌چنین خواهد شد.

آن‌چه می‌ماند این است که در جریانات اخیر ضربه سیاسی و اجتماعی بزرگی به‌سرتاپای رژیم خمینی وارد شده و تمامی تبلیغات و عوام‌فریبیهای پیشین این رژیم علیه «شیطان بزرگ» در انظار مردم ایران نقش‌برآب گردیده است. به‌نحوی که، بنابر گزارشهای موثق، عناصر پایینی رژیم نیز در بسیاری موارد شوکه و منفعل گردیده‌اند و دلقک‌بازی و نمایش خیابانی اخیر رفسنجانی نیز نتوانسته است آنها را راضی و قانع کند. بحران فزاینده اعتماد همه دستگاه خمینی را فراگرفته و در سطح منطقه نیز بی‌اعتمادی و ناباوری نسبت به‌خمینی را در میان مسلمانان به‌اوج رسانده است. تنها راه‌حل، یک ایران آزاد و مستقل است که شورای ملی مقاومت ایران از سوی مقاومت عادلانه و اعتلایابنده مردم ایران آن را نمایندگی می‌کند. مقاومت عادلانه مردم ایران، که تا کنون برای صلح و آزادی بیش از ۵۰۰۰۰ شهید تقدیم نموده و حدود یکصد و چهل هزار زندانی سیاسی دارد، ارسال سلاح و سازوبرگ آمریکایی و هرگونه تقویت و تسلیح رژیم ضدانسانی خمینی را که مسئول صدور تروریسم و مشخصاً اقدام علیه صلح و آزادی مردم ایران است، قویاً محکوم نموده و با استناد به‌روح منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر از تمامی کشورها و دولتهای جهان می‌خواهد تا این رژیم جنگ‌طلب را از نظر تسلیحاتی و خرید نفت تحریم کنند.»

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 24 Octobre 1986 - MEHRE 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانک فرانسه

۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانک فرانسه

حساب بانکی ماهنامه:

SOCIETE GENERALE

NO: 50262097

Mme. TARIGHI

SG. ST. GERMAIN - EN - LAYE

FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

B.P. 18

95430 AUVERS - SUR - OISE

FRANCE

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 24 Octobre 1986 — MEHRE 1365

Prix : 20 F